

فہرست مطالب

فارسی مقالہ

گوتہ شاعر بزرگ آلمان و مشرب فلسفی او / محمد عیسیٰ عبدالحمید ۵

اردو مقالات

رائے زادہ دونی چند کی غیر مطبوعہ مثنوی وامق و عذرا / ڈاکٹر محمد ناصر، ڈاکٹر محمد صابر... ۴۵

عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ / ڈاکٹر مقیت جاوید... ۵۳

ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا بطور مرتب و مدوّان / ڈاکٹر عظمت رباب ۷۱

عسا کر پاکستان کی نثری خدمات / طاہرہ سرور ۸۹

انگریزی مقالہ

* Prophet Muhammad's Wife Ayesha/Dr. Muhammad Zaid Malik 05

Majallah Tahqiq
 Research Journal of
 the Faculty of Oriental Learning
 Vol: 33, Sr.No.87, 2012, pp 05 – 44

مجله تحقیق
 مجله کلیه علوم شرقیه
 جلد 33 آوریل – یونیو 2012، شماره 87

گوته شاعر بزرگ آلمان ومشرّب فلسفی او

* محمد عیسی عبدالحمید

Abstract:

Goethe is recognized as one of the greatest European philosophers. He was extremely under the influence of Eastern Muslim philosophy & poetry. In this article, his philosophical ideas, concepts and theories have been thoroughly evaluated and analyzed. The writer has explained this great German philosopher's love and affection towards Eastern philosophy.

Key words: Goethe, Philosophy, Eastern theories, Influence.

(بوهان ولفگانگ ون گوته در تاریخ 1749/8/28 در شهر فرانکفورت آلمان چشم بکیتی کشود) (1) ، (پدر او از جمله اشراف وفقیهان مشهور آلمانی) (2) و از طبقه برژواز آلمان بوده و با دختر شهردار فرانکفورت که از زیبایی خاص وفهم و ادراک زیاد معروف بود ازدواج و ثمره این ازدواج شاعر بزرگ آلمان ولفگانگ ون گوته بوده است ، (پس جدیت و اراده قوی را از پدر و حس و ذوق و زیبایی را از مادر به ارث برده که یک شاعر تمام عیار و قوی شکیمت چون گوته را به جهانیان هدیه داده اند). (3)

در کودکی گوته اسیر پدر سختگیری بود که همه زندگی این کودک را تحت المراقبه قرار داده و همه حرکات او با ضبط تمام و انضباط تام زیر نظر گذاشته ، (مادر بزرگ او برای اینکه این کودک را از ظلم پدر رهائی دهد، همیشه هدیه و کادو به

* University of Baghdad, Iraq.

او می داده است. از اینجا بود که گوته این مجموع هدایا را جمع کرده و تأثیری برای خود ساخت ، و شاید این اولین نقطه ظهور تأثیر وقصه در زندگی او باشد). (4) درس ابتدائی گوته زیر نظر پدر سختگیر شروع می شد. و چون همیشه زیر نظر این پدر بزرگوار می بایست درس خواند، (گوته در اوائل نوجوانی زبانهای لاتین، یونانی، عبری، فرانسوی، انگلیسی و ایتالیائی باضافه زبان مادری را یاد گرفت و دروس تاریخ و جغرافی و گیاه شناسی و حساب و علوم دین و نقاشی و موسیقی نیز برجستگی نشان داد) (5).

تمام این دروس نامتشابه گوته را بیشتر بسوی علوم نبرد و در پانزده سالگی شروع به سرودن شعر نمود ، در زندگینامه خود که نام او را (شعر و حقیقت) نامیده است می گوید: که او (در آن زمان قصه ائی تالیف کرد که قهرمانان آن هر کدام از کشوری بودند و به زبان محلی خود صحبت می کردند) (6).

مراحل بعد او طفولت زندگانی گوته را میتوان به سه مرحله مهم تقسیم کرد: مرحله اول: بعد از نوجوانی مرحله شهرهای لایپزیگ و ستراسبورگ ، مرحله دوم: شهر وایمار و مرحله سوم: کشور ایتالیا و بازگشت به وایمار .

(در نوجوانی گوته عاشق می شود (مارگریت) دختر خیلی زیبا و نوجوان او را بسوی بچه های می برد که جز مشروب و خرابکاری چیزی از دستشان نمی آمد ولی گوته بعد از گذشت وقتی نه کوتاه به این اشتباه خود پی برده و با يك بوسه طویل المدت دوست خود را تا آخر از دست می دهد و شاید او همان دختری باشد که او را در رمان فاوست وصف کرده باشد) (7).

پدرش چون اخبار جوانش را شنید او را به لایپزیگ اولین مرحله از مراحل زندگی گوته فرستاد تا در دانشگاه حقوق تحصیل کند ، ولی در همان ابتدا از محیط درس علمی زده شده وسوی به باشکاههای موسران گذاشته و در اجتماع دوستان زیادی را دور خود جمع کرده و راه درس را کم کرده و چون دوشیزگان زیبا دور او جمع شدند خیلی مغرور شده و همگان را به شوخی گرفته و از آنها

برای تسلیت خاطر و خنده استفاده می کرده، در اینجا بود که همگی کوتاه را تنها گذاشته و بدون هیچ دوست ماند.

در این تنهایی بود که کوتاه دو تأثر نوشت و دو بار نیز عاشق شد که یکی از آنها عشق یکطرفه و دیگری عشق متبادل بود بعد از سه سال در لایبزیگ کوتاه به مرضی مبتلا شد که مجبور به بازگشت به فرانکفورت شد و در آنجا يك سال کامل مشغول معالجه خود بود و بعد از اینکه کاملاً شفا یافت سوی شهر (ستراسبورگ) شتافت تا درسهای خود را در دانشگاه معروف این شهر ادامه دهد. (این شهر در آن زمان یکی از مهمترین مراکز ادبی بشمار می رفت و خیلی از ادباء و شعرای آلمان به این شهر می آمدند، تا ابراز کار ادبی خود را نشان دهند، (هردر) یکی از این مفکرین بزرگ که در اثنای وجود کوتاه در آن شهر بود، دوستی با هردر اثر بزرگی در زندگانی ادبی کوتاه گذاشت(8).

(هردر) ادیب و نویسنده پر اطلاع ادبیات انگلیسی بود تئوریهای مهمی در تاریخ بشریت و فلسفه داشت، و او کوتاه را بسوی نوشته های (اوسیان) و (شکسپیر) فرستاد، و همچنین فکر او را بسوی کتاب عهد قدیم و هومر و دیگر کتابهای باستانی دفع کرد.

این خواندنیها کوتاه را سرتا پا تغیر داد، (در 1771/8/6 کوتاه به درجه دکترا در رشته حقوق رسید)(9)، پس از بازگشت به فرانکفورت کوتاه در سندیکای حقوق ثبت نام کرد و چندی نیز از مردم دفاع کرد، ولی بازگشت او به ادبیات حتمی بود و (اولین اثر ادبی او در (درام) کوتس فون برلیخن کن Goetz Von Berlichingen را نوشت، در این رمان تأثیرات شکسپیر بخوبی دیده می شود)(10).

پدر که از طرز زندگی ادبی و لفاکانگ راحت نبود و میخواست که پسرش مثل او به مرتبه بزرگ قضائی برسد، او را بار دیگر به شهر دیگری فرستاد، اینبار راه کوتاه بسوی (دارمشتاد) بود، تا در آنجا به اعمال دادکستری مشغول شود، (ولی شاعر بزرگوار باز هم در دام عشق افتاد، این دفعه دختر مدیر پلیس

دارمشتاد با چشمان آبی و صورتی خندان و زیبا و جسدی پر حرکت شاعر ما را بیخ کرد(11).

ولی این دوشیزه خانم نامزد شده بود و نامزدش نیز دوست کَوتَه می باشد، چون کَوتَه نتوانست میان دوست خود و معشوقه اش بایستد ، با اراده خود این شهر را ترک کرد، تا به غرور خود افتخار کند ولی هنوز يك روز از وجود او در شهر (کپلنس) نگذشته بود که عاشق (مکسیمیلیان) دختر میزبان که او را مهمان کرده بود شد ، او در کتاب زندگی خود (شعر و حقیقت) می گوید: (چه خوش است از نو عاشق شدن قبل از شفا از عشق قدیم). (12)

اینهمه سفر و ترحل و اینهمه عشق که ما مختصراً آنرا نقل کردیم و بدون اینکه به محبوب رسیدن، یکی از مهمترین درامهای قرون اخیر را قلم کشید ، کَوتَه پس از این تنقل و جوانی و عشق و عاشقی رمان (اندوهای ورتز) را نوشت. در اینجا دوره دانشکاهی کَوتَه به پایان رسید او پس از سپری این حرکت و وظیفه اداری خود را بر احسن وجه انجام داد ، مرحله دوم زندگی او مرحله سفر به وایمار بود ، ولی قبل از وایمار باید تذکر داد که (شهرستراسبورگ) بتحصیل علم پزشکی گذرانید و چون برتبه پزشکی رسید ، دل بر ادبیات بست و در شهر وایمار اقامت کزید). (13)

مرحله دوم در وایمار

در سال 1775 بود که دیوک (شارل اکست) حاکم وایمار دعوتی به سوی کَوتَه فرستاد، کَوتَه بدون هیچ تردد و برای فرار از يك عشق جدید که به نامزدی رسیده بود دعوت دیوک وایمار را قبول کرد ، وایمار در آن روزگار شهری شش هزار نفر جمعیت داشت که بین اشراف قصر و محیطان آن و عوام مردم تقسیم می شد.

مادر (شارل اکست) حاکم حقیقی این شهر بود، که کَوتَه نیز در نزدیکی این خانم و دوستانش امن خود را یافت و می توان گفت که (وایمار يك نقطه تحول حقیقی در زندگی کَوتَه بشمار می آید) (14)

چون شاهزاده وایمار جوانی هیجده ساله و وقتش را به خوش گذرانی گذاشته بود ، یار او کوتاه در تمام شبنشینها اشتراک میکرد ، و از وجود در قصر وایمار استفاده کرده ، (دوستش (هردر) را بعنوان واعظ قصر تعیین کرد ، کوتاه مستشار خاص قصر تعیین شد. سپس مدیر تأثر و رئیس هندسی مجلس و وزیر مالیات وایمار شد). (15)

او با اینکه مشاغل زیادی را در پیش ورو داشت ولی دل همیشه عاشق او به خانمی که هفت سال از او بزرگتر بود گروید، خانم (شارلوت دی ستین) همسر رئیس اسطبل قصر بود که تمام اهالی وایمار عشق ایندو را عشق برادری حساب می کردند.

کوتاه نه سال در وایمار ماند وبا اینکه مشاغل زیاد ومهمی در این شهر بدستش آمد ولی دست از علم برنداشت ، در وایمار کوتاه عقل علمی را برعقل ادبی ترجیح داده واغلب وقت را در (طبیعیات وتحلیل وتجزیه گیاهان گذاشت وکتابهای نیز درباره گیاهان ورنکها نکاشت). (16)

دوستی برادری کوتاه با خانم (دی ستین) موجب شد که او قصائد زیادی در این دوره بنویسد ، هنوز بعضی از نامه های متبادل بین کوتاه واین خانم در موزه شهر وایمار محفوظ است ، سرودهای بنام (بسوی ماه) ، (جام) ، (آهنگ شب) ، (صیاد) ، (سفر دریا) و (سفری بسوی کوه هاووزر در زمستان) واشعاری دیگر این مرحله از زندگی سیاسی ، ادبی وعشقی کوتاه را قلم می زند.

در این نه سال کوتاه اثری را منتشر نکرد ، ولی تئاتر (ایفیکیتیا) را تمام کرده وشروع به تأثر (له تاس) کرده وقصه مشهور (کار آموزی ویلهلم مایستر به اتمام رسانید) ، ونیز تئوری جالبی که از اصل مخلوقات بر ضد تئوری دارون نوشته بود در همین وقت ظاهر شد.

پس از گذشت این سالهای وملتزم ماندن او به کارهای يك روند حکومتی ، گویا کوتاه را از وایمار زده کرد ، آراء وافکار زیادی در این قضیه گفته شده ، که یکی از این گفته ها که تأثر این شهر بدست کسانی افتاد که بر ضد فکر کوتاه کار می

کردند ، وگویا شاهزاده نیز قدری از بروز کَوتِه و دور اجتماعی آن ناراحت شده ، از این نظر ظاهراً معلوم بود که کَوتِه شهر را ترك خواهد کرد و به ایتالیا خواهد رفت .

اهتمام کَوتِه به ایتالیا از اهتمامات دیرین و مؤجل او می باشد که هر سال عزم سفر به این کشور را میکرد ولی در آخر کار متوقف می شد ، و آآن نوبت سفر به ایتالیا بود .

کلیساهای ایتالیا - فن نقاشی و نقاشان ایتالیائی - رم پاتیخت عظمت اورپا در قرون قدیم ، چهار ماه اول در ضیافت نقاش معروف ایتالیائی (تشیبن) به سر برد و هیچ دعوتی را قبول نمی کرد و مشغول درس و تحقیق در قصور و کلیساها ایتالیا بود ، بعد از چند ماه کَوتِه شهر رم را ترك کرده و به سیسیل و سپس ناپولی رفته فقط مشغول تحقیق بوده است ، ولی در بازگشت به رم دعوتهای مردم را قبول کرده و به اجتماع آنها پیوست ، در این شهر بود که کَوتِه استعداد نقاشی خود را نشان داد و البته او می گوید که يك نقاش خوب است ولی نتوانست بواسطه نقاشی چیزی را به مردم برساند ، از اینظر در رم از نقاشی صرفنظر کرد ، گفته میشود که انفراج حال کَوتِه در رم بسبب دوشیزه خانمی بنام (فوستینا) بود که دیوان شعری در بازگشت از رم بنام (آوازه های رم) بجای گذاشت .(17)

این هجرت در سال 1788م به پایان رسید و کَوتِه بسوی وایمار بازگشت و مرحله سوم زندگانی خود را که از تمام مراحل سابق مهتمتر بود شروع کرد ، شهربندان وایمار بخوبی از شاعر بزرگوار خود استقبال نکردند چون اغلب آنها معتقد بودند که کَوتِه پولهای را که به عنوان معاش از وایمار دریافت کرده ، بدون وجه حق بوده ، و در ازای این پولها هیچ کاری را انجام نداده است .

در بازگشت به وایمار، جوانی کَوتِه نیز تاحدی بسوی پیری رفته بود و دیگر آن جوان که دوشیزگان را مسحور خود می کرد نبود ، دوست او خانم (دی ستین) نیز يك پیر زن خسته شده بود، در اینجا بود که کَوتِه بار دیگر تنها و وحشت زده از زندگی ب فکر خود افتاد ، و عکس العمل اول او دوستی با دوشیزه خانمی بنام

(کریستیان فلیپسوس) بود ، دوشیزه خانم یتیم که به دیدار کَوتَه رفته تا برای برادرش کاری بدست آورد ، زیبائیش کَوتَه را نه فقط مجبور به کار دادن به برادر این زن کرد ، بلکه خود اونیز عاشق این دوشیزه خانم شد.

کَوتَه نتوانست با معشوقه خود ازدواج کند ، چون این دوشیزه خانم کوتاه قد و از طبقه پایین اجتماع بحساب می آمد واکر همسر رسمی کَوتَه می شد ، می بایست که در تمام جشنها ودعوتهای قصر وایمار اشتراک کند ، واین امر باعث رنجیدن حال زنان و مردان قصر می شد ، از این نظر تا سال 1789 که گوتَه پسری از این خانم به فرزندیش در آمد ، خواستار ازدواج با او نبود ولی (دیوک شارل اکست) که خود حاکم وایمار بود در کلیسا او را به ابوت در آورد ، او میخواست که دوستش را از زبانهای مردم و بد کوئیهای آنان نجات دهد.

درسال بعد کَوتَه بسوی ونس مسافرت کرد ، تا در استقبال دیوک امیلی شاهزاده مادر باشد ، با اینکه این سفر خیلی رسمی و تشریفاتی بود ولی کَوتَه توانست که (غزلها ونس) که دیوان فلسفی و شعری می باشد را بنویسد و رأی خود را در انقلاب فرانسه ذکر کند.

کَوتَه مسالم بود و هیچوقت جنگ را قبول نمی کرد از این جهت بود که رأی خود بر ضد انقلاب فرانسه داده بود، او با دیوک وایمار به جنگ ضد فرانس رفت و خیلی از این سفر ناراحت شده بود ولی در بازگشت کتابی بعنوان (جنگ فرانسه) نوشت و هر چه را که در این جنگ خود او دیده بود بیان کرد. بعد کتابهای دیگری که برضد جنگ و انقلاب صحبت می کردند نوشت که از آنها کتاب (انقلابها) و (شهر بند عمومی) رامی توان ذکر کرد.

سپس کَوتَه و دور از هوا و هوس خویشتن آنچه عقیده داشت (انقلاب فرانسه را بخوبی مطالعه کرده و کتابی در يك جلد بعنوان (دختر غیر شرعی) را نوشت و (کفته می شود که از داستانهای بد کَوتَه بشمار می آید) ، پس از بازگشت از ایتالیا کَوتَه سه اثر مشهور بجای گذاشت (ایکمون) و (ایفیکینیا) و (تور کاتوتاسو) که از آثار متکامل این شاعر بزرگوار بشمار می آید(18).

بغیر از (هردر) کسی که در زندگی گوته تأثیر کرده می توانیم نام (شیلر) شاعر بزرگ آلمان را ذکر کنیم ، که با گوته در تضاد عجیبی در وایمار زندگی می کرد، این تضاد در يك کنفرانس ادبی به دیدار دوستانه مبدل شد که باهمدیگر مجله بنام (ساعتها) تحریر کرده که بین مردم رواج نیافت ، در دوستی با شیلر ، گوته سه اثر بجای گذاشت یکی (ویلهلهم مایستر) ، (اکاتون) و سومی (هرمان ودویته) بود ، دوستی گوته و شیلر طولی نکشید که بامرگ (شیلر) به پایان رسید ، گوته در باره این مرگ گفته است که (قسمتی از خودم را بامرگ شیلر از دست دادم) (19)، در سال 1806 یعنی يك سال بعد از وفات شیلر ، مردم وایمار صدای گوش خراش بمبهای ناپلئون را شنیدند ، گوته به شانس خوب ناپلئون اعتقاد داشت ، از این جهت ترسیده بود که دوستش (دیوک وایمار) تاجش را از دست دهد.

پس از شکست پروسها ، ارتش فرانسه در نزدیکی وایمار متوقف شد ، اینجا بود گوته پسرش ویک کاردار را بسوی آنان سپری کرد و آنها را به وایمار دعوت کرد ، واز ترس اینکه (کریستیان) معشوق اش دست سربازان فرانسوی بیفتد ، با او عقد ازدواج ببست. در اینحال ناپلئون وارد قصر وایمار شده امپراتور فرانسه و سیزار روس و پادشاه پروس دريك کنکره در شهر (ارفوت) جمع شدند تا کار جنگ را یکسره کنند، دیوک وایمار گوته را با خود به این کنکره برده و به نقل از يك کتاب قدیم انگلیسی دیدار گوته و ناپلئون را چنین شرح می دهد : (بالاخره دیدار ناپلئون و گوته رخ داد ، ناپلئون پس از سؤال از فرزند و خانواده گوته، و شنیدن جواب او ، به امری دیگر منشغل میشود ، گوته بدون اجازه از او اطاق را ترك می کند ، ناپلئون که متوجه نبود ، در باره او سؤال میکند ، میگویند که اطاق را ترك کرده ، ناپلئون به سوی وزیران و مهمانان می نکرده و به زبان فرانسه میگوید (Voila un home ، این مرد است)، معنی کلمه فرانسوی : (این واقعاً مرد تمام عیار است) (20) ، در جای دیگر نقل کرده اند که ناپلئون گفته است (این مرد از دشمنانش بزرگتر است). گویا رأی ناپلئون بر این مبتنی منکی بود که ناپلئون گفته است که گوته عظیمترین شاعر آلمان بشمار می آید ، گوته در جواب او می

کَويد که در آلمان شعرای مثل (شیلر) و (لینسینگ) وجود دارند که من خیلی از آنها کوچکترم.

پس از گذشت جنگ وانکسار ناپلئون در سال 1816 زن کَوتَه حیات را بدرود کَفت و پسرش نیز جز راه تفریح و مشروب چیزی دیگر نداشت ، کَوتَه يك پیر مرد بزرگسال مریض و خانه نشین می شود و هر سال برای استشفاء به شهرهای آب معدنی مسافرت می کرد ، در شهر (مانبارد) بود که کَوتَه دوشیزه (ایلریک دی لیفتیزو) را دید ، این دوشیزه جوان و زیبا و شعله از نشاط بود ، کَوتَه عاشق این دوشیزه خانم شد اگر چند فرق عمر میان آن دو خیلی زیاد بود ولی شاعر ما دیوک (جران) را به نامزدی او فرستاد ، اما دختر خانم کَفت عشق من به کَوتَه عشق پدری است ، بیشتر از محبت يك دختر به پدرش نمی تواند باشد.

کَوتَه خسته و شکسته به وایمار بازگشت و مشغول تألیف شد ، در سال 1830 پسرش دنیای فانی را وداع کَفت، که برخستکی و فرسائی کَوتَه اضافه کرد ، در این فرصت (فاوست جلد دوم) و زندکینامه خود (شعر و حقیقت) و (دیوان شرقی غربی) را نوشت.

(کَوتَه در اوائل سال 1823 مریض حال شد و در روز 22 مارت 1832 از خواب خستکی و مریضی بیدار شد و سؤالی از وقت کرد و خوشحال کَفت وقت بهار است ، پنجره ها را باز کنید ، میخوام نور را ببینم ، این آخرین کلمات او بود.. کَوتَه در حالیکه غرق در افتخارات بود در گذشت)(21) و اثر عمیقی در ادبیات آلمان خصوصا و اورپا عموما گذاشت.

تحصیلات گوته :

گوته همان انسان فرضی است که در زبان فارسی (غوطه ور در دریای علم) مینامند ، از کمتر دانشی بی بهره نبود ، گذشته از آنکه نویسنده و شاعر بود، فیلسوف، طبیعی دان، معدن شناس، نقاش و ریاضی دان هم بوده و در کلیه رشته های مزبور آثار کرانهائی از خود بجای گذاشته است، حقوقدان و در شغل خود به وزارت رسید و عشق در جمع آوری مجموعه های ادبی و طبیعی از قبیل سنگ، گیاه آثار عتیقه ابراز داشت و معهداً کمتر میتوان باور کرد که این مرد بزرگ شرق شناس هم بوده ، دکتر طه حسین نویسنده معروف عرب می گوید (کسانی که میخواهند درباره گوته بحثی بنویسند شخصیت او را ممتد می بینند از این نظر بحث آنها ممتد و بی انتها خواهد بود) (22) ، واکر ما خواسته باشیم که تمام علمی که گوته در آنها متبحر بود در این بحث بکنجانیم ، احتیاج به چند جلد کتاب خواهیم بود.

در علم گیاه شناسی يك سال کامل در تحقیق و تتبع با یکی از بزرگترین علما و مکتشفان عصر خود گذراند (الکسندر فون هومبولت که در عصر گوته می زیسته در بیست و پنج سالگی با گوته که بیست سال از او بزرگتر بود دیدار و مباحثه کرد ، و از نظریه های گوته در تغیر گیاهان و تاریخ علم رنگ استفاده کرده و بحثهای خود را تکمیل کرده است و در کتاب مهم و معروف او - (جهان) تقدیر خاص به گوته داده و احسان علمی او را فراموش نکرده است)(23)

کتاب دیگری ملاحظه کردم که می گوید: (در سال 1810 گوته تئوری جدیدی در رنگها اظهار داشت که با تئوری نیوتن مغایرت داشت) (24) ، اکنون نه بنده و نه بحث جای این را دارد که در باره تئوری رنگها بین نیوتن و گوته بحث کنیم و این را فقط برای این ذکر می کنیم که جوانب غیر ادبی گوته را تحت الشعاع قرار دهیم.

و اخیراً فشته فیلسوف بزرگ آلمان وقتی که فلسفه خود را نوشت تئوری خاصی درباره (درک معرفت) داشته است که خیلی از فلاسفه و مفکرین آلمان برضد

این تئوری قیام کردند و حتی این فیلسوف بزرگوار را از دانشگاه اخراج کردند، (و فقط آن کوتاه بود که به فلسفه اعتقاد بوجود عنایت خداوندی فشته را کمک و در نامه ای از تئوری این فیلسوف دفاع کرد) (25)

اما در میادین ادب تحصیلات کوتاه همچنین تحصیلات علمی او بدون حصر می باشد، از این جهت ما آنرا بدو قسمت تقسیم خواهیم کرد و هر يك از این دو قسمت را نیز بدو بخش، قسمت اول تحصیلات جوانی کوتاه و ظهور مکتب (طوفان وجهش) باضافه مکتبهای ادبی معروف زمان خود و در قسمت دوم تأثر کوتاه به ادبیات شرق و سپس به اسلام خواهد بود، تا لا اقل بتوانیم مقدار حرکتی در جوانب ادبی این شاعر بزرگوار کرده باشیم.

84- ظهور مکتب (طوفان وجهش)

نزدیک سال 1770 انقلابی ادبی در آلمان بظهور پیوست که بنام عصر (طوفان وجهش) که عنوان درامی از آثار شاعر معروف کلینگر است مشخص گردیده، اگر چه دو لفظ مزبور (Sturn und Drang) را می توان (طوفان وجهش) یا (پوران ونبرد) ترجمه کرد، لیکن از این ترجمه نمیتوان همان لحن و آهنگ جنگجویانه ای که دراصل هست انتظار داشت، این جنبش از جوانان برخاست و میتوان آنرا جنبش نسل (1750) نامید. (جنبش مزبور نیز مانند تمام حیات ادبی و مذهبی آلمان از خارج نفوذ کرد ولی بدست کوتاه وهدلر و شیلر در آلمان گسترش یافت. (میدان جولان اندیشه)، مانند خیر خواهان عالیقدر عصر کلاسیک فرانسه عقل سلیم نیست، بلکه احساسات و لحظه تاریخی با وجدان ناپیداست). (26)

این مکتب ایده خود را به هر چه عجیب و غریب بنظر می رسید، مبتنی می کرد، و هر چند ادبا در این باب تحقیق می کردند وضع را غریبتر می دیدند، از این جهت بود که آنها به فکر شعر شرقی و ادب شرقی افتادند (تا يك چیز غریب را در ادبیات کنجانبیده و مورد تفکر قرار دهند و این شروع پس از چهل سال بحث و تحقیق معجزه آئی بنام دیوان شرقی را بدست ما داد) (27).

2- مکتب های (عصر کوتاه)

کوتاه خود مکتب وسط بین شعرای کلاسیک و رمانس تشکیل داد مثلاً می توان روح کلاسیک را در بعضی از رمانهای او دید ولی در رمان دیگر رمانس کامل مشاهده می شود یا اینکه کوتاه در مکتب رئالیسم نیز جوانب مهمی را نوشت ولی وسعت دانشگرایی این دانشمند ، هیچوقت او را در دامنه مدارس وقت قرار نگذاشت (28)

اگر این سؤال را از کوتاه کرده باشیم : که ای شاعر بزرگوار جهان شما را در کدام مکتب ادبی قرار بدهیم ؟ جواب کوتاه بر سوال ما اینگونه خواهد بود که (هر عمری می بایست انسان فلسفه ائی را داشته باشد، بچه کوچک همیشه واقعی می باشد، چون می داند که سیب همیشه سیب است و جوان می بایست خیالی باشد چون در افکار و عقائد خود مضطرب است و اسباب و دوافع خویش رانمی داند و مرد کامل باید شکاک باشد تا احوال متغیر خود را بخوبی درک کند و پیر مرد شیخ باید متصوف باشد چون به اسرار معتقد می شود و جهان را بی ارزش می نگرَد و راحتی را همیشه در آنچه بود و باشد و خواهد بود درک می کند) (29)

در قسمت دوم تقسیم بندی تحصیلات کوتاه همانطوریکه در بدو گفتیم به دو قسم ، تأثر کوتاه به ادبیات شرق و تأثر کوتاه به اسلام می باشد.

تأثر کوتاه به ادبیات شرق:

مادر کوتاه خیلی بکتاب عهد قدیم یا تورات علاقه داشت و این کتاب را نیز به پسرش ولفگانگ درس داد و اساتیدی برای فهم این کتاب در خدمت این نوجوان گذاشت (البریش) استاد او در فهم تورات بود او یک کشیش غیر مؤمن بود ، و هر وقت به خرافه ائی از خرافات تورات بر خورد میکرد با لبخند آرام وریشخند واضح آنرا به کوتاه می فهماند ، او به کوتاه می گفت که فقط اصل کتاب تورات را بخواند اما فهم و ادراک او برای کودکی چون او سخت بنظر می رسد کوتاه به استاد خود نشان داد که تورات را خوب فهمیده و چند مقطع از تورات از زبان عبری به آلمان ترجمه کرد.

کَوتَه به تورات ایمان نداشت و اعتراضات زیادی به استاد خود کرده ولی از قصه های خیالی و شخصیات و قصه های عاشقانه تورات لذت می برد . او بر این عقیده بود که تورات يك کتاب شعر قدیمی می باشد، خیلی از قصه های تورات در فکر کَوتَه اثر کرده و مهمترین آنها (ایوب) و قصه (راعوث) می باشد و همیشه بیادکار (سرود سرودها) بوده و مقطعی از آن را حفظ کرده ، در کودکی قصه ائی بنام (یوسف و برادرانش) را نوشت و بعد آن را به پدرش پیش کش (هدیه) تقدیم کرد.

بغیر از تورات کَوتَه به ترجمه های کتابهای شعر عربی و ادبیات عرب کَرویده (دواوین کتاب شعر عربی با ترجمه رایسکه دیوان منتبی شاعر بزرگ عرب بود در دوران دانشکاهی خود در لایزیگ را مطالعه کرد و بعید نیست که رایسکه کَوتَه را بسوی منتبی و شعر آن هدایت کرده باشد)(30)، (هردر) عاشق دیگر زبان عربی کَوتَه را بسوی شعر عصر جاهلی می برد و در سال 1784 کتابی از حماسه شعر (جاهلی) قبل از اسلام بدست کَوتَه می افتد و آنرا با شور و شوق می خواند ، کَوتَه عاشق امرئ القیس بود ، کَوتَه از کتابخانه و ایماز کتابهای مترجم زیادی را بدست آورد و زبان عربی - دستور و زبان قواعد نحو و صرف عربی را به خود یاد داد.

کَوتَه در سال 1813 نسخه فرانسوی (هزار و يك شب) را از کتابخانه و ایماز به اعاره کَرفت ، این قصه چنین در او تأثیر کَداشت که او قهرمانان هزار و يك شب را در رمانهای خود جای داد و در دیوان شرقی ، اصول داستانی هزار و يك شب را ذکر کرد.

کَوتَه هر چند کتاب ترجمه شده عربی یا فارسی بدستش می رسید بیدرنگ می خواند و از آن استفاده می کرد و در زندگانی خود دیدارهای زیادی با اغلب نویسندگان و شرق نویسان و اساتید زبانهای عربی و فارسی را داشت.

سبک ادبی گوته

در سالها بروز گوته ، اعتقاد به مکتبهای ادبی در اورپا يك حقیقت بود ، مکتب رمانس و مکتب کلاسیک هر يك برای خود مجموعه ائی از ادبای انگلیس و فرانسه را جمع کرده بود ، ولی گوته هیچوقت تحت رحمت هیچکدام از این مکتبها نرفت ، بلکه برای خود و چند نفر از ادبای آلمان مکتب خاص اظهار کرد ، و طولی نینجامید که گوته از آن خارج شد و همانگونه که خود او در این باره گفته که انسان باید به يك مکتب و يك ریتم متمسک نباشد .

نویسندگان مکتبهای ادبی گوته را در هر رمانی یا شعری یا تأثیری در مکتبی می گذارند مثلاً می گویند که گوته گفته است که: (رومانس مرض است ولی کلاسیک شفا است) در جای دیگر (اندوهای ورتز، که رمان گوته می باشد را در مکتب رمانس قرار می دهند. و می گویند که (مکتب رمانس آلمان بدو ناحیه اعتراف می کند 1- اعترافات، 2- تاریخ. و همیشه به رمان عاشقان که تعبیر از خودی می باشد اتکا می کند)(31)

(بعضی از نویسندگان ادب اروپا برای درك گوته و رمانهای او اسمی انتخاب کرده بنام (کلاسیرومانس) که هر دو مکتب را در خود جمع کرده باشد ، ولی باز گوته در بعضی از داستانهای خود نه این بوده و نه آن بلکه (رنالیسم) بوده و شاید برای خود مدرسه ائی چون (طوفان و جهش) اکتشاف نموده و منتقدین را حیرت زده کرده)(32) ، با عقل قاصر خویش با گوته حرکت خواهیم کرد که مکتبی بنام گوته جمع آوری کنیم .

توماس مان می گوید : (وقتی که با راحتی وبدون هیچ مشکلی قصه ائی یا رمانی را می نویسم ، خود را به شعور گوته که يك نویسنده بالفطره است یکسان می دانم)(33) ، يك عکس جالب از نویسنده ائی چون گوته (بالفطره) یعنی ذاتی نوشتن وبدون اینکه به مکتبی یا به کسی اهمیت دادند، خود را با ذات خود همانطوریکه هست برای ما نقل می کند .

ماتیو رنولد شاعر منتقد انگلیس می گوید: (ما نمی بایست کَوتَه را بعنوان مرکز قطب ادبیات آلمان بدانیم چون او یعنی - کَوتَه - عمودبست که تمام ادبیات جهان بر آن مرتکزند)(34) ، اگر منتقد انگلیس که همیشه از شهرت انتقاد شدید به ادبا ، اینگونه درباره کَوتَه و ادب آن بگوید ، ما چه خواهیم گفت.

وبازهم صورتی دیگر از عجائب فن ادبی کَوتَه ، که جرج لوکاش او را بعنوان (کاتب عصر مارکسیسم فرض کرده و در دو کتاب خواستار آن بوده که اقوال کَوتَه را بفکر مارکسیسم برساند)(35)، درباره محاکات اغلب نویسندگان جهان در شمه ائی از نویسندگان خود چیزی از کَوتَه دیده و خواستار آن بودند، که کَوتَه را با نویسندگان خودی مقارنه کنند - مسلمانان او را مسلمان - کمونیستها او را کمونیست - رمانسها او را رمانسیم و کلاسیکها او را کلاسیکم می دانند.

می توان سبک کَوتَه را بر حسب تاریخ زندگی او به چهار قسم تقسیم کرد، در قسم اول آن که سال 1775 پایان می باید که در آن مکتب خاص خود یعنی (طوفان وجهش) بود ، بعد از این مکتب بنام مکتب مجازیان جدید نامیده شد. این مکتب که از روح رم قدیم و داستانهای آن مشبع بود ، کَوتَه را به نوشتن قصه های (اندوهای ورتتر) و (کوتز) و سپس تأثر و رمان مشهور (فاوست) در جلد اول نوشت، و همانطوریکه در زندگی و تحصیلات کَوتَه ملاحظه میکنیم که این داستانها چیزی جز تکرار ذات خود او نبوده است.

قسم دوم که در سال 1794 به پایان می رسد خروج از مجاز و (طوفان وجهش) بود، او به سوی ادبیات فلسفی یونان رفته و از آنها بیشترین اشعار خود و رمانهای جدید را نوشته از جمله رمانهای که شعر و غزل و آهنگ مشترک بوده اند می توان (افکیتیا) و (تاسو) و (اکمنت) را ذکر کرد.

در قسم سوم که در سال 1805 به پایان می رسد، آثار فلسفی شیلر فیلسوف و نویسنده آلمان بخوبی در نوشتههای کَوتَه ملاحظه می شود. چون نوشتههای کَوتَه جانبی از رموز و فلسفه و ظاهر و باطن را در خود کنجانیده که تا آن زمان در

نوشت‌های او اینگونه وازها دیده نشده بود و از مهمترین قصه‌های این قسم می‌توان (پسرك جادوگر)، (خدا ورفاصه) ، (ویلهم مایستر) و (هرمان ودویته) را ذکر کرد. میتوان در قسمت چهارم که در سال 1832 به پایان می‌رسد ، وبا مرگ شیلر شروع وبا مرگ گوته پایان می‌یابد، بحث علم و تصوف و اسلام دیده می‌شود و نیز زندگینامه خودی که نامش را (شعر و حقیقت) گذاشت، در این دوره بود ، وباضافه آن می‌توان در این دوره (دیوان شرقی غربی) را ذکر کرد و (سفرهای مایستر) و اخیراً جزء دوم از (فاوست) که اغلب آن از رموز وچیستان پر بود ، اگر چه درك میکنیم که این تقسیم بندی شاید ناقص باشد ، چون دوره بدوره و سال بسال خواستیم که گوته را در مکتبی قرار دهیم، یا برای او مکتبی بسازیم ، وچنین مردی را نمی‌توان به آسانی در يك راه قرار داد.

در اعتقاد رینی (گوته در اول جوانیش (لوثری) بوده، نسبت به (مارتن لوثر) کشیش معروف ودر فلسفه از شکاکان بشمار می‌آید) (36)، وشك را از همان دین ترسائی خود شروع کرده ودر قصائدی زیاد به دین مسیحي حمله برده ، از جمله آن ابیاتی که از ترجمه عبدالرحمن بدوی از دیوان شرقی غربی انتخاب کردیم که در آن گوته می‌گوید:

(لكنك اذا أقتضيت مني رغم هذا

ان امجد هذا الشيء الفطيع

فسأزعم اعتذاراً عن ذلك

انك لست وحدك التي تتباهين بهذا التمجيد

هذه الصورة البائسة للمصلوب على الخشب على انه الله

لكني لا ارید ان ابدو خيراً مما أنا عليه

فكما أنكر سليمان ربه

أنكر انا ربي)(37)

ومعنى فارسی آن:

واگر تو از من خواسته باشی، با اینهمه

که این چیز ترسناک— را محترم بشناسم
 پس من ورزش می طلبم
 از کسانی که با تو از او به تمجید می کنند
 این عکس بد بخت مصلوب روی خوب که خدا باشد
 من بهتر از این نمی خواهم باشم
 همانطوریکه می گوئید سلیمان خدایش را قبول نکرد
 من اینگونه خدا را قبول ندارم...

خیلی ها به کَوتَه حمله بردند و کَفَتند که او از اشراق اقتباس می کند کَوتَه
 در جواب آنها چنین می گوید (باید به مرد سالم و قهرمان بگوئیم که تمام کَوسفندها
 و کَواهای را که خوردی پس بدهی تا قوت خود را نشان دهی). (38)

جرج لوکاش اعتقاد دارد که: (در جانب شخصیت کَوتَه ضعیف دیده می
 شود ، یک در جوانی و در پیری، چون او هیچوقت به فکر انقلاب بر علیه وضع
 قائم در آلمان نبوده و در پیری نیز او به شرق رفته و متصوف شده) (39) در صفحه
 بعد لوکاش کمونیسیم اعتراف می کند ، که اگر این ضعفها در دیگران بد باشد ولی
 در کَوتَه از خصائص آن مرد بشمار می آید.

در واقع خیلی از نویسندگان غرب به حسب افکار خود کَوتَه را تحت
 الشعاع قرار داده اند و هر کدام به رأی خود گوشه ای از افکار این فیلسوف نویسنده
 و شاعر را جمع آوری کرده و به نتیجه می رسند (در کتاب سالهای فیلهلم مایستر
 کَوتَه ما را به عجب می آورد که آیا انسانی چنین حدسی و توقعی داشته باشد ، یا
 این از بابت تنظیم دقیق و ترتیب عقلی او می باشد کَوتَه در این کتاب به آینده می
 نَکَرَد و قرن نوزدهم را قرن صنعت می بیند و آینده این قرن اختلافات طبقات
 اجتماعی و دمکراسی و کمونیسیم و سپس در پایان قرن ظهور قدرت امریکا را تعیین
 می کند و نتیجه گیری می کند که این تغیر و تبدیل در جهان بسبب تغیر عقل و هوش
 و تربیت انسان می باشد) (40)

در ضمن اینکه ما بفرمان منظم و مرتب گوته احترام می‌گذاریم، ولی نمیتوان گفت که تمام افکار او را بدینصورت در زمین واقع کشید، چون او منتظر تغییرات اجتماعی بوده، و خود گوته و در عصری زندگی می‌کرده، آلمانها یا فیلسوفان آلمان توانستند شعله علم و ادب را از ملتهای دیگر برابند و در تاریخ آن عصر تحولی نه چندان ساده بسازند، می‌توان گفت که فیلسوفان آلمان از جمله آنها گوته (عصر قرون وسطائی را پایان دادند و صفحه ای جدید برای يك عصر جدید رقم زدند)(41)، و این را بعضی از نویسندگان اصلاح اجتماعی می‌دانند.

نویسندگان بعد از گوته در اغلب اعم به گوته متأثر شدند و دو کشور یا دو ملت فرانسه و انگلیس را ذکر می‌کنیم، (در فرانسه و بعد از ظهور ترجمه - اندوهای ورتز - در سال 1776 (شاتوبریان) آن را در شخصیات تأثر خود گذاشت و بعد از ظهور (فاوست) نویسندگان فرانسه امثال (شارل کونو) تأثیری بنام (فاوست و مارگریت) و (پرلیوز) تأثیری بنام (لعنت فاوست) رانوشتند، (کویتیه) نویسنده دیگر فرانسوی محاکاتی با اشعار گوته در کتاب خود (ایمو و کامیه) نوشته است اما فیلسوفان که به فلسفه گوته اعتقاد داشته اند می‌توان (لو کنت دی لیل) و (اناتول فرانس) را ذکر کرد. و اگر رأی فرانسویان را بخوبی جمع آوری کنیم به (اندریه جید) خواهیم رسید که می‌گوید: گوته حتی بالاتر از خود مرتفع می‌شود و هر قطره ای که از او بیفتد مستقیماً به زیر قدمش می‌رسد تا جایی در مجسمه همیشه زنده او بگذارد)(42).

(در ادبیات انگلیس گوته بخوبی دیده می‌شود و بسیاری از - مؤلفات بایرون - و اشعار - شلی - از محاکات با این شاعر بزرگوار می‌باشد)، اما (کارلیل) انگلیسی اعتقاد بر این داشت (که گوته وحی خاصی دارد یا اینکه او از پیامبران می‌باشد، چون او را حکیم و از کسانی که ادعای اخلاق و ادای واجب و مدافعین از دین می‌دانست)(43)

گوته هر چه باشد و هر چه خواهد بود، بجزء رأیی که خود او درباره خویش داده نمی‌توان رأی دیگری را جامع تر ببینیم، (در جنگ - فالمی - او

نزدیک آتش نشسته بود و به دوستان خود گفت : آقایان اکنون صفحه ائی از تاریخ جهان شروع می شود. و شما می‌توانید بگوئید که اینجا بودید(44)

و همانطوریکه بعضی از نویسندگان عصر او را (عصر کوتاه) نامیدند و بعضی ها او را به مصاف پیامبران کشیدند و هر يك از نویسندگان فهم خود را از معانی کوتاه درك کردند ولی کوتاه همان نویسنده ای است که خود سازنده انعطافی نه چندان ساده در تاریخ ادبیات جهان می باشد و در حقیقت يك صفحه جدید در تاریخ جهان را رقم زده است.

تا بدینجا متوقف می شویم و میدانیم که تمام آرا و افکاری که در باره کوتاه گفته شده را نمیتوانیم ذکر کنیم، ولی آنچه که تأثیری در سبک یا بیان سبک یا اختلاف رأی در سبک کوتاه بود را جمع آوری کرده به امید اینکه توانسته باشیم صورتی قابل اظهار کنیم.

تأثر کوتاه به اسلام

خیلی از مسلمانان به آیات قرآن کریم تفکر نمی کنند ولی کوتاه آیه شریفه را که می گوید ﴿ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لآيات لقوم يعقلون﴾ (45) ، این آیه مبارکه را در ابیات شعری خود کنجانیده و به این قول خداوند با نظر (قوم يعقلون) نگاه کرده است ، و اگر نگاهی به آیاتی که کوتاه از قرآن کریم انتخاب کرده بکنیم ، خواهیم دید که آیات انتخابی آن بزرگوار متعلق به علم و درك آن خداوند و یگانگی آن ، صبر ، دعاء ، بهشت و ضرب المثلهای خداوندی را گزینه خود کرده ، نویسنده ائی بنام شول (school) در سال 1846 تمام آیات مقتبس از قرآن کریم را که کوتاه در اشعار خویش بکار برده در يك جلد کتاب بزرگ جای نهاده ، ما چند آیه دیگر از کتاب شوق و اسلام در ادب کوتاه نقل می کنیم تا همگان را در فهم کوتاه با خود مشترك کنیم ، انتخاب آیات کوتاه به اینگونه بوده است از آل عمران: (وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او

قتل أنقلبتم على أعقابكم) از سوره مائده (ولو ان أهل الكتاب آمنوا واتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم ولأدخلناهم جنات النعيم) واز سوره يونس (دعواهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام) واز سوره اسراء (أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر، ان قرآن الفجر كان مشهودا) واز سوره طه (قال رب أشرح لي صدري) واز سوره عنكبوت (خلق الله السموات والارض بالحق، ان في ذلك لآيات للمؤمنين) ، وبدوینگونه كوته خیلی از آیات کریمه قرآن را در اشعار وقصائد خود جای داده است واکر به این شعر كوته که به عربی ترجمه شده دقت کنیم آثار قرآن را بخوبی بنکریم.

(الله المشرق

الله المغرب

والارض شمالا

والارض جنوبا

تسكن أمانة

ما بين يديه

ومعنى فارسی او:

(مشرق از آن خدا

ومغرب از آن خدا

وزمین در شمال

وزمین در جنوب

همگان به آرامی وایمن

دردستان او می نشینند)*

خیلی واضح بنظر میرسد که از آیه کریمه (والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ، ان الله واسع عليم)(46) گرفته شده است ، ولی این قطعه از شعر که كوته درباره اسلام گفته است، بر ما حتم می کند که آنرا از ترجمه عربی نقل کنیم:

(من حماقة الانسان في دنياه
 ان يتعصب كل منا لما يراه
 واذا الاسلام كان معناه التسليم لله
 فأنتنا جميعا نحيا ونموت مسلمين)(47)
ومعنى فارسی آن:

از کارهای احمقانه انسان در دنیا
 تعصب هر کدام از فکری که دارد
 و اگر اسلام بمعنی تسلیم به خداوند باشد
 ما همه در زندگی و مرگ مسلمانیم*

تأثیرات آیات قرآن کریم و نقل آن به زبان آلمانی کار واقعاً عجیب بنظر
 می رسد ، برای اینکه صورت این ابیات متکامل شود، احتیاج به يك بحث متکامل
 در این باره داریم.

همچنین کُوته علاقه خاصی به پیامبر اسلام محمد(ص) و فاطمة
 الزهراء(ع) و حضرت علی(ع) داشت ، که هر کدام از آنان در منزلتی و به هر يك
 معنی خاص داده است ، او در جوانی به سه کتاب در باره پیامبر اسلام مطلع شده،
 (کتاب فیلسوف هلندی (ادریان ریلان) و دیگری فیلسوف فرانسوی (ارنست جانیه)
 و سومی مؤلف شرق شناس فرانسوی (فرانس ترین)(48)، این سه نویسنده با
 انصاف از پیامبر اسلام و شریعت آن قلمفرسائی کردند.

ولتر نویسنده معروف فرانسوی تأتری بنام پیامبر نوشت که در آن طعنه
 به پیامبر اسلام زد ، گوته تأتری به نام (محمد) برضد تأثر (پیامبر) نوشت و در این
 تأثر که نا تمام باقی ماند از پیامبر اسلام بنام پیامبر ذکر می کرد و از افکار قرآن
 بصورت خاص دفاع می کرد ، برای مثال این قصیده او را که به دفاع از پیامبر
 گفته و دیگران را به این دین دعوت کرده میرسیم که در آن کُوته از آیات قرآن
 استفاده کرده می گوید:

(النبي يقول):

إذا اغتاط احد من ان الله قد شاء
ان ينعم على محمد بالرعاية والهناء
فليثبت حبلاً غليظاً بأقوى عارضة في قاعة بيته
وليربط نفسه فيه فسوف يحمله ويكفيه
ويشعر بان غيظه قد ذهب ولن يعود(49)

ومعنى آن به فارسی

اگر کسی از خداوند ناراحت شد
چون حق تعالی خواست از محمد رعایت کند
پس خود را با طنابی قوی در وسط خانه ببندد
چون بخوبی می تواند او را حمل کند

در این لحظه خواهد دید که ناراحتیش از بین رفت

اما در باره فاطمة الزهراء(ع)، گوته مقام خاص قرار داده وسيدة نساء العالمين را در بين زنان جهان بی همتا می‌شمارد، در زیباترین قصاید گوته می گوید، که فقط چهار زن در جهان موجب احترامند و برای هر يك از آنها سببی ذکر کرده که موجب احترام و تقدیر این زنان می باشد و اگر بصورتی دقیق به آنها بنکریم خواهیم دید که فاطمة الزهراء(ع) بسبب طهارتش و روح پری که داشت مورد تقدیر گوته قرار گرفته اما سه زن دیگر یعنی زلیخا بسبب عشق یوسف، مریم بسبب زائیدن مسیح و خدیجة بسبب کمک به پیامبر اسلام، باهم بسوی ترجمه عربی این قصیده و آنرا باختصار نقل می کنیم:

(لا ينبغي ان يضيع شيء على النساء

فالاخلاص الطاهر خلیق بالامل والرجاء

لكننا لا نعرف الا اربعا منهن

قد دخلن بالفعل من ابواب الجنان

اما الاولى فهي زلیخا، شمس الارض

التي هامت بيوسف وبرح بها الغرام
ثم المباركة من جميع الناس
التي اولدت المخلص للكافرين
وزوجة محمد التي افاضت عليه الحنان
وأعانتة على تحقيق ارواح الامجاد
واوصت في حياتها بالا يكون
الارب واحد وزوجة واحدة
وبعدهن تأتي فاطمة الزهراء
الابنة الطاهرة والزوج المصون
ذات الروح النقية كملائكة السماء
في جسم من عسل ذهبي مكنون
هؤلاء هن اللواتي تجدهن هناك (50)..
ومعنى فارسي آن:

چیزی نبایست از زنان کم شود
اخلاص طاهر آنان با امید ورجاء یکتا است
ولی ما فقط چهار زن از آنها را می شناسیم
آنا نکه فعلاً وارد بهشت شده اند
اول زلیخا خورشید زمین
که عاشق یوسف شد و عشق او را کستاخ کرد
بعد زن مبارک نزد همگان
که مخلص را برای کافران زائید
وزن محمد که محبتش را به او داد
و او برای تحقیق بزرگترین رؤیایها کمک کرد
و در زندگی خود چنین وصیت کرد
که فقط يك خدا و يك زن باشد

وبعد از آنها فاطمة الزهراء می آید
این دختر طاهر و همسر مصون
که روح پاکش مثل پریان آسمان
در جسدی از عسل طلائی ولی پنهان
اینها زنائی هستند که در آنجا می توانی دید*

به این شعر کَوتَه نمی شود چیزی اضافه کرد اما در باره علی(ع)، کَوتَه در شعری که در تقویم شعری کَوتَنکَن در سال 1773 نوشت علی(ع) را بعنوان رهبر شجاع وامین بحساب آورده و در وصفی بس جالب علی و فاطمة را در استقبال پیامبر اسلام (ص) می کَذارَد، او اسلام را اینگونه می بیند که پیامبر دعوتش را شروع می کند، خدیجه او را کمک می کند و در فصل دوم (علی) همراه او می آید و از او نصرت می کند در فصل سوم ، پیامبر دشمنانش را با کمک علی(ع) شکست می دهد و در فصل چهارم جنکش با کفار را با غزوات خارج از جزیره ادامه می دهد.

مشرّب فلسفی گوته

فلسفه را معمولاً یکی از مظاهر بسیار عالی فرهنگ انسانی می شمارند ، اما فلسفه مانند صورتهای دیگر فرهنگ فقط يك پدیدار فرهنگی نیست ، (بلکه تفکیری است که بینش ما را در باره فرهنگ انسانی افزون می سازد). (51)

فلسفه موضوع محدد و معین و مسلم ندارد، هر فیلسوفی که در پی فیلسوف پیش از خود آمده است فکر جدیدی را جانشین فکر او ساخته است و در حقیقت هیچ فیلسوفی خاتم فیلسوفان نیست یعنی همانند شاعران ، نقاشان که هر کدام بینش و ویژه ائی دارند هر فیلسوف هم بینش خاص دارد ، البته نباید از این رأی نتیجه گرفت که در زمینه فلسفه حقائق وجود ندارد که بتوان به آن دل بست بلکه فلسفه نیز مانند هر علم دیگر دو غایت دارد ، یکی نظری و دیگری عملی.

در حقیقت تفکر به این امور (نظری و عملی) فلسفه انسان را تشکیل می دهد ، از این نظر بشر فلسفه متکامل ندارد ، یعنی انسان مادر زاد فیلسوف بدنیا نمی آید ، بلکه نظریه فلسفی او را متکامل می کند). (52)

کَوتَه، فیلسوف بزرگ آلمان نیز همانگونه است ، فلسفه را قدم بقدم آموخت، با اینکه او ، واز کودکی طریق فلسفه را شناخت ولی تا کهنسالی ، به يك فلسفه واضح رأی نداده بود.

(کَوتَه به رهبری پدرش در فلسفه عقل ودر تماس با مادرش در مشرب "پیه نیسم" غرق شده بود، نخست به سبک شاعران طرفداران "انا کرئون" وبعد به "اشتورم ودرانگ: که بزودی سر رشته دار آن شد کَروید، از این مرحله نیز گذشته به کلاسیسم رسید وآنرا به کمال رسانید ودر همین اوان از کنار رومانسیم که موجب وحشت او گردید ، رد شد وپس از آنکه با رئالیسیم نوحاسته نسل جوان تماس گرفت، عاقبت غنچه نبوغش در يك قسم سبک تمثیلی صوفیان از هم شکفت)(53)

برای درک مقام فلسفی کَوتَه باید بحث خود را به نکتهای پایین ساختمان

بندی کنیم.

- 1- چه کسانی در فلسفه کَوتَه تأثیر داشتند؟
- 2- رأی فلسفی کَوتَه و اصول آن.
- 3- حرکت فلسفی کَوتَه بسوی شرق و اسلام.
- 4- تأثیر کَوتَه در فلسفه دیگران.

1- چه کسانی در فلسفه کَوتَه تأثیر داشتند؟

نظری به عقاید معاصرین او مانند (کانت) و (شیلر)، (هومبولت) فیلسوفان بزرگ آلمان گذاشت و تا حدی مختصر ودر حدود تأثیر آنها بر فکر کَوتَه در مراحل اولیه آن خواهیم گذاشت.

(کانت) فیلسوف بزرگ آلمان ذهن بشر را جولانگاه شعور و عقل میدانست و بنا بر این طبع آدمی را مظهر اضداد میشمرد و معتقد بود که مبنای درک بر پایه آن استوار است بعقیده کانت : (هر چند عقل ما از معلومات فطری و بدیهی برخوردار

است اما معرفت و علم خود را مدیون حواس می داند و تا شعور از عوارض و حادثات خارجی متأثر نشود قوه فهم با نیروی عقلی خویش از ارتباط آنها بیکیکتر در ظرف زمان و مکان قاعده کلی نمیازد (54)

یعنی بعقیده کانت شعور ما از درک اشیاء عاجز است ، بنا براین منبای علم ما تعقل و تجربه است و عاملی که معقولات را با تجارب محسوسات منطبق ، یعنی بعقیده کانت شعور ما از درک اشیاء عاجز است ، بنا براین منبای علم ما تعقل و تجربه است و عاملی که معقولات را با تجارب محسوسات منطبق می کند ، قوه تخیل است و عامل آن زمان می باشد ، و این یکنوع دوگانگی در ذهن بشر می باشد که عقیده معروف کانت می باشد. ژ پ

فردریک شیلر شاعر بزرگ آلمان و دوست گوته ، نتوانست به این ثنویت در طبع بشر اعتراف کند و معتقد شد که بین این دو نیروی ضد، یعنی شعور و عقل سازش و تناسبی باید وجود داشته باشد، بعقیده شیلر نیروی تصور و تخیل که (کانت) رابطه بین شعور و عقل شمرده بود موجد این اتحاد است و هنر که بر اساس تصور و تخیل است ، اتحاد طبع بشری است و وحدت مناسبی بین اضدادی که در بشر انکار ناپذیر است، ایجاد کند، شیلر : گوته شاعر و فیلسوف آلمان را مظهر این وحدت می دانست و معتقد بود که در گوته : (شعور و عقل و تصور به نهایت درجه کمال تناسب خود رسیده ، گوته مظهر تناسب کامل طبیعت میباشد، وجود گوته ثابت می کند که بشر به این تناسب کامل می تواند برسد) (55).

(هومبولت) که خود از روی آثار گوته قوانین علم الجمال را تدوین کرده درباره او چنین می گوید: (گوته کمال اندیشه با اعلاترین حد نبوغ و زیباترین تصورات بهم آمیخته و نفیس ترین آثار جهان از زیر دست او بدر آمده) (56) در اینجا نیز می توان (سیر ولیم جونز) را ذکر کرد که خود گوته از او یاد کرده و می گوید که تأثیرات شرقی نوشته‌های او از شروع استفاده ای بوده که از شرح (قصاید آسیا) جونز می باشد که او آنها را به گوته اهداء کرده است ، دوستان دیگر

کوتَه که تأثیر فلسفی آنها بر کُوتَه واضح بود می توان (لیسنیگ) را ذکر کرد، که کُوتَه او را عظیمترین شعرای آلمان می داند.

کُوتَه در سال 1816 شروع به نشر مقالات خود درباره (مرفولوجی) ، (این علم که علم اشکال کامل و حرکت فیزیک آنها می باشد ، وبخصوص اشکال زندگی وچگونگی پیشرفت آنها که کُوتَه این نام را برای این علم انتخاب کرده)(57) ، در واقع این تئوری در اورپا معروف بود ، ولی کُوتَه آن را خیلی وسعت داده واین حرکت را بفسفه روح وتصوف کشانده که نویسنده ای چون (شیلنکر) را حیرت زده کرده ، کُوتَه را بعنوان بزرگترین نویسند (مورفولوجیای تاریخ جهان) می بیند، (او تمدن را همانگونه که اشیاء طبیعی در زندگی حرکت می کنند، هم حرکت آنها می بیند و همان ادوار واطوار بقیه مخلوقات طی می کند، پس انسان و حیوان وطبیعت در حرکت خود مراحلی را طی می کنند که تمدن نیز آنرا طی می کند)(58)

84- رأی فلسفی کُوتَه و اصول آن

اما اصول فلسفه کُوتَه تأثر ظاهر او به افکار اسپینوزا فیلسوف هلندی معروف می باشد کُوتَه از اسپینوزا (وحدت وجود) را قبول کرد ، این فیلسوف بزرگ که خود نظریه وحدت وجود را از فکری اسلامی کرفته ، کُوتَه را به این راه به سوی خود کشانید.

کُوتَه از کودکی مثل بزرگان جهان، در پی فلسفه ائی یا دینی می کشت که حقائق را برای خویش اظهار کند، او در سال (1755) کفت: (مهر پدری خداوند کجاست که زلزله شهر لسبون را از بین برد). سپس اختلاف بین کلیساهای رسمی و غیر رسمی را شناخت در اینجا بود که درشش سالگی روی به بحث آورده که به قول خود به خدای طبیعت عظیم نزدیکتر شود.

او در اول راه به سوی حضرت حق خداوند عظیم ، فلسفه را خواند ، افلاطون را شناخت ودر دانشگاه لایبزیگ (کتاب آرنولد که بنام کلیساهای مختلف بود، یکی از کتابهای مهم ومؤثر در زندگی فلسفی کُوتَه می باشد)(59)

در دانشگاه بود که گوته تصوف را شناخت، اما تصوف یهودی که آنرا (قباله) یا (قبالات) که معنی آن در زبان عبری فرهنگ قدیم می باشد را بخوبی درک کرد، که انسان در این فرهنگ یهودی بسوی کمال می رود و از (آدم قدمون) یعنی آدم قدیم به سوی آدم پیشرفته که بسوی خدا می رود و معجزات بدست او متحقق می شود، این فلسفه متصوف یهودی اعتقاد به خرافات زیاد دارد و ما برای اختصار شمه ای از آنرا شرح دادیم ولی در حرکت انسان سوی کمال بعد از اطلاع او از فلسفه اسپینوزا و وحدت وجود او می باشد.

اما وحدت وجود چیست که گوته به آن متأثر شده ؟ ، (اصل این فلسفه عرفانی از اغلب مکاتب فلسفی یونان و صوفیان مسیحی و سپس صوفیان اسلام گرفته و در آن مزجی از افکار یونانی و اسلام جمع آوری شده) (60) ، سپس در (مکتب محی الدین بن عربی ظاهر شده و بواسطه صدر المتألهین و شاکر دانش رونق گرفته و تکامل یافته است) (61) ، و خلاصه این تئوری فلسفی را می توان به اینگونه شرح داد : (وجود قائم بذات یکی است و این وجود قائم بذات خداست که وجود واجب و قدیم می باشد، و نیز منزله و ازلی و شکل واحد و حصری ندارد و تمام قیود اسماء و صفات و ماهیات بر آن منطبق نمی شوند، او وجود مطلق است... آنها اسمهای زیادی در اینجا ذکر می کنند ولی اسم مشهور (مرتبیه احدیه) می باشد و این مرتبیه (کنه ذات خداوندی است) که کسی جز خدا او رانمی داند و انسان در حرکت خود بسوی این ذات مراتبی را باید طی کند ، و وجود مطلق انعکاسش در موجودات مثل نور آفتاب می ماند که به شیشه میخورد و رنگهای و اشکالی را نشان می دهد) (62) و بقول نویسنده دیگر: (خلاصه گوئیم که عالم حادث است و هر حادثی محدث میخوهد، نقل کلام به آن محدث کنیم، اگر حادث باشد، محدث می خواهد ، پس دور لازم آید یا تسلسل منتهی شود بمحدث غیر حادث و قدیم و واجب الوجود است، طریقه صدیقین است که خودش بر خودش استدلال کند، از خود او به او می رسیم: آفتاب آمد دلیل آفتاب کر دلیلت باید از وی رخ متاب) (63) (اعتقاد محی الدین بن عربی در وجود دو چیز است:

1- الله او الحق

2- ما سوى الله او الخلق.

واتصال میان حق وخلق يك اتصال نظری دیده می شود، نه اینکه انسان بسوی خداوند حرکت کند). (64)

ابن عربی در باره انسان کامل می گوید (که (سایه خدا) در زمین باشد و او نماینده خدا در همه چیز می باشد، به این ابیات ابن عربی دقت کنید:

(سر الوجود الكبير	هو الوجود الصغیر
لولاه ما قال انی	انا العلی القدير
لا يحجبك حدوئی	ولا الفناء والنشور
فان تأملت انی	انا المحيط الكبير
فللقديم ذات	وللجدید ظهور") (65)

رأى استاد کوربین در فلسفه وحدت الوجود بدین شرح است : (این معرفتی که وجود جاودان خداوندی است تحول وحدت را بکثرت محقق می سازد و به اصل الواحد لا یصدر عنه الا الواحد پاسخ می گوید) (66) ، شاید این يك صورت مختصر از افکار محی الدین بن عربی باشد وگونه ائی سنکین و بی روح ظاهر شده است، ولی برای مختصان فلسفه يك رونق و ذوق خاص دارند ، (شاید او خواسته بوده که نوشته های خود را معمائی سازد که برای کسانی که از اسرار تصوف و فلسفه آن را ندانند سخت بنظر آید، ولی شاکردان او یکی بعد از دیگری اسرار فلسفه او را شاختند و از آراء پر جرأت او استفاده کرده اند) (67)

اما (باروک اسپینوزا) فیلسوف هلندی که از خانواده یهودی دنیا آمده ، در کتاب اخلاق نوشته میگوید : (عقل و ماده و زمان و سائر ظواهر زندگی صورتهای هستند که ابتدای آنها همان جوهر یعنی خدا می باشد ، و يك جوهر خود را تفسیر می کند و کسی نمی تواند به آن برسد و هیچ آزادی برای انسان آزاد نیست ، ولی در حدود مطلق او آزاد است و چیزی را که انسان شر می بیند ، شر نیست ، ولی

انسان او را شر تصور می کند، از اینظر باید عشق خداوندی عشق عقلی باشد). (68)

این فلسفه او بود که کلیسا را بر ضدش به قیام مجبور کرد و کتاب اخلاق او ممنوع کردند، چون او بقول کلیسا توحیدی بین کائنات و خداوند گذاشت که آن همان وحدت وجودی است که محی الدین بن عربی گفته بود.

اسپینوزا همین وحدت را تطابق بین (طبیعت خالق و طبیعت مخلوق، ذکر کرده است یعنی طبیعت خالق خداوند و طبیعت مخلوق مرد - و طبیعت خالق علت و طبیعت مخلوق معلوم می باشد). (69)

گوته و همانگونه که در اول این مبحث گفتیم بسوی وحدت وجود رفت، او در جوانی خود می نویسد: (نزدیکی بخدای طبیعت بزرگ بصورت مستقیم انجام می گیرد) (70) او وقتی بدانشگاه رفت مذهب تلفیقی را قبول کرد، که از تمام ادیان و مذاهب جانبی را بگیرد، گویا این مذهب برضد فکر مسیحی که از پدر و مادر به ارث برده بود می باشد، در این مرحله بود که گوته فکر اسلامی را بخوبی خواند و به فکر تلفیقی خیلی اعتقاد داشت چون او معتقد بود که این یک مرحله برای رسیدن به یک فکر کامل می باشد، گوته فکر خود را که به وحدت وجود منتهی می شود را بسوی اسلام برد او معتقد به فکر اسپینوزا بود که طبیعت با خدا یکی است و این عکس تصور فکر اسلامی است که خدا را تنها و یکتا می نامند و هیچوقت با طبیعت یکسان نمی کند، گوته دو آیه از سوره بقره گرفته که رأی خود را مدعم کند: (و الله المشرق والمغرب، فأینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم) یا آیه دیگر که می گوید: (ان في خلق السموات والارض وأختلاف الليل والنهار والفلک التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما أنزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لآيات لقوم يعقلون)

او می خواهد در اینجا همه را در یکی جای دهد همان وحدت وجود می باشد، و بر عکس آنچه در دین مسیحی دیده که راهبان بین خدا و مردم می باشند او

می گوید: (اگر حقایق از خداوند بمردم برسد احتیاج به این مردم - مقصود راهبان - در این وسط نیست). (71)

و اگر خواسته باشیم وحدت وجودی را که کوتاه به آن معتقد بود را بخوبی درک کنیم، به این شعر او که در معنی نامه دیوان شرقی ذکر کرده است می رویم - هر چند ترجمه آن سخت بوده ولیکن صورتحالی از وحدت وجود خواهی یافت را بیاد ما می آورد:

(لا تتحدث بهذا الحديث لغير الحكماء.

فالعوام سرعان ما تتلقاه منك بالاستهزاء

اني ارید ان أمجد الحي

الذي يتحرق شوقا الى لهيب الموت

في قشعريرة ليالي الحب

تلك القشعريرة التي ولدتها وفيها انت تلد) (72)

و معنی تقریبی این ابیات

بجز به حکما این حرف را مزن

چون عوام به تو خواهند خندید

من میخوام حی (زنده ابدی) را بستایم

او که در آتش عشق با شور و شوق می رود

در شبهای یلدای لرزش عشق

آن لرزشی که تو را آفرید و توبه آن آفریده شدی

این شعر گویا شباهت زیادی به بیت حافظ شیرازی دارد ، که در آن می گوید:

(تا نفخت فیه من روحی شنیدم شدیقین

براین معنی که ما زان وی و او زان ماست) (73)

ولی آیا کوتاه پس از اینکه به وحدت وجود اعتقاد پیدا کرد ، در این

مرحله از فکر متوقف شد ، حقایق امور و تاریخ غیر از این را می گویند ، او

بسوی فکر اسلامی و قرآن کریم حرکت کرد ، بصورت عارفانه ائی که خط سیر و سلوک را پیموده ، در این ابیات گوته عارف چنین می گوید:

(حين تضئ الشمعة غارقا

في ظلال الظلام الظليلة

انما يمزق فؤادك نزعاً جديدة

نحو اتحاد اعلى و امتزاج سام

ولن يعوقك البعد مهما طال

بل ستأتي سريعاً طائراً قد أخذك السحر

فتعشق النور

واخيراً تحترق كما تحترق الفراشة)(74)

و بمعنی تقریبی می توان این را اینگونه ترجمه کرد:

وقتی شمع با آرامی و راحتی روشن می شود

در آنوقت تو در سیاهی

تاریکی ماندگار نشو

چون دل تو را فکری جدید می کیرد

تا بیک اتحاد و امتزاج سامی برسی

و هیچ دوری (هر چند طولانی باشد) تو را پانک نمی زند

بزودی باز می گردی بلبلی که در سحر می آید

عاشق نور می شوی

و در پایان همانطوریکه پروانه سوخت می سوزی

این همان فنا در ذات قدسیه است که اهل عرفان تصوف از آن می گویند،

در اینجا گوته یک شاعر شرقی اسلامی شده است ، به مرحله دیگر باز گردیم که

فکر فلسفی اسلامی گوته را خوب بشناسیم ، آیا او فقط به وحدت وجود اعتقاد اشت

یا نظر خاصی به فکر اسلامی گذاشته بود ، به این ابیات و تعلیقات دکتر بدوی توجه

بفرمائید:

(الله المشرق
 والله المغرب
 والشمال والجنوب
 يستظان بالسلام بين يديه
 الله ، الله هو العدل
 يقسم بين الناس بالعدل
 فلتسبحوا اذن بهذا الاسم المكين
 من بين اسمائه المئة آمين)(75)
 وبمعنى تقريبي مي كوثيم:
 مشرق از آن اوست
 شمال و جنوب
 براحتی در دستان او زیر سایه می روند
 خدا، خدا عدل است
 بین مردم با عدل قسمت می کند
 پس با این اسم مكين از او تسبیح کنیم
 از بین صد نام او آمین

در تعلیق این ابیات دکتر بدوی می گوید که : (کوتاه مکتب معتزله را از بین مکاتب کلامی اسلام انتخاب کرده ، چون آنها (معتزله) عدالت رایگی از اصول پنج گانه مذهب خود می داند)(76) ، با اینکه ما در مسئله عدل می گوئیم که (اهل البیت نبوت) قبل از معتزله (عدل) را از اصول مذهب خود شناخته و معتزله این را از اهل بیت گرفته اند ، و نزدیکی کوتاه به اهل بیت نبوت بیشتر از معتزله بوده است ، چون بصورتی عمیق از علي (ع) وفاطمه (ع) سخن گفته است .
 باز هم کوتاه در این مرحله متوقف نمی شود ، کاترینیا مومسن شعری از کوتاه نقل میکند ، که در آن کوتاه اعتقاد به تسلیم و تقویض به خداوند می باشد و این نیز یکی از نکات مهم فلسفه وحدت وجود می باشد:

(ان حیاتنا وأعمارنا رهن بمشيئة الله = زندگی و عمر ما رهن مشیئت خداوندی است
لیس بمقدور احد ان یغیر ما بنفسه او یهرب من قدره = هیچکس نمی تواند خود را
تغیر دهد یا از قضا و قدر بگریزد)(77)

حافظ شیرین سخن در مسئله قضا و قدر همان رای کوتاه را قبل از چهار

قرن گفته است:

(بیا که هاتف میخانه دوش بامن گفت که در مقام رضا باش و از قضا مگریز)(78)
کوتاه در نامه ای که برای "ون همر" فرستاد می گوید: (ان الاطمئنان
والتسليم هما القاعدة الحقّة لكل ديانة رشيدة ، فلا بد من الرضوخ لأرادة عليه تقرر
الاحداث وتكتبها)(79)، بمعنی اینکه اطمئنان و تسلیم قاعده هر دین صحیح می باشند،
ما باید زیر ارادت یک قدرت علیه (والا) باشیم که زندگی ما را رقم بزند)(80)
شعر حافظ شیرین سخن این صحنه را تکرار کرده می گوید:

(بجد و جهد چو کاری نمیرود از پیش بکرد کار رها کرده به مصالح خویش)(81)
پس از این دلایل میتوان گفت که کوتاه به وحدت وجود اعتقاد داشته
وقضاء و قدر و تسلیم و تفویض را قبول دارد او می گوید: (ان الخضوع لأرادة الله
والتقّة بتدبيره ومشيئته هما جوهر الاسلام) ، بمعنی اینکه خضوع ما به ارادت الهی
و یقین بتدبیر و مشیئت او جوهر اسلام را تشکیل می دهند.

سؤالی که در این مورد پیش می آید، که آیا کوتاه فقط رأی خود را در
باره اسلام داده یا او حقیقتاً معتقد به این رأی بوده، او در نامه ای می نویسد: (هكذا
یتعین علينا ان نلوذ مجدداً بالاسلام وهذا امر لن یكون عسیراً علينا مستقبلاً، فیما لو
كانت حالتنا اخف وطأة بعض الشيء مما هي عليه)(82)، بمعنی اینکه، (بر ما
واجب است که در دامن اسلام پناهنده شویم، این امر چنان سخت بنظر نمی آید،
اگر ما تعصب خود را کنار بگذاریم).

در نامه ای دیگری به یکی از دوستان می گوید: (لا یسعی ان اقول اکثر
من أني احاول هنا أيضا ان الوذ بالاسلام)، بمعنی اینکه (من فقط می توانم این را
بگویم که من تجربه می کنم که به سوی اسلام بروم)، تاکنون رأی قاطع کوتاه را

ندیدیم ولی درنامه ای که به "ولمر" می فرستد می گوید: (...یحفز علی التفكير في كل الآراء الدينية الرشيدة وان الاسلام لهو الرأى الذي سنقر به نحن جميعا، ان عاجلاً أم آجلاً) ، بمعنی اینکه (...ما را بسوی تفکیر در تمام مسائل دینی می برد و اسلام همان رأی است که همکان به آن رأی خواهیم داد و به آن می کروییم چه عاجلاً یا آجلاً)(83)

ولی باز هم خود کوتاه چه فکری را قبول دارد؟ آیا فقط از فکر اسلامی خوشش آمده است یا او مسلمان شده است؟ کوتاه در این باب این دوبیت شعر را می گوید: (واذا الاسلام كان معناه ان الله التسليم ، فأنا جميعا نحيا ونموت مسلمين)، بمعنی اینکه: (اگر اسلام معنی تسلیم به خداوند می باشد، پس ما همکان مسلمان زنده می شویم و مسلمان فوت میشویم). (84)

در خاتمه بحث میتوانیم به این نتیجه برسیم که گوته شاعر برزگوار آلمان در متوسط عمر خویش به فلسفه وحدت وجود اسلامی ایمان آورده و آنرا در نوشتههای خود گنجانیده ، لیکن در آخر عمرش اسلام را به عنوان يك فکر ایده آل قبول کرده است ، بلکه دیگران را به این دین دعوت کرده است.

مآخذ

- 1- Encyclopaedia Britannica – 1999 (Laser disc).
- 2- Funk and Wagnalls Encyclopaedia.
- 3- جوتہ - صدیق شیبوب، دارالمعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 4- تذکار جیتی - عباس محمود العقاد - دارالمعارف - القاهرة (بدون ذکر تاریخ).
- 5- تعلیقات وأبحاث - جوتہ . WWW.Goethe.com
- 6- شعر وحقیقة - سیرة حیاة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 7- مآخذ سابق - تذکار جیتی - عباس محمود العقاد - دارالمعارف - القاهرة (بدون ذکر تاریخ).
- 8- جوتہ والعالم العربي - کاترینیا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.
- 9- فاورست - جوتہ - ترجمة محمد عوض محمد - مقدمة د. طه حسين - القاهرة - الطبعة الثانية 1946م.
- 10- الموسوعة المسرحية - جون رسل تیلر - ترجمة سمير عبدالرحيم الجليبي - دار المأمون - بغداد - 1991م.
- 11- مآخذ سابق - تذکار جیتی - عباس محمود العقاد - دارالمعارف - القاهرة (بدون ذکر تاریخ).
- 12- شعر وحقیقة- سیرة حیاة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 13- نداءات الى الامة الالمانية - فشته - ترجمة د. عثمان امين - دار الرشاد - مصر 1960م.
- 14- دائرة المعارف - مهرداد مهري - تهران 1350ش.
- 15- مآخذ سابق - جوتہ - صدیق شیبوب ، دارالمعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 16- مآخذ سابق - تذکار جیتی - عباس محمود العقاد - دارالمعارف - القاهرة (بدون ذکر تاریخ).
- 17- اطلاعات عمومی - يا دائره المعارف اجتماعي - عنايت الله شكيباپور - تهران 1344ش.

- 18- مآخذ سابق - جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.
- 19- النور والفراشة - الدكتور عبدالغفار مكاوي - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- Goethe and A.V. Homboldt – Schneider Carius London – 1962-20
- 21- موسوعة الفلاسفة - د. فيصل عباس - بيروت 1992م.
- 22- مآخذ سابق - فاوست - جوته - ترجمة محمد عوض محمد - مقدمة د. طه حسين - القاهرة - الطبعة الثانية 1946م.
- 23- مآخذ سابق - جوته - صديق شيبوب ، دار المعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 24- مآخذ سابق - جوته - صديق شيبوب ، دار المعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 25- مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاوي - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 26- موسوعة المصطلح النقدي - ترجمة عبدالواحد لؤلؤة - بغداد 1978م.
- 27- تراث الاسلام - جوزيف شاخت وو. بوزوت - الطبعة الثانية - عالم المعرفة - الكويت 1988م.
- 28- الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 29- مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاوي - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 30- شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 31- مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاوي - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 32- الأدب ومذاهبه - محمد مندور - دار النهضة مصر للطبع والنشر - الفجالة - القاهرة (بدون ذكر تاريخ).
- 33- غوته وتولستوى - توماس مان - ترجمة تيسير عزوي - دمشق.
- The Goethe's life-George Henry Lewes – London – 1873-34

- 35-غوته وعصره - جورج لوکاش، ترجمه بدیع عمر نظمی - دار الطلیعة - بیروت - 1984م.
- 36-الادب المقارن - محمد غنیمی هلال ، الطبعة الثالثة - دار العودة - بیروت 1981م.
- 37-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بیروت 1980.
- 38-شعر وحقیقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 39-الرواية التاريخية - جورج لوکاش، ترجمة د. صالح جواد کاظم - بغداد - 1986م.
- 40-غوته وتولستوی - توماس مان - ترجمة تيسير عزوي - دمشق.
- 41-تدهور الحضارة الغربية - اشيلنغر ، ترجمة احمد الشيباني - بیروت 1964م.
- 42-الادب المقارن - محمد غنیمی هلال ، الطبعة الثالثة - دار العودة - بیروت 1981م
- 43-The Goethe's life-George Henry Lewes - London - 1873
- 44-الرواية التاريخية - جورج لوکاش، ترجمة د. صالح جواد کاظم - بغداد - 1986م.
- 45-القرآن الكريم
- 46-الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 47-مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاوي - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 48-الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 49-الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 50-مجلة فكر وفن الالمانية - 1963 - العدد 11.
- 51-السؤال الفلسفي - الشيخ الدكتور عیسی بن عبدالحمید الخاقاني - (مخطوط).
- 52-محاضرات في العرفان - الاستاذ الدكتور حسين علي محفوظ (مخطوط).
- 53-مآخذ سابق نداءات الى الامة الالمانية - فشته - ترجمة الدكتور عثمان امين - دار الرشاد - مصر 1960م.
- 54-امانوئيل كنت - دكتور عبدالرحمن بدوي - الكويت 1977م.
- 55-گوته وعلم الجمال - سيمين دانثور - تهران - 1350ش.

- Goethe and A.V. Homboldt – Schneider Carius London – 1962-56
- 57-تدهور الحضارة الغربية – اشبيلنغر ، ترجمة احمد الشيباني – بيروت 1964م.
- 58-تدهور الحضارة الغربية – اشبيلنغر ، ترجمة احمد الشيباني – بيروت 1964م.
- 59-تاريخ الفلسفة – امين برهيه – بيروت 1980م.
- 60-الصوفية في الاسلام – نيكلسون – ترجمة نور الدين شربيه – مصر 1951م.
- 61-العقيدة والشريعة في الاسلام – جولدتسهير، ترجمة محمد يوسف موسى وعبدالعزیز عبدالحق – القاهرة 1946م.
- 62-التصوف الاسلامي بين الدين والفلسفة – الدكتور ابراهيم هلال – القاهرة – 1979.
- 63-تصوف در ايران باستاني – عبدالحسين زرین كوب – تهران – 1340ش.
- 64-ترجمان الاشواق – محيي الدين بن العربي – (بدون ذكر تاريخ).
- 65-الفتوحات الملكية – محيي الدين بن العربي – مصر 1393هـ.
- 66-تاريخ فلسفة اسلامي – هانرى كوربن ، ترجمة دكتور اسد الله مبشري – جلد أول تهران – 1352ش.
- 67-وحدة الوجود وبعض الافكار الباطنية – الدكتور احمد السعيد – القاهرة – 1980م.
- 68-الاخلاق – سبينوزا – تحقيق جورج طرابيسي – مصر – 1971م.
- 69-الاخلاق – سبينوزا – تحقيق جورج طرابيسي – مصر – 1971م.
- 70-شعر وحقيقة – سيرة حياة غوته – وزارة الثقافة – سوريا – دمشق
- 71-شعر وحقيقة – سيرة حياة غوته – وزارة الثقافة – سوريا – دمشق
- 72-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي – جوته – ترجمة عبدالرحمن بدوي _ بيروت 1980.
- 73-ديوان حافظ – تحقيق علامة قزويني ودكتور قاسم غنى – تهران 1342ش.
- 74-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي – جوته – ترجمة عبدالرحمن بدوي _ بيروت 1980.
- 75-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي – جوته – ترجمة عبدالرحمن بدوي _ بيروت 1980.
- 76-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي – جوته – ترجمة عبدالرحمن بدوي _ بيروت 1980.
- 77-مآخذ سابق – جوته والعالم العربي – كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي – الكويت 1995م.
- 78-ديوان حافظ – تحقيق علامة قزويني ودكتور قاسم غنى – تهران 1342ش.

- 79- مآخذ سابق - جوتہ والعالّم العربي - کاترینیا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.
- 80- مآخذ سابق - جوتہ والعالّم العربي - کاترینیا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.
- 81- دیوان حافظ - تحقیق علامة قزوینی ودکتر قاسم غنی - تهران 1342ش.
- 82- الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوتہ - ترجمة عبدالرحمن بدوي _ بيروت 1980.
- 83- مآخذ سابق - جوتہ والعالّم العربي - کاترینیا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.
- 84- الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوتہ - ترجمة عبدالرحمن بدوي _ بيروت 1980.

رائے زادہ دونی چند کی غیر مطبوعہ مثنوی وامق و عذرا

ڈاکٹر محمد ناصر ☆

ڈاکٹر محمد صابر ☆☆

Abstract:

Duni Chand Raizadeh alias Bali was a Persian poet and historian who lived in 12th century A.H. No information is available about him from external sources. According to his own statement recorded in Kaigouhar Nameh, he was the son of Meghraj and his father died when he was only seven years old. His book on the Dynasty of Ghakkars, Kaigouhar Nameh, was compiled, edited and published by Dr Muhammad Baqir but his 18 Mathnawis were left unpublished. One of those 18 mathnavis, the famous story of Madhunal & Kam Kandla has been edited over here which truly reflects his mastery over Persian language and poetry.

Key words: Sub-continent's Persian poetry, 12th century AH, Duni Chand Raizadeh, Madhunal & Kam Kandla .

برصغیر پاک و ہند میں فارسی زبان و ادب کی جڑیں بے حد گہری ہیں۔ بالخصوص اسلامی عہد میں فارسی، برصغیر کی مقامی زبانوں پر بھی حاوی رہی اور اسے سرکاری سطح پر غیر معمولی سرپرستی میسر آئی۔ جس کے نتیجے میں صدیوں پر پھیلے طویل عرصے تک فارسی زبان و ادب نے برصغیر کی اشرافیہ کی تہذیبی

☆ ایسوسی ایٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، جامعہ پنجاب، لاہور
☆☆ اسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، جامعہ پنجاب، لاہور

علامت کے طور پر فروغ پایا۔ لیکن یہ امر دلچسپی سے خالی نہیں کہ مسلمانوں کے دور عروج میں غیر مسلم ادیبوں اور شاعروں نے بھی فارسی زبان و ادب کی ترویج میں اپنا کردار بھرپور انداز میں ادا کیا۔ (۱) فارسی نہ صرف مغلوں کے دربار کی سرکاری زبان رہی ہے بلکہ سکھوں نے بھی پنجاب میں اپنے پچاس سالہ دور حکومت میں اسے سرکاری و درباری زبان کی حیثیت دے رکھی۔ (۲)

برصغیر میں مسلمانوں کے عہد زوال میں بھی مسلمان ادیبوں اور شاعروں کے ساتھ ساتھ غیر مسلم سخنوروں نے فارسی سے وابستگی برقرار رکھی۔ اسی عہد کا ایک نامور شاعر، ادیب اور تاریخ نگار، فرزند پنجاب و پوٹھوہار دونی چند رائے زادہ ہے، جو بالی کے نام سے بھی جانا جاتا ہے۔ بارہویں صدی ہجری کے اس شاعر اور مورخ کے والد کا نام رائے زادہ میگھراج تھا۔ دونی چند بچپن ہی میں باپ کی شفقت سے محروم ہو گیا۔ (۳) لیکن بچپن ہی میں، اس نے علوم حرب کے ساتھ ساتھ علم موسیقی میں بھی مہارت حاصل کر لی۔ اسے سیر و سیاحت کا بھی بے حد شوق تھا اور اس کے ساتھ ساتھ طبابت سے بھی شغف رکھتا تھا۔ بلکہ بعض روایات کے مطابق باقاعدہ مطب بھی کرتا تھا اور مریض اس کے ہاتھوں سے شفا بھی پاتے تھے۔ (۴) لیکن جلد ہی اس نے یہ شغل ترک کر دیا اور سلطان دلاور خان لگھڑ (دورہ حکومت ۱۱۱۷-۱۱۳۹ھ) کی خدمت میں آ گیا اور درباری منشی کے طور پر خدمات انجام دینے لگا۔ کہتے ہیں کہ مدار المہام کی دشمنی اور اپنی کسی خطا کے سبب معزول ہوا اور قید میں ڈال دیا گیا۔ کئی برس بعد رہائی نصیب ہوئی تو بغداد کا رخ کیا اور بارہ برس اسی سرزمین میں بسر کر دیے۔ بعد ازاں اپنے وطن پوٹھوہار لوٹ آیا۔ (۵) سیر و سیاحت کا شوق تو بچپن ہی سے تھا، پس ایک بار پھر پنجاب کی سیر کو نکل پڑا اور ملتان، گجرات اور سیالکوٹ سے گزرتا ہوا ریاست جموں تک جا پہنچا۔ (۶) اور ریاست جموں کے راجہ کے دربار تک رسائی حاصل کر لی۔ کہتے ہیں کہ ایک روز ریاست جموں کے حکمرانوں کی دلیری اور بہادری کے قصے سنائے جا رہے تھے تو دونی چند کی غیرت جوش میں آئی اور اس نے اپنے ممدوحین یعنی لگھڑ خاندان کی شجاعت کی داستان سنانا شروع کر دی۔ چونکہ وہ خود کو اسی خاندان کا پروردہ اور نمک خوار گردانتا تھا۔ راجہ جموں کے درباریوں نے اس کے دعوؤں کے اثبات کے لیے لگھڑ خاندان کی شجاعت پر کہے گئے اشعار کا تقاضا کیا، اس پر دونی چند نے چند ہی روز میں پوٹھوہاری زبان میں لگھڑ خاندان کا منظوم شجرہ نسب راجہ جموں کو بھجو دیا اور خود فارسی زبان میں کیگو ہر نامہ لکھنے میں مشغول

ہو گیا۔ یہ کتاب ۱۱۳۷ھ میں مکمل ہوئی۔ (۷)

دونی چند کے حالات زندگی کے بارے میں محدود معلومات ملتی ہیں، جن کا بنیادی ماخذ خود اسی کی تصنیف کیگو ہر نامہ ہی ہے۔ دونی چند کی وفات کے بعد اس کے بیٹے رائے زادہ بر جنتا تھ اور بعد ازاں اس کے پوتے رائے زادہ رتن چند نے مذکورہ کتاب میں اضافات کیے۔ بعد ازاں ایک اور مصنف عزت رائے نے بھی کتاب میں چند اضافے کیے۔ یہ کتاب ڈاکٹر باقر کے زیر اہتمام پنجابی ادبی اکادمی لاہور سے زیور طبع سے آراستہ ہو چکی ہے۔ (۸)

ڈاکٹر محمد باقر نے کیگو ہر نامہ کی تصحیح و تدوین کرتے ہوئے درج ذیل چار مخطوطات کو پیش نظر

رکھا۔ (۹)

- ۱- مخطوطہ انڈیا آفس لائبریری، لندن، انگلستان
- ۲- مخطوطہ برٹش میوزیم لندن، انگلستان
- ۳- مخطوطہ ذاتی کتابخانہ محمد گلزار خان
- ۴- مخطوطہ ذاتی کتابخانہ غازی الدین حیدر

دلچسپ امر یہ ہے کہ مذکورہ بالا چار مخطوطات جو ڈاکٹر محمد باقر کے پیش نظر رہے، کے علاوہ جامعہ پنجاب لاہور کے مرکزی کتب خانہ میں اسی کتاب کے پانچ دیگر مخطوطات مجموعہ آذر میں موجود ہیں۔ (۱۰)

ڈاکٹر ظہور الدین احمد کی تحقیق کے مطابق مذکورہ پانچ مخطوطات ڈاکٹر محمد باقر کے زیر پیش نظر نہیں رہے۔ (۱۱) یہ امر بھی دلچسپی سے خالی نہیں کہ جامعہ پنجاب کے پانچ مخطوطات میں سے دو مخطوطے یہ شمارہ H-55 اور H-112 دیگر مخطوطات کی نسبت زیادہ تفصیلی ہیں۔ اور ان دو مخطوطات میں منشور تاریخ کے ساتھ ساتھ بعض دلچسپ فارسی مثنویاں بھی رائے زادہ دونی چند کے شعری ذوق اور مہارت کے ثبوت ہیں۔ جبکہ دیگر تین مخطوطات میں کوئی بھی مثنوی درج نہیں ہے۔ مذکورہ دو مخطوطات میں درج فارسی مثنویوں کی تفصیل کچھ یوں ہے:

تعریف قلم، درصفت کاغذ، درشکوہ و شکایت فلک، حکایت یوسف و زلیخا، قصہ لیلیٰ و مجنون، قصہ شیریں و فرہاد، قصہ و اتمق و عذرا، قصہ رسالو و کولہا، قصہ سسی و پنوں، قصہ ہیر و ماہی، قصہ مرزا

وصاحبہ، قصہ بون و جلال، قصہ سوتنی و مہینوال، قصہ مادھول و کام کنڈلا، قصہ سورتھ و بیجا، قصہ رود و جلالی، قصہ مصری و ماہی و قصہ باغ این جہان۔

داستان و امق و عذرا

وامق و عذرا کی داستان کچھ یوں بیان کی جاتی ہے کہ شاہزادہ وامق نے ایک رات خواب میں ایک حسین لڑکی کو دیکھا اور اس کے عشق میں گرفتار ہو گیا۔ وامق کے والدین اس کی پریشان حالی کو دیکھ نہ پائے اور دلجوئی کے لیے شاہزادے کو شکار پر بھیج دیا تاکہ عشق کا بھوت اس کے سر سے اتر جائے، لیکن وامق کا دل ان حیلوں سے بہلنے والا نہ تھا۔ اس نے تاج و تخت کو ٹھوکر ماری اور ان دیکھی محبوبہ کی تلاش میں صحرا کا رخ کیا۔ بالآخر بے چارگی کے عالم میں سرزمین کشمیر جا پہنچا، جہاں اس کی ملاقات خوابوں کی شاہزادی عذرا سے ہوئی۔ دونوں ایک دوسرے کی محبت کے اسیر ہو گئے۔ عذرا اس کو باغبان کے بہروپ میں اپنے گھر لے گئی، لیکن جلد ہی دونوں کو باغ میں اکٹھے دیکھ لیا گیا۔ جس کے نتیجے میں عذرا کی شادی زبردستی اس کے چچا کے بیٹے سے کر دی گئی، لیکن یہ بے جوڑ رشتہ جلد ہی ٹوٹ گیا۔ وامق نے ناامید ہو کر اسی باغ کے ایک گوشہ میں خودکشی کر لی۔ عذرا کو معلوم ہوا تو اس نے اسی مقام پر پہنچ کر اپنی زندگی کا بھی خاتمہ کر لی، اور یوں عاشق و معشوق دردناک انجام کو پہنچے۔

خلاصہ مثنوی وامق و عذرا

رائے زادہ دونی چند نے اس مختصر مثنوی میں داستان وامق و عذرا کی تفصیلات کو درج کرنے سے گریز کیا، اور محض وامق و عذرا کی باغ میں ملاقاتوں کو موضوع سخن بناتے ہوئے عذرا کی دلکشی و دلربائی کا ذکر کیا ہے، اور اس ضمن میں عمدہ تشبیہات کا سہارا لیا ہے۔ وہ کہیں عذرا کو گلرخ کہ کر پکارتا ہے، اور کبھی اس کے رخسار کو گلشن قرار دیتا اور اس کو شمشاد قد گردانتا ہے، جس کو دیکھ کر سر و بھی پیچ و تاب کھاتا ہے۔ جب وہ چمن میں جو گفتگو ہوتی ہے سبھی پھول اور کلیاں اس کی تعریف میں رطب اللسان ہوتے ہیں۔ اس کی زلفیں سنبل کی طرح ہیں اور اس کے دہن سے خود دلکشی، حُسن مستعار لیتی ہے۔ اس کے لب گویا لعل ہیں جس کے سبب گل لالہ، داغدار ہے۔ شراب کی مستی اس کی عطا کردہ ہے۔ سبب ذقن گویا آسب جان ہے اور وہ خود اس جہان کے لیے بلائے جان ہے۔ وامق اس کی نرگسی آنکھوں کو دیکھتا ہے اور حیران رہ جاتا ہے۔ وہ سینہ سخن میں کانٹے بوتلا اور غنچے کی طرح خون جگر پیتا ہے۔ ان کی

گفتگو اب ایک افسانہ بن چکی ہے۔ عاشق کی زندگی عشق ہی ہے۔ سود و زیاں سے اس کو کوئی سروکار نہیں۔ دل باختہ لوگ ہی عمر جاوید سے حصہ پاتے ہیں۔ شاعر کہتا ہے کہ کب تک لباس پہنے رہو گے، غوطہ لگاؤ کہ موتی تمہارے ہاتھ لگے۔ صبا کی طرح صبح خیز ہو جاؤ، اور زلفوں میں مشک افشانی کرو۔ وہ درخت جو بے برگ و بار ہوتا ہے، گویا نخلِ دل کے سبب زیر بار ہوتا ہے۔

قصہ نبی صبر و شکیبایا و امق و عذرا کہ بیزیبائی و رعنائی دلربا بودند (۱۲)

مشاطہٴ قلم بہ زر نگاری	غازہ	بکشد	باستواری
بر چہرہٴ گلرخان زمانہ	بودند	ہمہ	چو دُر یگانہ
عذری بہ جہان و عذار گلشن	از	عارضِ خود	نمود روشن
شمشاد قدش چو گشت بنیاد	صد	سرو بہ باغ	کرد آزاد
چون داد بہ قامت از قدم داد	ہر	سرو بہ پیچ	و تاب افتاد
در گل چمنی چون گفتگو شد	سوسن	ہمہ تن	ثنا گو شد
چون سنبل زلف برمیانش	پستہ	شد	پست از دہانش
از لعل لبش بہ لالہ داغ است	می	مست	ہمیشہ در ایاغ است
سیب ذقنش آسیب جان بود	یک	جان	چہ بلایی در جہان بود
وامق بہ دو دیدہ ہمچو نرگس	حیران	شدہ	بود خبر ہر کس
صد خار بہ صحن سینہ بُردی	خون	ناب	جگر چو غنچہ خوردی
افتاد بہ گفتگو حکایت	در	دست	غریب چون روایت
در مدرس نسخہ و کتابی	در	دفتر	عاشقان حسابی
عاشق کہ بہ عشق زندہ جان است	از	سود	و زیان جہان امان است
از دل شدہ گان بر آramید	تا	بہرہ	خوری ز عمر جاوید
تا چند بہ جامہٴ لباسی	غواصی	کن	کہ دُر شناسی
شو ہمچو صبا بہ صبح خیزی	ہمدست	بہ	زلف مشک ریزی
نخلی کہ بہ غیر برگ و بار است	از	بخل	دلی بہ زیر بار است

فنی خصائص و صنائع بدائع:

- بیت ۲۔ گلرخ: تشبیہ بلغ
بیت ۳۔ عذار گلشن: تشبیہ بلغ
بیت ۴۔ شمشاد قد: تشبیہ بلغ
بیت ۴۔ سرو: تجسیم
بیت ۶۔ سوسن: تجسیم
بیت ۷۔ زلف: مشبہ، سنبل: مشبہ بہ، چو: ادات تشبیہ
بیت ۷۔ پست، پستہ: جناس ناقص
بیت ۸۔ لعل لب: تشبیہ بلغ
بیت ۸۔ می: تجسیم
بیت ۹۔ سیب ذقن: تشبیہ بلغ
بیت ۹۔ جان، جهان: جناس ناقص
بیت ۱۰۔ دید: مشبہ، زگس: مشبہ بہ، ہچو: ادات تشبیہ
بیت ۱۱۔ صحن سینہ: تشبیہ بلغ
بیت ۱۱۔ غنچہ: تجسیم
بیت ۱۳۔ مدرس، نسخہ، کتاب، حساب، دفتر: مرآة النظر
بیت ۱۴۔ سو دوزیاں: صنعت تضاد
بیت ۱۴۔ جان، جهان: جناس ناقص
بیت ۱۴۔ جان، زیان، جهان، امان: تکرار مصوت ”ا“ و صامت ”ن“
بیت ۱۷۔ صبا: تجسیم
بیت ۱۸۔ نخل، بجل: جناس ناقص
بیت ۱۸۔ مصرعہ اول: برگ و بار، مصرعہ دوم: زیر بار: ”بار“ جناس تام، در مصرعہ اول بہ معنای ”میوہ“ و در مصرعہ دوم بہ معنای ”وزن“

حواشی و منابع:

- ۱- اس ضمن میں ڈاکٹر سید عبداللہ کی تصنیف ”فارسی ادب میں ہندوؤں کا حصہ“ اہمیت کی حامل ہے۔ یہ کتاب فارسی میں ترجمہ ہو کر تہران شائع ہو چکی ہے۔ تفصیلات کے لیے دیکھئے۔
دیکھئے: سید عبداللہ (۱۹۹۲ء) ادبیات فارسی درمیان ہندوان، مترجم داکٹر محمد اسلم خان، بار اول، بنیاد موقوفات داکٹر محمود افشار، تہران۔
- ۲- سکھوں نے اپنے دور حکومت میں فارسی کی اہمیت کو برقرار رکھا۔ اس دور کے تمام فرامین، سرکاری مراسلے اور گزارشات فارسی زبان ہی میں لکھی جاتے رہے۔ حکومت پنجاب کے شعبہ آرکائیو میں سکھ عہد حکومت کے روزنامے ”اخبار دربار“ کے زیر عنوان محفوظ ہیں۔ یہ غیر مطبوعہ دستاویزات ۱۸۴۳ء سے ۱۸۵۳ء تک کے حالات و واقعات پر مستند اور معتبر معلومات کے بنیادی مآخذ ہیں۔
- ۳- دونی چند کے حالات زندگی کے بارے میں مزید تفصیلات کے لیے دیکھئے:
Baqir Muhammad, (1965), Kaigauhar Nameh, Punjabi Adabi Academy, Lahore.
- ۴- اس بارے میں مزید جاننے کے لیے ملاحظہ فرمائیے:
احمد، ظہور الدین (۱۹۷۶ء، ۱۹۸۵ء، ۱۹۹۰ء) پاکستان میں فارسی ادب، جلد سوم، جلد چہارم، جلد پنجم، پنجاب یونیورسٹی، لاہور۔
- ۵- Baqir Muhammad, (1965) Kaigauhar Nameh (p 7)
- ۶- اسماعیل پور، (۲۰۰۱ء)، کیگوهر نامہ، مشمولہ دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، جلد چہارم، بہ اہتمام حسن انوشہ، بار اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہران، ایران، صص ۲۰۹۵-۹۶۔
- ۷- احمد، ظہور الدین (۱۹۷۶ء، ۱۹۸۵ء، ۱۹۹۰ء) پاکستان میں فارسی ادب، جلد سوم، جلد چہارم، جلد پنجم، پنجاب یونیورسٹی، لاہور۔
- ۸- پنجابی ادبی اکادمی نے ڈاکٹر محمد باقر کے انگریزی مقدمے کے ساتھ ۱۹۶۵ء میں لاہور سے شائع کیا۔
- ۹- Baqir Muhammad, (1965), Kaigauhar Nameh
- ۱۰- کیگوهر نامہ کے یہ پانچ مخطوطات مجموعہ آذر میں بشمارہ H, 52، H-53، H-54، H-55 اور H-112 میں محفوظ ہیں۔ دیکھیے:

- نوشاہی، خضر عباس (۱۹۸۶ء) فہرست نسخہ های خطی فارسی کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاہور ”گنجینہ آذر“، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- ۱۱۔ احمد، ظہور الدین (۱۹۷۶ء، ۱۹۸۵ء، ۱۹۹۰ء) پاکستان میں فارسی ادب، جلد سوم، جلد چہارم، جلد پنجم، پنجاب یونیورسٹی، لاہور۔
- ۱۲۔ مخطوطہ H-112 کو بنیادی متن اور مخطوطہ H-55 کو نسخہ بدل قرار دیا گیا ہے۔

کتابیات:

- اسماعیل پور، محمد (۱۳۷۵ش) کیگوہر نامہ؛ دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہران۔
- سید عبداللہ (۱۳۷۱ش) ادبیات فارسی در میان ہندوان؛ مترجم دکتہ محمد اسلم خان، موقوفات دکتہ محمود انشار، تہران۔
- ظہور الدین احمد (۱۹۹۰، ۱۹۸۵، ۱۹۷۷ء) پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ۴، ۳، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور۔
- منزوی، احمد (الف) (۱۹۸۷ء) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی پاکستان، جلد ہشتم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- ایضاً (ب) (۱۹۸۷ء) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی پاکستان، جلد دہم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- نوشاہی، خضر عباس (۱۹۸۶ء) فہرست نسخہ های خطی فارسی کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاہور ”گنجینہ آذر“، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔

. Duni Chand Raizadeh (1965) Kaigoar Nameh, Edited by
Muhammad Baqir, Punjabi Adabi Academy, Lahore.



عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ)

ڈاکٹر مقیت جاوید ☆

Abstract:

Arabic language enjoys a distinctive status in Muslim Irani society. Besides being a compulsory language at school level, Arabic has, since long, established itself as a language of sciences and arts in Iran. In this brief peice research we have endeavoured to throw some light on the special status this has been accorded with in this country. Starting with a brief history of the arrival of Arabic language in Iran, we have crtiically examined major state and non-state institutions of the country to find out the extent to which they are influenced by Arabic language.

Key words: Arabic, Iran, Education

تمہید:

۱۹۷۹ء کے اسلامی انقلاب کے بعد اسلامی جمہوریہ ایران میں بنیادی و ہمہ گیر اصلاحات کا جو عمل شروع ہوا اس نے ایرانی معاشرے کو نہ صرف ایک نئی سمت فراہم کی، بلکہ اسکی ہیئت ترکیبی میں تجب انگیز تبدیلیاں متعارف کروائیں۔ مذہب، سیاست، اقتصاد اور معاشرت میں ایرانی عوام نے

☆ اسٹنٹ پروفیسر، شعبہ عربی، جامعہ پنجاب، لاہور

ایک نئے سفر کا آغاز کیا جسکی منزل قومی سلامتی و خود مختاری، وحدت ملت اور حاکمیت اسلام ہے۔ تعلیم کو چونکہ کسی بھی معاشرے کی ترقی میں ریڑھ کی ہڈی کی حیثیت حاصل ہوتی ہے، اور کسی بھی معاشرے کی ثقافت کا تعین اسکے نظام تعلیم سے ہوتا ہے، لہذا داعیان انقلاب اسلامی واصحاب دستار و جبہ نے ایرانی نظام تعلیم کو نئی بنیادوں پر استوار کرنے کے لئے ایک جامع لائحہ عمل مرتب کیا، سکولوں، کالجوں اور جامعات کو از سر نو منظم کیا گیا، ہر سطح پر پڑھائے جانے والے جملہ نصابات کی اسلامی اصولوں کی روشنی میں ترتیب نو کی گئی، عربی زبان و ادب، جس کا دین اسلام سے باہمی تعلق کسی طرح بھی محتاج دلائل نہیں، کی ترویج و ترقی کے لئے مربوط کوششیں کی گئیں۔ یہی مساعی جلیلہ اور ان سے حاصل شدہ نتائج ہمارے اس مختصر مقالے کا بنیادی موضوع ہے، مملکت ایران میں عربی زبان کی آمد و تاریخ اور ایرانی نظام تعلیم کے عمومی جائزہ لینے کے بعد ہم ریاستی و غیر ریاستی سطح پر عربی زبان و ادب کی ترقی کے لئے کی جانے والی کوششوں کا تنقیدی مطالعہ کریں گے۔

سرزمین ایران میں عربی زبان و ادب کی آمد و تاریخ:

عرب اور ایرانی اقوام کے باہمی تعلقات کی تاریخ کی جڑیں ساسانی دور (۲۲۴ق-م -۶۵۰ق-م) سے جا ملتی ہیں۔ اس دور میں بڑے بڑے عرب قبائل مثلاً تنوخ، اسد نزار، بکر، تمیم اور تغلب ایرانی سلطنت کے مغربی کناروں پر آکر آباد ہو گئے۔ (۱)

تاہم سرزمین ایران میں عربی زبان و ادب کی باقاعدہ آمد کا سہرا ان عرب افواج کے سر ہے جنہوں نے سن ۱۴ ہجری میں قادسیہ کے مقام پر سپہ سالار رستم کی قیادت میں آنے والی ایرانی فوج کو شکست دی، اور ساسانی سلطنت میں اسلام کا پرچم گاڑ دیا۔ صحابی رسول ﷺ حضرت سعد بن ابی وقاصؓ کی قیادت میں حملہ کرنے والی اس فوج نے دیکھتے ہی دیکھتے پوری ساسانی ریاست کا خاتمہ کر دیا، اور تمام بڑے بڑے علاقوں مثلاً مدائن، خوزستان، اصفہان، ہمدان، رے، طبرستان، آذربائیجان، آرمینیا، کرمان اور سیستان پر قبضہ کر لیا۔ (۲)

فتح ایران کے بعد چند صحابہ کرام نے ارض ایران میں مستقل سکونت اختیار کر لی، اور وہیں مدفون ہوئے۔ ان کے اسماء گرامی یہ ہیں،

۱- حضرت بریدہ بن نصیب رضی اللہ عنہ، آپ مرو میں مدفون ہیں۔

۲- حضرت ابو برزہ رضی اللہ عنہ

۳- حضرت حکم بن عمرو غفاری رضی اللہ عنہ

۴- حضرت عبداللہ بن خزائم رضی اللہ عنہ

یہ تینوں اصحاب جوین میں مدفون ہیں۔

۵- حضرت قثم بن عباس رضی اللہ عنہ، یہ موجودہ سمرقند میں دفن ہیں۔ (۳)

عرب افواج کے حملوں کے وقت ایران میں لکھی اور بولی جانے والی ”پہلوی زبان“ نے علامہ ابن خلدون کے عمرانی اصول کہ ”محموم قوم کی زبان حاکم قوم کی زبان سے ضرور متاثر ہوتی ہے“ کے مطابق دفاعی رویہ اپنالیا، عربی زبان نے اس موقع سے بھرپور فائدہ اٹھایا، اور ایرانی ثقافت و معاشرت میں اپنے مضبوط پنچے گاڑ دیئے۔ پہلوی زبان کے طرز عمل کے حوالے سے یہ بات بھی یاد رکھنے کے قابل ہے کہ اسلام کی آمد کے دنوں میں یہ زبان ٹھوٹ پھوٹ کا شکار تھی اور طبقاتی طور پر تقسیم ہو چکی تھی، اشرافیہ اور عوام الناس دو الگ الگ زبانیں بولتے تھے، ان حالات میں اس کا ایک ایسی زبان سے مقابلہ کرنا جسے نہ صرف ”مذہبی حمایت“ حاصل تھی بلکہ وہ فاتح عرب قوم کی وحدت کی علامت بھی بن چکی تھی مشکل ہی نہیں بلکہ ناممکن تھا۔

بنو امیہ (۱۳۲ھ-۴۱ھ) کے دور حکومت میں عربی زبان کو ایران میں FrancaLingua کا درجہ مل گیا۔ اور جب اموی خلیفہ عبدالملک بن مروان کے دور حکومت (۸۶ھ-۷۶ھ) میں عربی زبان کو ”سرکاری“ اور ”دفتری“ زبان قرار دیا گیا، اس فیصلے سے عربی زبان کی بہت زیادہ ترقی و اشاعت ہوئی، اور وہ شاہی محلات و سرکاری رہائشگاہوں سے نکل کر عوامی اور روزمرہ بول چال کی زبان بن گئی۔ (۴)

جوں جوں وقت گزرتا گیا، توں توں سرزمین ایران پر بسنے والوں کا عربی زبان و ادب سے تعلق گہرا ہوتا گیا۔ سرکاری زبان کے بعد عربی کو ایران کی علمی و ادبی زبان کا درجہ بھی مل گیا۔ اور دیکھتے ہی دیکھتے ایران کے مشہور شہر نیشاپور، رے، اور اصفہان نے عربی علوم و ادب کے مراکز کی

حیثیت اختیار کر لی۔ ایرانی علماء و ادباء نے دونوں زبانوں عربی و فارسی یا صرف عربی میں کتابیں لکھنی شروع کر دیں۔ ذرا ملاحظہ کیجئے کہ ایران کا ایک بہت بڑا عالم ابوریحان بیرونی ہے، اس نے تقریباً ۳۵۰ کتابیں لکھیں، حیرت کی بات یہ ہے کہ وہ ساری کی ساری عربی زبان میں تالیف کی گئیں۔

شعراء کی بات کریں تو اگرچہ حافظ شیرازی اور سعدی شیرازی کو نمایاں مقام حاصل ہے، دونوں حضرات نے بہت خوبصورت فصیح عربی میں شاعری کی ہے، تاہم ان دونوں بزرگوں کے علاوہ دسیوں بیسیوں اور بھی شعراء تھے جنہوں نے عربی زبان کو شعری اظہار کا ذریعہ بنایا۔ صرف ایک شہر اصفہان کو لیجئے، اس مرکز علم و ادب نے بیشتار شعراء پیدا کئے جن میں سے چند قابل ذکر درج ذیل ہیں:

۱۔ رستہ بن ابی ابیض اصفہانی، (سن وفات ۱۷۵ھ)

۲۔ احمد بن علویہ اصفہانی، (سن وفات ۳۲۰ھ)

۳۔ محمد بن احمد بن طباطبا، (سن وفات ۳۲۲ھ)

۴۔ صاحب اسماعیل بن عباد، (سن وفات ۳۸۵ھ)

۵۔ ابوسعید رستی

۶۔ ابوقاسم غانم بن ابی علاء اصفہانی

۷۔ ابو محمد عبداللہ بن احمد خازن

۸۔ ابواسماعیل حسین بن علی اصفہانی، (سن وفات ۵۱۵ھ)

۹۔ ابو یحییٰ اصفہانی، (سن وفات ۵۳۰ھ)

۱۰۔ ابوطاہر اسماعیل بن محمد، (سن وفات ۵۳۳ھ)

عربی شاعری کے ساتھ ساتھ، عربی نثر نگاری میں بھی یہ شہر کسی سے کم نہ تھا۔ نامور نثر نگاروں میں حمد بن میران، صاحب بن عباد، احمد بن سعد، ابراہیم متوکل، ابو عبداللہ محمد اصفہانی وغیرہ قابل ذکر ہیں۔ (۵)

نویں صدی عیسوی کے دوران جب ایرانی علاقوں میں دمشق اور بعد ازاں بغداد کی گرفت ڈھیلی پڑ گئی، اور چھوٹی چھوٹی نیم خود مختار مقامی حکومتیں وجود میں آگئیں، تو فارسی زبان کی ”نشأۃ ثانیہ“

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۵۷

ہوئی، تاہم وجود میں آنے والی نئی زبان ”پہلوی“ نہ تھی، بلکہ یہ ایک نئی فارسی زبان تھی جو عربی زبان کے زیر سایہ اور زیر اثر وقوع پذیر ہوئی، اس میں بے شمار عربی مفردات داخل ہو چکے تھے اور اس کا رسم الخط بھی عربی تھا۔ اس نئی زبان نے ایران کے مشرقی علاقوں جیسے بخارا و سمرقند میں زور پکڑا۔ (۶)

گیارہویں صدی عیسوی سے سولہویں صدی عیسوی تک کا عرصہ ترک اور منگول حملوں کی وجہ سے تاریخ اسلام میں بہت تلخ یادیں چھوڑ گیا، تاہم اسی دور میں ایرانی نقطہ نظر سے ایک اہم پیشرفت یہ ہوئی کہ ایرانی علاقوں میں اسلام کے ”شیعہ“ مکتب فکر نے اپنی جڑیں مضبوط کر لیں۔ ”شیعہ اسلام“ اور ”سنی اسلام“ کی تقسیم سے عالم اسلام نہ صرف جغرافیائی طور پر بلکہ ثقافتی طور پر بھی دو حصوں میں بٹ گیا، فارس و عرب کا تنازعہ مذہب سے ہوتا ہوا قومیت اور لسانیت کی طرف چلا گیا۔

بیسویں صدی میں جب پہلوی خاندان (۱۹۷۹ء-۱۹۲۵ء) ایران میں برسر اقتدار آیا، تو اس نے مذہب کی بجائے ”ایرانی قومیت“ کا نعرہ بلند کیا، سابقہ اور بھولا ہوا ”پہلوی“ نام دوبارہ زندہ کیا گیا، قومیت کے نام پر مذہب کو دبایا گیا۔ ۱۹۳۰ء کی دہائی میں فارسی کو عربی الفاظ سے ”پاک“ کرنے کی تحریک کا آغاز ہوا، عربی ناموں کی بجائے فارسی ناموں کو ترجیح دی جانے لگی۔

اسلامی انقلاب کے بعد حالات یکدم پلٹ گئے، اور ان چند مضامین میں کہ جنگی اسلامی حکومت نے بھرپور سرپرستی کی، عربی زبان سرفہرست ہے۔ اسی صورتحال کی تصویر کشی کرتے ہوئے ایک ایرانی محقق لکھتا ہے:-

" The importance of Arabic is being increased by the authorities year by year so that the text book's size has doubled and the hours per week have been added to the Arabic literature schedule at high school since 1993."(6)

ایرانی نظام تعلیم میں عربی زبان و ادب کا حصہ:

اس سے پہلے کہ ہم ایرانی نظام تعلیم میں عربی زبان و ادب کے مقام و مرتبہ پر کچھ روشنی ڈالیں، ہم ایرانی نظام تعلیم کا ایک عمومی جائزہ پیش کرتے ہیں تاکہ ہمارا موقوف پوری طرح واضح ہو سکے۔

ایرانی نظام تعلیم کا عمومی جائزہ:

اسلامی جمہوریہ ایران کا تعلیمی نظام بہت حد تک مرکزی حکومت کے ماتحت ہے۔ یہ نظام بنیادی طور پر درجوں میں تقسیم ہے:-

۱۔ ابتدائی و ثانوی نظام تعلیم:

یہ حصہ وزارت تعلیم کی نگرانی میں ہے۔ یہ نظام مندرجہ ذیل مدارج پر مشتمل ہے:

- ۱۔ ما قبل پرائمری (کورستان)، یہ پانچ سال سے کم عمر بچوں کے لئے ہے۔
- ۲۔ پرائمری (دبستان)، یہ مرحلہ پانچ سالوں پر مشتمل ہے، اور چھ سے گیارہ سال کے بچوں کے لئے ہے۔
- یاد رہے کہ ایران میں پرائمری تعلیم مفت اور لازمی ہے۔
- ۳۔ مڈل (راہنمائی)، اس درجہ میں داخل ہو کر طالب علم مزید تین سال تعلیم حاصل کرتا ہے، اور چودہ سال کی عمر میں وہ درجہ ”راہنمائی“ سے فارغ ہو جاتا ہے۔
- ۴۔ ثانوی (دبیرستان)، ثانوی تعلیم کا یہ عرصہ چار سالوں پر محیط ہے، اور چودہ سال سے لیکر اٹھارہ سال تک کے طلباء و طالبات اس درجہ میں تعلیم حاصل کرتے ہیں۔

ب۔ جامعاتی نظام تعلیم:

تعلیمی نظام کا یہ حصہ وزارت سائنس و ٹیکنالوجی چلاتی ہے۔ اس کے دو اہم مراحل قابل ذکر ہیں:

- ۱۔ کارشناسی (بی۔ اے)
 - ۲۔ کارشناسی ارشد (ایم۔ اے)
- یونیورسٹی تعلیمی سال دو سیمسٹر پر مشتمل ہوتا ہے، اور ستمبر سے شروع ہو کر جون میں اختتام پذیر ہوتا ہے۔ (۷)

ایرانی نظام تعلیم اور عربی زبان:

عربی زبان اور ایرانی مدارس:

اسلامی جمہوریہ ایران کے آئین کے آرٹیکل ۱۶، باب دوم کے مطابق مڈل اور ثانوی

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۵۹

مدارس میں ہر سطح پر عربی زبان کی تدریس لازمی قرار دیدی گئی ہے۔ میرے سامنے اس وقت ایرانی آئین کا انگریزی ترجمہ پڑا ہے، جس کی شق نمبر ۱۶ کہتی ہے:-

"Since the Language of the Koran and Islamic texts and teachings is Arabic, and since Persian literature is thoroughly permeated by this language, it must be taught after elementary level in all classes of secondary school and in all areas of study"(8)

(چونکہ عربی قرآن اور اسلامی نصوص و تعلیمات کی زبان ہے، اور چونکہ عربی زبان فارسی ادب میں مکمل طور پر سرایت کر چکی ہے، لہذا یہ زبان ثانوی سطح کے تمام مدارس کے جملہ درجات میں پڑھائی جائے گی)

ایک اندازے کے مطابق اسلامی جمہوریہ ایران میں اس وقت ثانوی مدارس کی تعداد ۱۱۳۰۰۰ ہے۔ (۹)

عربی زبان اور ایرانی جامعات:

اکتیس صوبوں پر مشتمل اسلامی جمہوریہ ایران میں جامعات کا ایک وسیع اور منظم نیٹ ورک موجود ہے۔ ان جامعات کے بارے میں معلومات حاصل کرتے ہوئے یہ امر ہمارے لئے باعث حیرت بنا کہ ایرانی یونیورسٹیوں کی ایک بہت بڑی تعداد گریجویٹ اور پوسٹ گریجویٹ سطح پر عربی زبان و ادب کی تعلیم کا سلسلہ جاری رکھے ہوئے ہے۔ دو جامعات، جامعہ امام صادق (<http://www.isu.ac.ir>) اور جامعہ علامہ طباطبائی تو ایسی ہیں جہاں کا ذریعہ تعلیم سو فیصد عربی ہے۔ علاوہ ازیں ایران کی ایک اور مشہور یونیورسٹی ”دانشگاہ پیام نور“ جس کے ایران کے طول و عرض میں ۲۲۹ کیمپس ہیں، نے سن ۲۰۰۸ء میں یہ اعلان کیا کہ عربی فارسی کے بعد یونیورسٹی کی دوسری سرکاری زبان ہوگی۔ (۱۰)

آئیے ذرا ان ایرانی جامعات کا مختصر سا جائزہ لیں جہاں عربی زبان و ادبیات کے شعبہ جات قائم ہیں

۱۔ صوبہ مشرقی آذربائیجان:

۱۔ دانشگاہ تربیت معلم آذربائیجان

”گروہ زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے یہ شعبہ سن ۱۳۷۳ میں قائم ہوا۔ گریجویٹ کی

سطح کی تعلیم دینے کے لئے شعبہ ہذا کو سات اسٹنٹ پروفیسر اور دو لیکچرار کی خدمات حاصل ہیں۔ شعبہ کے چیئرمین جناب عبدالاحد نیبی ہیں۔ (۱۱)

ب۔ دانشگاہ تبریز:

”دانشگاہ ادبیات فارسی و زبانہائی خارجی“ کے نام سے ایک فیکلٹی ہے جس میں دیگر زبانوں کے علاوہ عربی زبان کی بھی تعلیم دی جاتی ہے۔ (۱۲)

ج۔ دانشگاہ آزاد اسلامی، تبریز:

”ادبیات فارسی و زبانہائے خارجی“ کے نام سے قائم فیکلٹی میں ایک شعبہ عربی بھی ہے جس میں پانچ اسٹنٹ پروفیسر اور ایک لیکچرار ہے۔ (۱۳)

۲۔ صوبہ مغربی آذربائیجان:

دانشگاہ آزاد اسلامی، مہاباد:

اس یونیورسٹی میں ”گروہ ادبیات عرب“ کے نام سے شعبہ قائم ہے۔ (۱۴)

۳۔ صوبہ بوشھر:

۱۔ دانشگاہ خلیج فارس، بوشھر:

اس یونیورسٹی میں ”گروہ آموزشی زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے ایک شعبہ قائم ہے۔

چیئرمین شعبہ ڈاکٹر سیدحیدر فرغ شیرازی ہیں۔ (۱۵)

۲۔ صوبہ فارس:

۱۔ دانشگاہ شیراز:

اس یونیورسٹی میں ”بخش زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے ایک شعبہ موجود ہے۔ یہ

شعبہ آغاز میں شعبہ فارسی میں قائم ہوا، لیکن بعد ازاں میں اسے مستقل شعبہ کا درجہ دیدیا گیا۔ ۱۶۰

طلبہ کو عربی زبان کی تعلیم دینے کے لئے ۱۵ اساتذہ ہمہ تن مصروف ہیں۔ موجودہ چیئرمین کا نام سید

فضل اللہ میر قادری ہیں۔ (۱۶)

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۶۱

۵۔ صوبہ گیلان:

۱۔ دانشگاه گیلان:

”گروہ زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے موسوم یہ شعبہ سن ۱۳۷۳ قائم ہوا۔ اس شعبہ میں بھی ۱۵ اساتذہ تعینات ہیں جو ۱۶۰ کے لگ بھگ طلباء کو عربی کے زیور تعلیم سے آراستہ کر رہے ہیں۔ چیئرمین ڈاکٹر سید اسماعیل حسینی ہیں۔ (۱۷)

۶۔ صوبہ ہمدان:

۱۔ دانشگاه بوعلی سینا، ہمدان:

اس یونیورسٹی میں بھی ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے ایک شعبہ قائم ہے جس کے چیئرمین زہرا فضلی ہیں۔ اس شعبہ میں ۷ اساتذہ موجود ہیں۔ (۱۸)

۷۔ صوبہ اصفہان:

۱۔ دانشگاه اصفہان:

”گروہ عربی“ کے نام سے موسوم یہ شعبہ سن ۱۳۴۱ میں قائم ہوا۔ ڈاکٹریٹ کی سطح تک تعلیم و تحقیق کے لئے اس شعبہ میں ۱۰ اساتذہ سرگرم ہیں۔ (۱۹)

ب۔ دانشگاه کاشان:

”گروہ زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے قائم اس شعبہ کی سربراہی ڈاکٹر علی نجفی کے سپرد ہے۔ شعبہ کے اساتذہ کی تعداد سات ہے۔ (۲۰)

۸۔ صوبہ کرمان شاہ:

۱۔ دانشگاه رازی:

اس یونیورسٹی میں بھی ”گروہ زبان و ادبیات عربی“ کے نام سے ایک شعبہ قائم ہے جس کے سربراہ ڈاکٹر علی سلیمی ہیں۔ اس شعبہ میں نو اساتذہ ہیں۔ (۲۱)

۹۔ صوبہ خراسان رضوی:

۱۔ دانشگاه فردوسی، مشهد:

پی۔ ایچ۔ ڈی سطح کی تعلیم و تحقیق کے لئے قائم یہ شعبہ ”گروہ زبان و ادبیات عربی“ کے نام سے جانا پہچانا جاتا ہے۔ اس کی سربراہی ڈاکٹر عباس طالب زاد شوشتری کے سپرد ہے۔ اساتذہ کی تعداد ۱۰ ہے۔ (۲۲)

۱۰۔ صوبہ کردستان:

۱۔ دانشگاه کردستان:

اس شعبہ کا نام ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ ہے۔ اس میں ۱۸ اساتذہ ہیں جو ڈاکٹر عبداللہ رسول زادی کی سربراہی میں تعلیم و تحقیق میں مصروف ہیں۔ (۲۳)

۱۱۔ صوبہ لرستان:

۱۔ دانشگاه لرستان:

اس یونیورسٹی میں شعبہ عربی ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے پہچانا جاتا ہے، اور ۱۵ اساتذہ پر مشتمل ہے۔ (۲۴)

۱۲۔ صوبہ مرکزی:

۱۔ دانشگاه اراک:

”گروہ زبان و ادبیات عربی“ کے نام سے قائم اس شعبہ کے منتظم اعلیٰ ڈاکٹر ابوالفضل سجادی ہیں۔ (۲۵)

۱۳۔ صوبہ مازندران:

۱۔ دانشگاه مازندران:

جامعہ ہذا میں قائم ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ ۴ اساتذہ پر مشتمل ہے۔ چیئر مین ڈاکٹر حسین یوسفی ہیں۔ (۲۶)

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۶۳

۱۴۔ صوبہ قم:

۱۔ دانشگاہ قم:

اس یونیورسٹی میں قائم ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ ۹ اساتذہ پر مشتمل ہے، اور جناب مصطفی شیروی خوزانی اس کے چیئرمین ہیں۔ (۲۷)

ب۔ دانشگاہ آزاد اسلامی، قم:

اس یونیورسٹی میں بھی ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ کے نام سے ایک شعبہ قائم ہے۔ کل اساتذہ کی تعداد ۷ ہے۔ چیئرمین ڈاکٹر فیروز ہیں۔ (۲۵)

۱۵۔ صوبہ سمنان:

۱۔ دانشگاہ سمنان:

اس یونیورسٹی کا ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ ۶ اساتذہ پر مشتمل ہے۔ چیئرمین جناب احسان اسماعیلی طاہری ہیں۔ (۲۶)

۱۶۔ صوبہ سیستان و بلوچستان:

۱۔ دانشگاہ سیستان و بلوچستان:

یونیورسٹی ہڈا کا ”گروہ ادبیات عرب“ ۱۳ اساتذہ پر مشتمل ہے۔ (۲۷)

ب۔ دانشگاہ زابل:

اس یونیورسٹی میں بھی عربی زبان و ادب کا ایک مکمل شعبہ کام کر رہا ہے جسے فاضل اساتذہ کی خدمات میسر ہیں۔ (۲۸)

۱۷۔ صوبہ تہران:

۱۔ دانشگاہ علاءطباطبائی، تہران:

اس یونیورسٹی کے ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ میں ۱۱۳ اساتذہ ہیں۔ (۲۹)

ب۔ دانشگاه الزہراء (س)، تہران:

اس خواتین یونیورسٹی کا شعبہ عربی پی۔ ایچ۔ ڈی تک کی سطح کی تعلیم و تحقیق کا بندوبست کرتا ہے۔ شعبہ میں اساتذہ کی تعداد ۵ ہے۔ چیئر پرسن کا نام بتول مشکین فام ہے۔ (۳۰)

ج۔ دانشگاه شہید بہشتی، تہران:

اس یونیورسٹی کے ”گروہ زبان و ادبیات عرب“ میں ۱۹ اساتذہ تعلیم و تحقیق کے فرائض سر انجام دے رہے ہیں۔ (۳۱)

د۔ دانشگاه تربیت مدرس، تہران:

اس جامعہ کا شعبہ عربی بڑا قدیم ہے۔ ڈاکٹر عیسیٰ متقی زادہ صدر شعبہ کے فرائض سر انجام دے رہے ہیں۔ (۳۲)

ہ۔ دانشگاه تربیت معلم، تہران:

اس یونیورسٹی کا شعبہ عربی (گروہ زبان و ادبیات عربی) ۱۹ اساتذہ پر مشتمل ہے۔ جناب علی اوسط ابراہیمی اس کے سربراہ ہیں۔ (۳۳)

اسلامی جمہوریہ ایران میں عربی میڈیا:

ایران میں عربی جرائد و رسائل:

ایک اندازے کے مطابق ایران کے عربی زبان میں شائع ہونے والے جرائد و مجلات کی تعداد پچاس کے قریب ہے۔ (۳۴)

ذیل میں بطور نمونہ ایران سے شائع ہونے چند عربی جرائد و مجلات پیش خدمت ہیں،

۱۔ مجلہ ”رسالة التقريب“

یہ مجلہ ایک ایرانی ادارہ ”المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية“ کی طرف سے ہر دو ماہ بعد شائع ہوتا ہے۔ تہران سے زیب اشاعت ہونے والے اس تحقیقی مجلہ کے ایڈیٹر پروفیسر ڈاکٹر محمد مہدی تسخیری ہیں جو نامور محققین پر مشتمل مجلس ادارت کی زیر نگرانی اسے

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۶۵

نہایت خوش اسلوبی سے چلا رہے ہیں۔ (۳۵)

۲۔ مجلہ ”ثقافتنا“

اس سہ ماہی عربی تحقیقی مجلہ کو ایک ایرانی تنظیم ”مؤسسة الفكر الاسلامی“ تہران سے شائع کرتی ہے۔ اس کے مدیر پروفیسر ڈاکٹر محمد علی آذر شب ہیں، جبکہ مجلس ادارت جید محققین و ادباء پر مشتمل ہے۔ مجلہ ہذا ویب سائٹ www.thagafatuna.com پر ملاحظہ کیا جاسکتا ہے۔ (۳۶)

۳۔ مجلہ ”رسالة الثقلین“

اسلامی علوم کا یہ سہ ماہی مجلہ ایک ایرانی ادارہ ”المجمع العالمی لاهل البيت“ کی طرف سے بڑی باقاعدگی سے شائع ہو رہا ہے۔ مدیر الشیخ معین دقیق ہیں، جبکہ مجلہ ہذا ادارہ کی ویب سائٹ www.ahl-ul-bayt.org کو پڑھا جاسکتا ہے۔ (۳۷)

۴۔ مجلہ ”ثقافة التقرب“

”المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة“ تہران کی طرف سے شائع ہونے والا یہ ماہانہ عربی مجلہ، مدیر مجلہ الشیخ محمد علی تسخیری کی انتھک کوششوں کا بین ثبوت ہے۔ مجلہ کی ویب سائٹ کا ایڈریس یہ ہے www.taghrib.ir۔ (۳۸)

۵۔ مجلہ ”الوحدة“

عربی زبان میں شائع ہونے والا یہ ایک مشہور ماہانہ سیاسی مجلہ ہے۔ یہ مجلہ بھی ”مؤسسة الفكر الاسلامی“ کی طرف سے شائع ہوتا ہے۔ مدیر جناب منیر الدین بھجانی ہیں، جبکہ مجلہ ہذا ویب سائٹ www.al-wahdah.com پر موجود ہے۔ (۳۹)

۶۔ مجلہ ”الطاهرة“

خواتین اور سماجیات کے لئے مخصوص یہ ماہانہ مجلہ بھی ”مؤسسة الفكر الاسلامی“ تہران کی طرف سے شائع ہوتا ہے۔ مدیر مجلہ جناب حسین سرور ہیں جبکہ مجلہ کی ویب سائٹ www.al-tahirah.com ہے۔ (۴۰)

۷۔ مجلہ ”الهدی“

بچوں کے لئے مخصوص یہ ماہانہ عربی مجلہ بھی ”مؤسسة الفكر الاسلامی“ کی طرف سے شائع ہوتا ہے۔ مجلہ کی مدیرہ جنابہ آمنہ ہاشمی ہیں، جبکہ اس کی ویب سائٹ www.al-hoda.com ہے۔ (۴۱)

۸۔ جریدہ ”الوفاق“

ایران میں عربی ریڈیو ٹیلی وژن چینلز:

الیکٹرانک میڈیا کی اہمیت اور عرب دنیا سے اپنے سیاسی و ثقافتی روابط کو مستحکم کرنے کے لئے ایران میں کئی ایک عربی ریڈیو ٹیلی وژن چینلز شب و روز کام کر رہے ہیں۔ چند مشہور ترین پیش خدمت ہیں۔

۱۔ تہران ریڈیو (عربی نشریات)

ریڈیو تہران کی عربی نشریات کا آغاز ۱۹۹۸ء میں ہوا، اور اب تک بلا تعطل جاری ہے۔ (۴۲)

۲۔ چینل ”الکوثر“

یہ چینل ۱۹۸۰ء میں ”سحر“ کے نام سے شروع ہوا تھا، لیکن بعد ازاں اس کا نام ”الکوثر“ رکھ دیا گیا۔ یہ چینل دن رات عربی زبان میں اپنی نشریات پیش کرتا ہے۔ (۴۳)

۳۔ چینل ”العالم“

۲۰۰۳ء سے اپنی نشریات شروع کرنے والے اس نیوز چینل کا شمار اب ایران کے مشہور ترین عربی چینلز میں ہوتا ہے۔ (۴۴)

ایران میں عربی زبان و ادب کی تنظیمیں اور عربی کتابخانے:

اسلامی جمہوری ایران میں عربی زبان و ادب کی ترویج و ترقی کے لئے ۱۸ تنظیمیں کام کر رہی ہیں، سب سے مشہور تنظیم کا نام ”جمعية اللسان العربی الدولیة“

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۶۷

(International Association of Arabic Language) ہے۔ (۴۵)

علاوہ ازیں سو کے قریب کتب خانے بھی ہیں جو ہزاروں کی تعداد عربی کتب شائع کرتے ہیں۔

ایران میں عربی مخطوطات:

پروفیسر ایاد الطباع کی تحقیق کے مطابق عربی مخطوطات کے جمع شدہ خزانوں کے حوالے
ترکی پہلے نمبر پر اور اس کے بعد ایران کا نمبر ہے۔ اسلامی جمہوریہ ایران میں تقریباً پانچ لاکھ عربی
مخطوطات ہیں جو انیس بڑے شہروں میں بکھرے پڑے ہیں۔ ان کی تقریباً دو سو فہرستیں طبع ہو چکی
ہیں۔ قابل ذکر بات یہ ہے کہ ان مخطوطات کی ایک بہت بڑی تعداد کا عرصہ کتابت تیسری صدی ہجری
سے چھٹی صدی ہجری ہے۔ (۴۶)

یہ امر باعث افسوس ہے کہ پچھلی چند عشروں میں عرب و ایران تعلقات کی کشیدگی کی وجہ
سے عربی مخطوطات کی مائیکروفلم کے ذریعہ تصویر کشی کی سنجیدہ کوششیں نہیں کی گئیں۔ تاہم اب صورتحال
میں کچھ بہتری دکھائی دیتی ہے۔

خلاصہ کلام یہ ہے کہ ایرانی معاشرے کی عربی زبان و ادب سے محبت نہ صرف اسکی مسلم امہ
کے اتحاد کے سلسلے کی جانے والی کوششوں کا بین

ثبوت ہے بلکہ ایران کے تاریخی تہذیبی اور ثقافتی تحفظ کا اہم ذریعہ بھی ہے۔



منابع و مأخذ

- (۱) (دیکھئے مقالہ، Arab Tribes of Iran, Encyclopaedia Iranica, مقالہ مندرجہ ذیل ایڈریس پر ملاحظہ کیا جاسکتا ہے
- <http://www.iranica.com/articles/arab-iv>
- (۳) تفصیل کے لئے دیکھئے: ندوی، شاہ معین الدین احمد، تاریخ اسلام، المیزان، لاہور، ۲۰۰۵ء۔ ص ۱۶۲-۱۵۲
- (۳) (مہاجرانی، سید حمید رضا، 'اللغة العربية والحضارة الاسلامية في ايران' (ایران میں اسلامی تہذیب اور عربی زبان) مقالہ ہذا ملاحظہ ہو
- <http://www.e-resaneh.com/articlefiles/%d8%a7%d9%84%d8%ba%d8%>
- (۴) دیکھئے: ندوی، ص ۳۵۳
- (۵) علاقہ حیدر، 'الأدب العربي في اصفهان' (اصفہان میں عربی ادب)، ملاحظہ ہو۔
- <http://www.e-resaneh.com/articlefiles/-5FFB~1.DOC>
- (۶) الحلوئی عبدالرحمان، 'التأثير المتبادل بين الفارسية والعربية' (فارسی اور عربی کے باہمی اثرات) ملاحظہ ہو،
- <http://www.e-resaneh.com/articlefiles/%d8%a7%d9%84%d8%aa>
- (7) Godazgar Hessein, Islamic Ideology and its Formative Influence on Education in Contemporary Iran, *Economica, Sociedad y Territorio (Mexico)*, vol.III, N. 10. The article is available at:<http://redalyc.uaemex.mx/p af/111/11101005.pdf>
- (۷) تفصیل کے لئے دیکھئے:
- Iran, Education Overview, World Education Service, Canada.
- www.wes.org/ca/wedb/iran/iredov.htm
- (8) www.servat.unibe.ch/icl/ir00000_html.
(Downloaded on 18-07-2010)

ڈاکٹر مقیت جاوید/عربی زبان و ادب کی ترویج میں اسلامی جمہوریہ ایران کا حصہ (ایک تحقیقی جائزہ) ۶۹

(۹) (دیکھئے) Education in Iran یہ مقالہ موجود ہے

<http://www.britishcouncil.org/iran-discover-iran-education-report.doc>

(۱۰) دیکھئے http://radiozamaaneh.com/news/2008/03/post_4081.html

(۱۱) <http://v.azaruniv.edu/arabic.htm>

(۱۲) <http://literature.tabrizu.ac.ir>

(۱۳) <http://iau.ac.ir/Departments/Page.arabiu.aspx>

(۱۴) <http://iau-mahabad.ac.ir/danishkadeh/literature.htm>

(۱۵) http://pgu.ac.ir/c/portal/layout?p_1_101=PUB.1033.12

(16) http://shirazu.ac.ir/en/?page_id=118menu_id=18menu_item_id=23

(17) <http://guilan.ac.ir/hum/index.php?page=info&a=01102>

(18) <http://basu.ac.ir/univers.php?prs=119>

(19) <http://fgn.ui.ac.ir/fa/staticpages/about-pages/aboutarab.php>

(20) <http://kashanu.ac.ir/modules.php?name=treeview&op=viewdownpage&nid=2624>

(21) <http://razi.ac.ir/department/?d=12>

(22) <http://um.ac.ir/Faculty-depart-dn-1206-12.html>

(23) http://uok.ac.ir/Homepage.aspx?TabID=4906&Site=UOKPortal&Lang=fa_IR

(24) http://lu.ac.ir/Persian/Facs/Dept_Ensani.htm

(25) <http://araku.ac.ir/gims/Unive/colleges/depts/index.php?id=23>

(26) (<http://umz.ac.ir/persian/department.php?groupid=25>)

(27) <http://qom.ac.ir/portal/Home/ShowPage.aspx?object=NEWS&CategoryID=54bc3cb1-9992-4286-91>

(25) <http://gom-iau.ac.ir/default.php?Menu=2&Part=18/Link=Menu/ensani.htm>

(26) <http://semnan.ac.ir/modulesphp?name=content&pa=Showpage&pid=63>

(27) <http://usb.ac.ir/Faculties/Department-introduction.aspx?DepartmentID=157&FacultyID=27>

(28) <http://uoz.ac.ir/HomePage.aspx?TabID=4632&Site=DouranPortal&Lang=fa-IR>

(29) <http://atu.ac.ir/faculties/litf.htm>

(30) <http://adabiat.alzahra.ac.ir/tabid/79/language/Fa-IR/Default.aspx>

(31) <http://en.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=292>

(32) <http://modares.ac.ir/page/system/index/schools/hum/srp/all>

(33) <http://portal.tmu.ac.ir/portal/faces/public/portal>

- (۳۴) مراد الطیب، ”اللغة العربية في عالم متغير، من اليقظة الي النهضة“ (عربی زبان بدلتی دنیا میں، بیداری سے تحریک تک)، برائے ملاحظہ، www.sandroses.com/abbs/31321
- (۳۵) تفصیل کے لئے دیکھئے، رسالۃ التقرب، شمارہ ۸۱، ۲۰۱۰ء، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة، تہران، ایران
- (۳۶) دیکھئے، ثقافتنا، شمارہ ۲۳، جلد ۶، مؤسسۃ الفکر الاسلامی، تہران، ایران
- (۳۷) دیکھئے، رسالۃ الثقلمین، شمارہ ۶۰، جلد ۱۵، المجمع العالمی لاهل البيت، تہران، ایران
- (۳۸) دیکھئے، ثقافۃ التقرب، شمارہ ۳۷، ۲۰۱۰ء، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة، تہران، ایران
- (۳۹) دیکھئے، الوحده، شمارہ ۳۲۸، دسمبر ۲۰۱۰ء، مؤسسۃ الفکر الاسلامی، تہران، ایران
- (۴۰) دیکھئے، الطاہرۃ، شمارہ ۲۰۳، ۲۰۱۰ء، مؤسسۃ الفکر الاسلامی، تہران، ایران
- (۴۱) دیکھئے، الہدی، شمارہ ۲۰۳، ۱۴۳۲ھ، مؤسسۃ الفکر الاسلامی، تہران، ایران
- (۴۲) دیکھئے، <http://arabic.irib.ir>
- (۴۳) دیکھئے، www.alkawthartv.ir
- (۴۴) دیکھئے، www.alalam.ir
- (۴۵) دیکھئے، www.allesan.org
- (۴۶) ایاد الطبارع، ”من نفائس المخطوطات العربیة فی ایران“ (ایران کے بہترین عربی مخطوطات)، یہ مقالہ ایران میں منعقد شدہ ایک کانفرنس میں پڑھا گیا اور مندرجہ ذیل ایڈریس سے حاصل کیا جاسکتا ہے <http://wadod.org/vb/showthread.php?33>



ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا بطور مرتب و مدون

☆ ڈاکٹر عظمت رباب

Abstract:

Dr. Khawaja Muhammad Zakariya is a doyen of Urdu writers. He has spent his life in the active pursuit of excellence in arranging poetical texts of outstanding Urdu poets. He first compiled and edited the complete works of Majeed Amjad. Majeed Amjad had only published one collection of his works in his lifetime. Dr. Khawaja Muhammad Zakariya collected, researched, arranged and published his complete works. He also compiled and edited the works of Hafeez Jalandhri, Abdul Hameed Adam and Daagh. He is continuing with his research and compiling the works of Akber Illah Abadi. In this paper Dr. Azmat Rubab reviews, analysis and assesses the anthology is compiled by Dr. Khawaja Muhammad Zakariya.

متون علم کی بنیاد ہیں اور اگر ان متون کی بنیاد پر کی جانے والی تنقید، تحقیق اور تاریخ اسی وقت معتبر قرار پاسکتی ہے جب متون درست حالت میں ہوں ورنہ ان کی بنیاد پر کیا جانے والا کام بے بنیاد ہو جاتا ہے۔ اردو میں تدوین متن کی روایت کا باقاعدہ آغاز بیسویں صدی میں ہوا۔ لاہور میں حافظ محمود شیرانی جن کا تعلق اورینٹل کالج لاہور سے تھا، نے تحقیق کو سائنسی نقطہ نظر دیا،

☆ اسٹنٹ پروفیسر، شعبہ اردو، لاہور کالج برائے خواتین یونیورسٹی لاہور

بہت سے نظریات کو باطل قرار دیا اور نئے نظریات کی بنیاد رکھی۔ شیرانی نے تحقیق و تدوین کی جو بنیاد قائم کی اس کو آگے بڑھانے میں اس ادارے کے اساتذہ نے اہم کردار ادا کیا ہے۔ تاریخ ادب اردو میں ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا کا نام بطور استاد، نقاد، مؤرخ اور محقق کے طور پر لیا جاتا ہے۔ تدوین کی روایت میں بھی ڈاکٹر زکریا کا اہم کردار ہے۔ ذیل میں ان کی مرتب و مدون کا تجزیہ درج کیا جا رہا ہے، اس سے قبل ان کے مختصر حالات بھی درج کیے جا رہے ہیں۔

(ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا ۲۳ مارچ ۱۹۴۰ء کو امرتسر میں پیدا ہوئے۔ ۱۹۶۰ء میں گورنمنٹ کالج لاہور سے بی۔ اے آنرز فارسی کیا، پنجاب یونیورسٹی اور سینٹل کالج لاہور سے ۱۹۶۲ء میں ایم۔ اے اردو اور ۱۹۷۳ء میں ہندی ڈپلوما فرسٹ کلاس فرسٹ میں کیا، ۱۹۷۴ء میں پی ایچ ڈی کی۔ گورنمنٹ کالج لاہور میں ۶۳-۱۹۶۲ء میں لیکچرار کے طور پر ملازمت کا آغاز کیا، پنجاب یونیورسٹی اوری اینٹل کالج لاہور میں بطور لیکچرار ۱۹۶۳ء سے جس سفر کا آغاز کیا وہ پروفیسر کے عہدے پر منتقل ہوا اور ۲۲ مارچ ۲۰۰۰ء کو پروفیسر کے عہدے سے سبک دوش ہوئے، اس دوران مختلف اوقات میں صدر شعبہ اردو، ڈین آف فیکلٹی اور پرنسپل کی حیثیت سے انتظامی ذمہ داریاں بھی انجام دیں۔ آج کل شعبہ تاریخ ادبیات جامعہ پنجاب کے ڈائریکٹر اور مغربی پاکستان اردو اکیڈمی لاہور کے منتظم کی ذمہ داریاں بخوبی انجام دے رہے ہیں۔)

ڈاکٹر محمد زکریا نے ایم۔ اے اور پی ایچ ڈی کے متعدد مقالات کی نگرانی کی ہے، تقریباً تیس کتابوں کے مصنف و مرتب ہیں، سو سے زائد تحقیقی و تنقیدی مقالے مختلف رسائل و جرائد میں شائع ہو چکے ہیں۔ فارسی اور اردو شاعری کے علاوہ تاریخ سے بھی شغف رکھتے ہیں۔ ان کا ایک شعری مجموعہ ”آشوب“ شائع ہو چکا ہے۔ بطور مرتب و مدون انھوں نے بہت سے اہم متون کی تدوین کی ہے۔ مثلاً مجید امجد، حفیظ جالندھری، عبدالحمید عدم، داغ، علاء الدین کلیم کی شاعری کو ترتیب دینے کے ساتھ ساتھ نثر اکبر الہ آبادی اور نظر نامہ کی تدوین بھی کی ہے۔ ذیل میں ان کے مرتب متون کا ایک مختصر تعارف درج کیا جا رہا ہے:

۱۔ کلیات مجید امجد

ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا نے کلیات امجد کو ترتیب دیا جو ۱۹۸۹ء میں ماورا پبلشرز لاہور سے

شائع ہوا۔ پیش لفظ میں مرتب نے مجید امجد کے اس وقت تک شائع شدہ مجموعوں اور انتخابات کا تجزیہ پیش کیا ہے اور اپنی ترتیب کا طریق کار بھی درج کیا ہے۔ مرتب کی معلومات کے مطابق مجید امجد کی زندگی میں ان کا ایک ہی مجموعہ ”شبِ رفتہ“ ۱۹۵۸ء میں شائع ہوا تھا، یہ بھی مکمل کلام نہیں تھا بلکہ مجید امجد نے اپنے کلام کا انتخاب کیا تھا، وفات تک ان کا اور کوئی مجموعہ کلام شائع نہیں ہوا لیکن ان کے پاس اپنے کلام کی ایک بڑی مقدار جمع ہو چکی تھی۔ ان کی وفات کے بعد ان کے مسودات اس زمانے میں ساہیوال کے ڈپٹی کمشنر جناب جاوید قریشی نے وہاں کے کسی بینک لاکر میں محفوظ کرا دیے تھے، بعد ازاں عبدالرشید نے دیگر افراد کے ساتھ مل کر ”شبِ رفتہ کے بعد“ مرتب کی۔ اس میں ۱۹۵۸ء سے وفات تک مجید امجد کا تقریباً سارا کلام مرتب ہو کر شائع ہو گیا ہے۔ اگرچہ ”شبِ رفتہ کے بعد“ اس حوالے سے اہم ہے کہ اس میں ابتدائی کلام کا انتخاب شامل ہے جسے ”شبِ رفتہ“ میں شامل نہیں کیا گیا تھا۔ اس کے بعد مجید امجد کے کلام کے جو مجموعے شائع ہوئے وہ انہی دو مجموعوں سے اخذ کیے گئے تھے۔ کلیات مجید امجد کے مزید کلام کے بارے میں مرتب لکھتے ہیں:

”امجد ۱۹۳۴ء سے ۱۹۳۹ء تک یعنی قریباً چھ سال تک ہفت روزہ ”عروج“

جھنگ کے مدیر رہے۔ عموماً ہر پرچے کے سرورق پر ان کی نظم شائع ہوا کرتی تھی۔ یہ نایاب پرچے مجھے جناب کسریٰ منہاس سے حاصل ہو چکے ہیں۔۔۔۔۔ عروج کے ان شماروں سے ۸۸ نظمیں حاصل ہوئی ہیں جن میں سے

صرف چار ”شبِ رفتہ“ میں چھپی ہیں۔“

مرتب کو مجید امجد کا ایک رجسٹر بھی ملا جس میں بہت سا ابتدائی غیر مطبوعہ کلام موجود ہے۔ کلیات مجید امجد کی ترتیب کے حوالے سے اپنے طریق کار کے بارے میں خواجہ صاحب یوں رقم طراز ہیں:

”غرض ابتدائی کلام کا انتخاب، شبِ رفتہ، شبِ رفتہ کے بعد اور رسائل میں منتشر غیر مدون کلام سب اکٹھا کر لیا گیا۔ اسے تاریخی ترتیب دی گئی۔ بیشتر نظموں پر سنین خود مجید امجد نے لکھے ہوئے ہیں، جہاں سنین غائب ہیں وہاں عروج کی فائلوں اور رسائل کی اشاعتی تاریخوں سے مدد لی گئی اور یوں

فرصت میسر نہیں تھی۔ حالیہ اشاعت میں ان عدیم الفرصت حضرات کو زحمت سے بچانے کے لیے کلیات کو چار حصوں میں تقسیم کر دیا گیا ہے۔“ کے کلیات کو درج ذیل چار حصوں میں تقسیم کیا گیا ہے:

۱۔ شبِ رفتہ ۱۹۳۳ء-۱۹۵۸ء (اس میں وہ نظمیں ہیں جو ۱۹۵۸ء میں طبع ہونے والی شبِ رفتہ میں موجود تھیں)

۲۔ روزِ رفتہ ۱۹۳۲ء-۱۹۵۸ء (وہ کلام جو مجید امجد نے شبِ رفتہ میں شامل نہیں کیا تھا)

۳۔ امروز ۱۹۵۸ء-۱۹۶۸ء (شبِ رفتہ کے بعد لکھی جانے والی نظموں کو مجید امجد کے نقطہ نظر کے مطابق دو حصوں میں تقسیم کر دیا گیا۔ مرتب سے ایک ملاقات سے دوران انہوں نے اپنی اس خواہش کا اظہار کیا تھا کہ وہ اس کلام کو دو حصوں میں ترتیب دینا چاہتے ہیں کیوں کہ یہ دو مختلف طرز اور اسلوب رکھتا ہے۔

۴۔ فردا ۱۹۶۸ء-۱۹۷۴ء (فعلن فعلن کی بحر میں لکھی جانے والی نظمیں)

درج بالا عنوانات میں سے پہلا عنوان مجید امجد کا اپنا متعین کردہ ہے اور آخری تین عنوانات مرتب نے کلام کی زمانی ترتیب اور کلام کی مناسبت سے دیے ہیں۔

۲۔ روشنی کی جستجو

علاء الدین کلیم (۱۹۲۰ء-۱۹۶۵ء) کے کلام کا انتخاب کر کے ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا نے ”روشنی کی جستجو“ کے نام سے ترتیب دیا ہے جو عمیر پبلشرز لاہور سے جنوری ۱۹۹۶ء میں شائع ہوا۔ مقدمے کو پانچ عنوانات (علاء الدین کلیم - حالاتِ زندگی، شخصی خاکہ، اس مجموعے کی کہانی، روشنی کی جستجو، منتخب اشعار) کے تحت درج کیا ہے۔ علاء الدین کلیم کے حالاتِ زندگی درج کیے ہیں، شخصیت و سیرت کا مرقع کھینچا ہے، شاعری کی خصوصیات کو مثالوں کی مدد سے بیان کیا ہے اور زیرِ نظر انتخاب کا طریق کار اور اہمیت بیان کی ہے۔ مرتب لکھتے ہیں کہ کلیم کی وفات کے بعد ان کے احباب اور شاگرد اس بات کے خواہش مند تھے کہ ان کا مجموعہ کلام جلد شائع ہو۔ مطبوعہ کلام بہت کم تھا جو ہمایوں اور صحیفہ میں شائع ہوا تھا دیگر تمام کلام غیر مطبوعہ تھا۔ کلیم کی وفات کے بعد ان کے والد نے ان کی تمام شعری بیاضیں ڈاکٹر نذیر احمد کے حوالے کر دیں، اپنی انتظامی مصروفیات کے

باعث ڈاکٹر نذیر اس طرف توجہ نہ دے سکے۔ مرتب کے توجہ دلانے پر وہ اس پر متوجہ ہوئے لیکن انھیں بیاضیں دینے پر رضا مند نہ ہوئے۔ بالآخر ۱۹۸۳ء میں تمام بیاضیں مرتب کے حوالے کر دیں۔ ایم۔ اے کی طالبہ رخسانہ یعقوب نے مرتب کی نگرانی میں ”تدوین کلامِ علاء الدین کلیم“ کے موضوع پر مقالہ تحریر کیا۔ متن کی اغلاط کی کثرت اور دیگر کلام کے شامل نہ ہونے کے باعث یہ تدوین معیاری قرار نہیں دی جاسکتی تھی لہذا کلیم کا تمام کلام مرتب نے خود جمع اور نقل کیا جو ۲۳۲۲ غزلیات اور ۱۲۹ رباعیات پر مشتمل تھا۔ مرتب نے اس سارے کلام کو شائع کرنا مناسب نہیں سمجھا۔ وہ اس کی وجوہات بیان کرتے ہوئے یوں رقم طراز ہیں:

”۔۔۔ میرا اپنا خیال یہ تھا کہ اگر تمام کلام چھاپ دیا گیا تو ایک ضخیم مجموعہ سامنے آجائے گا جو کئی لحاظ سے نامناسب ہوگا۔ ایک تو یہ کہ کلیم انتقال سے پہلے بھی ایک غیر معروف نام تھا اور اب وفات کے بعد اتنا عرصہ گزر چکا ہے کہ ان کے جاننے والے جو چند لوگ تھے وہ بھی اٹھتے جاتے ہیں، اس لیے کلیم کو ذاتی طور پر جاننے والے قارئین ضخیم مجموعے کی پذیرائی پر آمادہ نہیں ہوں گے۔ دوسرے یہ کہ تمام کلام کے مطالعے سے میں اس نتیجے پر پہنچا کہ تمام تر شعری ہنرمندی کے باوجود کلیم کے ہاں موضوعات کا دائرہ تنگ ہے۔ تکرارِ خیالات یقیناً قاری کے لیے ملال انگیز ہوگی اس لیے تمام کلام یکجا چھاپنے سے غالب امکان ہے کہ یہ ہمیشہ کے لیے دفن ہو جائے البتہ انتخاب کی اشاعت اس لیے موزوں ہوگی کہ اگر انتخاب نے کلیم کا شعری مقام منوا لیا تو بعد ازاں تمام کلام بھی شائع ہو سکے گا۔“ ۸

مرتب نے پروفیسر مرزا محمد منور، شہزاد احمد اور ڈاکٹر خورشید رضوی سے کلیم کے کلام کا انتخاب کرنے کو کہا جس کا نتیجہ یہ ظاہر ہوا کہ ان اصحاب کے منتخب کردہ متن میں اشتراک کم اور اختلاف زیادہ تھا چنانچہ ایک مشترک متن تیار کرنے منصوبہ تشکیل نہیں دیا جا سکا۔ تاہم تینوں انتخابات کو سامنے رکھ کر ایک نیا انتخاب ترتیب دیا گیا اور جو طریق کار متعین کیا گیا وہ درج ذیل ہے:

”اگر کسی شعر کو کسی ایک شخص نے بھی پسند کیا ہے تو میں نے اسے ضرور منتخب

کیا ہے۔ جن اشعار کو دو یا تین حضرات نے چنا، ظاہر ہے کہ وہ تو منتخب ہو ہی چکے تھے۔ البتہ ایسا اکثر ایسا ہوا ہے کہ ایک ہی غزل میں تینوں حضرات کی پسند مختلف ہو گئی ہے، ایسی صورت میں میں نے اپنی پسند کو معیار بنایا ہے۔۔۔ اگر کسی غزل کا مطلع کسی نے بھی منتخب نہیں کیا تو میں نے بہر صورت اسے شامل کر لیا ہے کیونکہ مطلع غزل کی فضا بنا دیتا ہے۔ دیگر اشعار میں سے بعض اوقات میں نے غزل کے پانچ شعر پورے کرنے کے لیے ایک شعر اپنی مرضی سے شامل کر دیا ہے کیونکہ میں نے پانچ اشعار سے کم کسی غزل میں شامل نہیں کیے یا کوئی ایسا شعر جسے ضائع کرنے کو میرا دل نہیں مانا وہ بھی کہیں کہیں شامل انتخاب کر دیا ہے۔“ ۹

مرتب نے مختلف مثالوں کی مدد سے اپنا طریق کار واضح کیا ہے۔ کلیم کی شاعری کی خصوصیات کو تفصیل سے بیان کیا ہے۔ ان کے مطابق علاء الدین کلیم نے انگریزی ادیبوں کے ساتھ ساتھ میر، درد، غالب، اقبال اور یگانہ کا بھی خصوصی مطالعہ کر رکھا تھا۔ ان کی شاعری کے خاص موضوعات انسان اور کائنات کی مقصدیت، کوشش اور سعی کا انجام ناکامی اور یاس انگیز فضا کی کیفیات وغیرہ ہیں۔

متن درج کرنے سے قبل تینوں انتخاب کنندگان کے منتخب اشعار دیے گئے ہیں۔ صفحہ ۴۵ تا ۱۸۲ متن دیا گیا ہے جس میں ۱۰۴ غزلیات کا انتخاب الف بائی ترتیب دے دیا گیا ہے، متفرقات کے تحت غزلیات کے ایک ایک یا دو اشعار کو منتخب کیا گیا ہے، آخر میں ۶۰ رباعیات دی گئی ہیں۔ متن میں سے چند اشعار بطور نمونہ ذیل میں درج کیے جا رہے ہیں:

پلٹنا میری قسمت میں نہیں ہے	چلا ہوں سر بھرا پھر نہ کہنا ۱۰
جاگنے والوں کو ڈستا ہی رہا	چاند ساری رات ہنستا ہی رہا ۱۱
زندگی او زندگی کا عذاب	ساقیا لا پیالہ مے ناب ۱۲
جس کا حاصل ہو پشیمانی کلیم	فائدہ ایسی وفا سے فائدہ ۱۳

۴۔ نیر اکبر الہ آبادی

اکبر الہ آبادی کی نثر کو ڈاکٹر محمد زکریا نے مرتب کیا ہے جو مجلس ترقی ادب لاہور سے ۲۰۰۸ء میں شائع ہوئی۔ اس کے پیش لفظ میں مرتب نے اکبر الہ آبادی کی نثری تحریروں کی اہمیت، اودھ پنچ کے مدیر منشی سجاد حسین کا تعارف اور نیر اکبر الہ آبادی کا تعارف درج کیا ہے۔ اس مجموعے کے بیشتر مضامین اودھ پنچ لکھنؤ کے مختلف شماروں میں طبع ہوئے تھے۔ مزید تحریروں کے بارے میں مرتب لکھتے ہیں:

”مضامین کے آخر میں ایک روداد شامل ہے جو اودھ اخبار میں شائع ہوئی

تھی۔ اس کے بعد ادبی کتابوں پر چند تاثراتی تحریریں ہیں لیکن مجموعے کا

غالب حصہ اودھ پنچ میں شائع شدہ مضامین پر مشتمل ہے۔“ ۱۶

خواجہ صاحب کو اودھ پنچ کے پہلے دو سال کی فائلیں سہیل بخاری صاحب سے ملیں جن سے انھوں نے استفادہ کیا اور اکیس (۲۱) مضامین کو ڈاکٹر رفیع الدین ہاشمی کی مدد سے نقل کیا، اس کے علاوہ علی گڑھ میگزین سے اٹھارہ مضامین حاصل ہوئے، مزید تحریروں کے بارے میں لکھتے ہیں:

”اکبر نے بعض لوگوں کی فرمائش پر ان کی تصانیف کی پیش لفظ بھی لکھے

ہیں۔ علاوہ ازیں ڈاکٹر اورنگ زیب عالمگیر استاد شعبہ اردو پنجاب یونیورسٹی

اور پننفل کالج لاہور کے توسط سے اکبر کی لکھی ہوئی کسی جلسے کی روداد

(مطبوعہ اودھ اخبار لکھنؤ ۱۳ جولائی ۱۹۷۷ء) ملی ہے۔ یہ تمام تحریریں بھی اس

خیال سے یکجا کی گئی ہیں کہ آئندہ شاید یہ بھی ناپید ہو جائیں۔“ ۱۷

صفحہ ۱۰ تا ۹۷ متن دیا گیا ہے۔ حواشی پاورق میں دے دیے گئے ہیں۔ یہ حواشی مختلف

نکات کی وضاحت کے طور پر دیے گئے ہیں جن سے متن کو سمجھنے میں مدد ملتی ہے۔ ”نکات موزوں“

میں ایک شعر متن میں یوں درج کیا گیا ہے:

لکھنؤ میں صدر ہو یا ہو الہ آباد میں زیر پالان حکومت اک نہ اک (۱) چاہیے ۱۸

اس کا حاشیہ یوں درج کیا گیا ہے

”ظاہر ہے لفظ ”خر“ آنا چاہیے جسے غالباً بر بنائے کثافت حذف کر دیا

گیاہے۔ (مرتب)“ ۱۹

ان مضامینِ نثر میں جہاں جہاں اکبر الہ آبادی نے اپنے اشعار درج کیے ہیں ان کے بارے میں مرتب نے مختلف وضاحتیں درج کی ہے۔ ایک مثال ذیل میں درج کی جا رہی ہے:

متن میں دو شعر یوں درج کیے گئے ہیں

آہنگِ طرب کے لیے چھڑتے ہیں نئے ساز بلبل کے ترانوں میں وہ لے رہے نہیں جاتی (۲)
عالم کو لبھاتی ہیں پیانو کی صدائیں دمسازیِ احباب کو نے رہے نہیں جاتی (۳) ۲۰
حاشیہ میں ان دو اشعار کی وضاحت یوں کی ہے

” (۲) اور (۳) کلیاتِ اکبر میں ان دونوں شعروں کے مصرع ہائے ثانی باہم

تبدیل کر دیے گئے ہیں۔ غالباً یہ تبدیلی زیادہ مناسب ہے (مرتب)“ ۲۱

۵۔ کلیاتِ عدم

عبدالحمید عدم کے دیوان کو خواجہ محمد زکریا نے مرتب کیا جو الحمد پبلی کیشنز لاہور سے ۲۰۰۹ء میں شائع ہوا۔ مقدمہ میں عبدالحمید عدم کے مختصر حالات درج کرنے کے بعد ان کی شاعری کی خصوصیات اور شعری مجموعوں کی تفصیل جامع انداز میں دی گئی ہے۔ عدم زود گو شاعر تھے، ان کے ۲۸ مجموعوں کی طباعت کا ذکر کیا اور ان کا مختصر تعارف بھی دیا گیا ہے۔ عدم زندگی کو ایک جبر سمجھتے ہیں، حیات اور کائنات کا آغاز و انجام نامعلوم ہے، زندگی کا سفر بے جہت اور بے مقصد ہے، منافقت، حسد، لالچ، مفادات اور استحصال معاشرے میں عام ہیں چنانچہ ان مسائل سے فرار کے لیے یاروں کی محفلوں میں بادہ نوشی کرنا ایک کامیاب حربہ ہے۔ اس اصول کے تحت عدم کی شاعری میں شراب کی مدح سینکڑوں انداز میں کی گئی ہے۔ حسین محبوباؤں کی ضرورت کے موضوعات کے ساتھ ساتھ دنیا کے تلخ حقائق کو بھی پیش کیا گیا ہے، رہنماؤں پر تنقید بھی کی گئی ہے۔ عدم کے اشعار کی کل تعداد کے بارے میں مرتب لکھتے ہیں:

”عدم کے اشعار کی کل تعداد کا اندازہ کرنا تو بہت مشکل ہے لیکن اڑتالیس

مجموعوں کے اشعار کا تخمینہ تیس ہزار سے کسی طرح کم نہیں۔“ ۲۲

”ترتیبِ کلیات“ کے عنوان کے تحت مرتب نے زیر نظر ترتیب کے بارے میں لکھا ہے

کہ عدم کے اکتیس مجموعے ایسے ہیں جن میں صرف غزلیات ہیں۔ سات میں دیگر اصناف کے ساتھ ساتھ غزلیں بھی موجود ہیں، چار مجموعے قطعات کے ہیں، باقی چھ مختلف اصناف پر مشتمل ہیں۔ مرتب مزید لکھتے ہیں:

”چونکہ اڑتالیس مجموعوں کو ایک جلد میں سمیٹنا ممکن نہیں تھا اس لیے میں نے یہ طے کیا کہ تمام مجموعوں سے غزلیات کو الگ کر کے جلد اول کے طور پر چھوایا جائے۔ چونکہ عدم کی شاعری میں آغاز سے انجام تک موضوعات کی تکرار اور یکسانیت ہے اس لیے انھیں زمانی ترتیب سے شائع کرنے کی افادیت بہت کم ہے البتہ الف بائی ترتیب کا فائدہ یہ ہے کہ قاری کو اپنی پسند کی غزل یا شعر تلاش کرنے میں کم زحمت اٹھانی پڑے۔“ ۲۳

غزلیات کی اس الف بائی ترتیب میں ردیفوں کی جزوی ترتیب کا بھی خیال رکھا گیا ہے۔ مرتب نے ڈاکٹر شمینہ محبوب کے پی ایچ ڈی کے مطبوعہ مقالے کا ذکر بھی کیا ہے۔ انھوں نے احتیاطاً یہ بھی درج کیا ہے کہ اشعار کی تکرار سے بچنے کی کوشش کی گئی ہے تاہم اگر ایسا ہوا تو دوسری اشاعت میں انھیں خارج کر دیا جائے گا۔

صفحہ ۷۹ تا صفحہ ۱۶۴ متن دیا گیا ہے۔ چند اشعار بطور نمونہ ذیل میں درج کیے جا رہے ہیں:

صد شکر چارہ سازوں سے پیچھا چھٹا عدم	میں لاعلاج ہو کے شفا یاب ہو گیا ۲۴
حسینوں کے جھر مٹ ، شرابی دعائیں	یہ کس وقت مانگی تھیں ہم نے دعائیں ۲۵
جو خدا کے حبیب ہوتے ہیں	سرفراز صلیب ہوتے ہیں ۲۶
لا بھی شراب ڈس بھی گئی تلخی حواس	اس زندگی کا اصل بھی دھوکا، مجاز بھی ۲۷
آرزوئیں جس قدر وافر ہوئیں	زندگی مایوسیوں سے بھر گئی ۲۸
وہ زلفوں کو جس وقت لہرائیں گے	بہاروں کے موسم پلٹ آئیں گے ۲۹

۶۔ کلیاتِ داغ

ڈاکٹر محمد زکریا نے داغ کے چار مجموعوں، ضمیمہ یادگار داغ اور ایک مثنوی کو ”کلیاتِ داغ“ کی صورت میں ترتیب دیا ہے جو جنوری ۲۰۱۱ء میں الحمد پبلی کیشنز سے شائع ہوا۔ ترتیب و

تدوین کے اپنے معیار کو برقرار رکھتے ہوئے مرتب نے حسب روایت مقدمہ میں جامع انداز میں داغ کے حالات زندگی، کلام کی خصوصیات اور ترتیب کے طریق کار کو تفصیل سے بیان کیا ہے۔ داغ کی انھیال کے حوالے سے مرتب نے شمس الرحمن فاروقی کے ناول ”کئی چاند تھے سر آسمان“ کا حوالہ بھی استعمال کیا ہے۔ اس ناول کے تحقیقی انداز کے بارے میں مرتب لکھتے ہیں:

”اگرچہ تحقیق میں افسانوی ادب سے حوالے نہیں دیے جاتے لیکن محولہ بالا ناول میں تاریخی مواد سے بہت زیادہ مدد لی گئی ہے اس لیے میں نے وزیر بیگم اور داغ کے ابتدائی حالات قلم بند کرنے میں شمس الرحمن فاروقی کے ناول سے پوری مدد لی ہے۔“ ۳۰

مرتب لکھتے ہیں کہ داغ کو مختلف حوادث سے گزرنا پڑا لیکن اس کے باوجود ان میں تلخی پیدا نہیں ہوئی اس کی ایک وجہ ان کا کمال شاعری تھا جس نے انہیں عزت اور شہرت عطا کی۔ ان کی فطرت میں میل ملاپ، شائستگی، برداشت، بزرگوں کا احترام اور انکسار جیسی خوبیاں موجود تھیں۔ ان کے چار دیوان اور ایک مثنوی کا مختصر تعارف ذیل میں درج ہے:

- ۱۔ گلزارِ داغ: پہلا مجموعہ گلزارِ داغ ۱۸۷۸ء میں شائع ہوا۔
- ۲۔ فریادِ داغ: یہ مثنوی کلکتہ کی مشہور طوائف منی بائی حجاب کے عشق کے بعد اس کی ملاقاتوں کی یاد کی داستان پر مشتمل ہے۔ جون ۱۸۸۲ء میں لکھی گئی۔
- ۳۔ آفتابِ داغ: دوسرا دیوان ہے جو ۱۸۸۴ء میں شائع ہوا۔ اس میں کل ایک سو پچیس غزلیات ہیں۔

- ۴۔ مہتابِ داغ: ۱۸۹۴ء میں حیدرآباد سے شائع ہوا۔ دوسواکانوے غزلیات کے علاوہ خاصی تعداد میں متفرق اشعار موجود ہیں۔ محسن، سلام، سہرے، رباعیات اور قصائد شامل ہیں۔
- ۵۔ یادگارِ داغ: داغ کے انتقال کے بعد ۱۹۰۵ء میں ان کے شاگرد احسن مارہروی نے مرتب کیا۔ اس میں ۱۶۰ غزلیات اور متفرق اشعار اور اصناف ہیں۔

۶۔ داغ کا غیر مدون کلام ”ضمیمہ یادگارِ داغ“ کے نام سے لالہ سری رام نے شائع کیا۔ زیر نظر کلیات کی ترتیب کی توجیہ کے حوالے سے مرتب لکھتے ہیں:

”داغ آج سے سو سال پہلے اردو کے مقبول ترین شاعر تھے۔ ان کے تمام
دواوین کے لاتعداد ایڈیشن شائع ہوئے لیکن اب یہ حالت ہے کہ بڑے
بڑے کتب خانوں میں ان کے مجموعے یا تو نایاب ہیں یا ان کے انتہائی غیر
مستند ایڈیشن دستیاب ہوتے ہیں۔“ ۳۴

مرتب نے داغ کے مختلف مطبوعہ مجموعوں کی تفصیل بھی دی ہے جن میں املا اور متن کی
اغلاط بے شمار ہیں۔ داغ کے مجموعوں کی عدم دستیابی کی بنا پر مرتب نے اسے ترتیب دینے کا بیڑا
اٹھایا۔ مختلف اشاعتوں کو جمع کیا، مرکزی لائبریری بہاولپور سے ”گلزارِ داغ“ کا ایک قدیم ایڈیشن
ملا، داغ کے تین انتخاب از حامد حسن قادری، محمود الہی اور سید نذیر نیازی سے بھی مدد لی۔
مرتب نے مجموعوں کی ترتیب کے اعتبار سے انھیں اسی طرح کلیات میں پیش کر دیا ہے۔
اس سے داغ کے کلام کی زمانی ترتیب اور خصوصیات متعین کرنے میں مدد ملتی ہے۔ کلیاتِ داغ کے
چند اشعار بطور نمونہ ذیل میں درج ہیں:

تو وعدہ کر کے مجھ سے مری جان پھر گیا حق سے پھرا جو قول سے انسان پھر گیا ۳۲
دیے اس بوسہ لب نے مجھے شکر کے مزے کھا کے دشنام لیے قندِ مکرر کے مزے ۳۳
بھویں تنقی ہیں، خنجر ہاتھ میں ہے، تن کے بیٹھے ہیں کسی سے آج بگڑی ہے کہ وہ یوں بن کے بیٹھے ہیں ۳۴
مل گئی بے خودی شوق میں راحت کیسی ہو گئی دونوں جہاں سے مجھے فرصت کیسی ۳۵
انسان کے لیے ہے بڑی چیز آبرو کیا عاشقی کا لطف جو عزت نہیں رہی ۳۶

مرتب نے کلاسیکی عہد کے ایک اہم شاعر کے کلیات کو درست متن کے ساتھ ترتیب
دے کر محفوظ کر دیا ہے۔ مقدمے میں داغ کے بارے میں معلومات بھی جامع انداز میں دی ہیں۔

۷۔ نظر نامہ

محمود نظامی کے سفر نامے ”نظر نامہ“ کو ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا نے مرتب کیا ہے جو الحمد پہلی
کیشنز لاہور سے ۲۰۱۲ء میں شائع ہوا۔ حسب سابق انھوں نے مصنف اور متن دونوں کا جامع
تعارف دیا ہے اور مقدمہ میں درج کیا ہے۔ متن کی اہمیت بیان کی ہے، درستی و اصلاح اور تدوین
کے طریق کار کو درج کیا ہے۔ دیباچہ میں لکھتے ہیں کہ محمود نظامی انتہائی باصلاحیت تھے لیکن ان کی

ادبی صلاحیتیں ریڈیو کی نذر ہو گئیں۔ ان کی بہترین تصنیف ”نظر نامہ“ ہے جس کا متن اب نایاب ہے اور جو ہے وہ اغلاط سے بھرپور ہے۔ مرتب لکھتے ہیں:

”اس کی اشاعت شایانِ شان انداز میں نہیں کی گئی چنانچہ اس میں اغلاط کی بھرمار تھی، اب میں نے دستی اغلاط کی اپنی سی بھرپور سعی کی ہے۔ نظر نامہ کا بڑا حصہ حلقہ ار باب ذوق کے مجلے ’نئی تحریریں‘ میں دو اقساط میں شائع ہوا تھا جس کا متن مطبوعہ کتاب سے بہتر ہے۔ صحیح متن میں ان اقساط سے تقابل کر کے کئی الفاظ اور جملے درست کر دیے ہیں، مطبوعہ کتاب میں بعض جگہ جملے حذف ہو گئے تھے جن سے ربط قائم نہیں رہا تھا وہ جملے حسبِ موقع ایزاد کر دیے ہیں۔ بعض اوقات دونوں جگہ متن میں غلطیاں دکھائی دیں ان کی قیاسی تصحیح کر دی ہے اور فٹ نوٹ میں ان مقامات کی نشاندہی کر دی ہے۔ کہیں یورپی زبانوں کے الفاظ کی صحت کے لیے لغات سے بھی مدد لینی پڑی، فٹ نوٹ میں ایسے مقامات کی بھی وضاحت کر دی گئی ہے۔“ ۳

املا اور کتابت کی اغلاط کو درست کر دیا گیا ہے۔ املا میں جو تبدیلیاں اردو میں نئی رائج ہوئی ہیں ان میں سے زیادہ تر کو مرتب نے اختیار کر لیا ہے تاہم جن سے ان کو اختلاف ہے انھیں اپنے طریق کار کے مطابق ہی شامل کیا ہے، ان اختیار کردہ الفاظ میں زیادہ تر الفاظ ایسے ہیں جنہیں عام طور پر آج کل علحدہ علحدہ لکھا جاتا ہے مثلاً چونکہ، بلکہ، چنانچہ وغیرہ، مرتب نے ان الفاظ کو ملا کر لکھا ہے اور اس معاملے میں بہت سے باشعور قارئین کی حمایت میں عملی قدم اٹھایا ہے جو ان الفاظ کو اسی طرح لکھنا چاہتے ہیں۔

مقدمہ میں محمود نظامی کے حالاتِ زندگی، ادبی کام، ریڈیو کی مصروفیات اور نظر نامہ کی خصوصیات کو بیان کیا گیا ہے۔ اکتوبر ۱۹۵۲ء میں یونیسکو نے انھیں چھ ماہ کے لیے یورپ اور امریکہ کے بعض ممالک کی نشرگاہوں کے مطالعاتی دورے پر بھیجا، نظر نامہ انھی ممالک میں سے بعض کے بارے میں واقعات و تاثرات کا مجموعہ ہے۔ ”نظر نامہ“ کی اہم خصوصیت کے بارے میں مرتب یوں رقم طراز ہیں:

”ماضی اور حال کو اس طرح ایک لڑی میں پرودینا اس سفر نامے کا نمایاں وصف ہے۔ اسی سے ایک اور خصوصیت پیدا ہوئی ہے کہ جگہ جگہ مختلف ممالک کے مختلف مناظر، تمدنی مظاہر، فرد اور اجتماع کے مزاج اور عادات و اطوار انھیں اپنے وطن کی مختلف باتیں یاد دلا دیتے ہیں۔ اس میں باہمی مشابہت کے ساتھ ساتھ تضادات کا بیان بھی دلچسپی پیدا کر دیتا ہے۔“ ۳۸

یورپ اور امریکہ کے معاشرے کی خصوصیات، شعور کی رو کا انداز، تضاد و تقابل کا انداز، مختلف اقوام کا فنون لطیفہ، تاریخ و ثقافت، سیاست، منظر کشی اور اسلوب جیسی خصوصیات کو مثالوں کی مدد سے مرتب نے بیان کیا ہے۔

صفحہ ۴۶ تا صفحہ ۲۶۷ متن دیا گیا ہے۔ آخر میں ”حواشی و تعلیقات کا عنوان دیا گیا ہے جس میں گل ۴۷ حوالے دیے گئے ہیں۔ ان میں چند الفاظ کی تصحیح شامل ہے، مجلہ ”نئی تحریریں کی عبارت کون۔ ت سے ظاہر کیا گیا ہے اور اشاعت اول کے لیے الف الف کا مخفف استعمال کیا گیا ہے۔ مثال کے طور پر ذیل میں دو مثالیں دیکھیے:

متن میں صفحہ ۱۱۰ پر اعجاز حسین درج ہے اور مرتب نے اس کا حوالہ یوں دیا ہے:

۲۱۔ ”مراد اعجاز حسین بٹالوی مرحوم جو نامور پیرسٹر اور ادیب تھے۔“ ۳۹

اسی طرح متن کی سطور یہ ہیں:

”اور پھر دوسرے دن جب میں لندن کے بازاروں اور گلیوں میں گھومنے کے لیے نکلا تو مجھے یوں دکھائی دیا گویا پچھلے بیس برس میں یہاں کوئی ایسا حادثہ، کوئی ایسا ہنگامہ نہیں ہوا جس سے اس کی ہیئت (۲۸) یا حلیہ بدل سکتا ہے۔“ ۴۰

حوالہ جات میں اس کا اختلاف یوں درج کیا ہے:

”۲۸۔ الف الف: ہیئت۔ ن ت: ہیئت (مرتب)“ ۴۱

ڈاکٹر محمد زکریا نے ایک اہم سفر نامے کو تفصیلی مقدمے اور ضروری تفصیلات کے ساتھ

مرتب کیا ہے۔ یوں متن کے ساتھ ساتھ اس کا تنقیدی تجزیہ مفصل معلومات فراہم کرتا ہے۔

ڈاکٹر محمد زکریا کی مرتب و مدوّن کتب کی نمایاں خصوصیات

درج بالا متون کے تعارف و تجزیے کے بعد ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا کی ترتیب و تدوین کی درج ذیل خصوصیات متعین کی جاسکتی ہیں:

- ۱- ڈاکٹر محمد زکریا نے زیادہ تر شعری متون کی تدوین کی ہے۔ ان کے شعر نہی کے ذوق نے اس ترتیب میں اپنا کمال دکھایا ہے۔ انھیں بہت سے شعرا کے ہزاروں اشعار یاد ہیں یہی وجہ ہے کہ مجید امجد، حفیظ جالندھری، داغ اور عدم کے کلیات ترتیب دیے ہیں اور ان میں متن کی درست پیش کش ان کا خصوصی ہدف ہے۔
- ۲- انھوں نے جن متون کو مرتب کیا ان میں زیادہ تر جدید عہد کے شعرا شامل ہیں۔ ان شعرا کے چند مجموعے منظر عام پر آچکے تھے اور طباعت و اشاعت کے مراحل سے بھی گزر چکے تھے لیکن اس کے باوجود ان میں بے شمار اغلاط موجود تھیں اور تمام کلام بھی منظر عام پر نہیں آیا تھا۔ مرتب نے ان شعرا کا تمام مطبوعہ و غیر مطبوعہ کلام جمع کیا اور انھیں تصحیح اور درستی کے بعد پیش کیا۔
- ۳- ڈاکٹر صاحب کا ایک اصول ہے کہ جب تک انھیں تمام مواد دستیاب نہ ہو جائے وہ اسے ترتیب نہیں دیتے بلکہ تمام مطبوعہ و غیر مطبوعہ مواد کی فراہمی کے بعد اسے ترتیب دیتے ہیں۔ اس سلسلے میں مجید امجد اور داغ کے کلیات خاص طور پر قابل ذکر ہیں۔
- ۴- مرتبہ متون کے مقدمے خاص طور پر قابل ذکر ہیں۔ یہ مقدمے ضروری اور اہم معلومات کا احاطہ کرتے ہیں، انھیں غیر ضروری تفصیلات سے بوجھل نہیں بنایا گیا۔ وہ مقدمے کو مختلف عنوانات میں تقسیم کرتے ہیں جن میں شاعر یا مصنف کے حالات، خصوصیات کلام، ترتیب کا جواز اور طریق کار جیسی تفصیلات کا اندراج ہوتا ہے۔ خصوصیات کلام کے اندراج میں جامع انداز میں تمام خصوصیات کو مثالوں کے ساتھ پیش کرتے ہیں۔ ان کے مرتبہ تمام متون کی یہی خصوصیت ان کے مقدموں کو متوازن اور مفید بناتی ہے۔
- ۵- کلام کے مطابق متون کو مختلف حوالوں سے ترتیب دیا گیا ہے مثلاً مجید امجد کے کلام کو پہلے ایڈیشن میں زمانی ترتیب سے پیش کیا گیا ہے لیکن دوسرے ایڈیشن میں اسے چار

حصوں میں تقسیم کر دیا گیا ہے، یوں دونوں صورتیں قارئین کے سامنے رہتی ہیں۔ حفیظ جالندھری کے کلام کو بھی ان کے مجموعوں کی ترتیب کے مطابق مرتب کیا گیا ہے۔ داغ کے کلیات میں بھی یہی ترتیب روا رکھی گئی ہے تاہم عدم کے ۴۸ مجموعوں کی ضخامت کے پیش نظر کلیات عدم میں صرف غزلیات کو ترتیب دیا گیا ہے اور اسے جلد اول کا نام دیا گیا ہے۔

۶۔ نظم کے ساتھ ساتھ نثری متون کی طرف بھی توجہ دی ہے اور نثر اکبر الہ آبادی کو حواشی اور حوالہ جات کے ساتھ ترتیب دیا گیا ہے۔ اسی طرح محمود نظامی کے نظر نامہ کو بھی مرتب کیا گیا ہے۔

۷۔ مختلف نسخوں کو مد نظر رکھتے ہیں، عام طور پر شاعر کی آخری اصلاح کو مد نظر رکھتے ہیں۔ اختلاف نسخ کی صورت میں آخر میں حوالے دے دیتے ہیں۔

۸۔ مقدمے میں اپنا طریق کار بہت واضح انداز میں بیان کرتے ہیں کہ انھوں نے کس طریق کار کے مطابق متن کو ترتیب دیا ہے۔

۹۔ جدید املا کو اختیار کرتے ہیں اور اس میں بھی مروج املا پر زیادہ زور دیتے ہیں۔ وہ اس سلسلے میں بہت واضح طور پر اپنا نقطہ نظر مقدمے میں درج کرتے ہیں۔

۱۰۔ متون کے سلسلے میں آئندہ منصوبوں کو بھی مقدمے میں بیان کر دیتے ہیں مثلاً مجید امجد، حفیظ جالندھری اور داغ کا دیگر کلام ان کے آئندہ منصوبوں میں شامل ہے جسے انشاء اللہ وہ اسی محنت اور رغبت سے پایہ تکمیل کو پہنچائیں گے جس کا مظاہرہ انھوں نے ان زیر مطالعہ متون کی ترتیب میں کیا ہے۔

حواشی

- ۱۔ ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا (مرتب)، کلیاتِ مجید امجد، لاہور: ماورا پبلشرز، ۱۹۸۹ء، ص ۳۳ پیش لفظ
- ۲۔ ایضاً، ص ۳۴ ۳۔ ایضاً، ص ۲۲ حاشیہ
- ۳۔ ایضاً، ص ۱۹۷ متن ۵۔ ایضاً، ص ۳۳۲ ۶۔ ایضاً، ص ۲۴۰
- ۷۔ ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا (مرتب)، کلیاتِ مجید امجد، لاہور: الحمد پبلی کیشنز، ۲۰۰۶ء، ص ۳۰ مقدمہ
- ۸۔ ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا (مرتب)، روشنی کی جستجو، لاہور: عمیر پبلشرز، ۱۹۹۶ء، ص ۲۵
- ۹۔ ایضاً، ص ۲۶، ۲۷ ۱۰۔ ایضاً، ص ۵۰ متن ۱۱۔ ایضاً، ص ۵۹
- ۱۲۔ ایضاً، ص ۶۶ ۱۳۔ ایضاً، ص ۱۱۹
- ۱۴۔ ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا (مرتب)، کلیاتِ حفیظ جالندھری، لاہور: الحمد پبلی کیشنز، ۲۰۰۵ء، ص ۳۸ مقدمہ
- ۱۵۔ ایضاً، ص ۲۱۹ حاشیہ
- ۱۶۔ ڈاکٹر خواجہ محمد زکریا (مرتب)، نثر اکبر الہ آبادی، لاہور: مجلس ترقی ادب، ۲۰۰۸ء، ص ۶ پیش لفظ
- ۱۷۔ ایضاً، ص ۸ پیش لفظ ۱۸۔ ایضاً، ص ۱۲ متن ۱۹۔ ایضاً، ص ۱۲ حاشیہ
- ۲۰۔ ایضاً، ص ۲۰ متن ۲۱۔ ایضاً، ص ۲۰ حاشیہ
- ۲۲۔ ڈاکٹر محمد زکریا (مرتب)، کلیاتِ عدم، لاہور: الحمد پبلی کیشنز، ۲۰۰۹ء، ص ۷۵ مقدمہ
- ۲۳۔ ایضاً، ص ۷۷، ۷۸ ۲۴۔ ایضاً، ص ۲۹۸ متن ۲۵۔ ایضاً، ص ۲۴۷
- ۲۶۔ ایضاً، ص ۶۷۶ ۲۷۔ ایضاً، ص ۸۷۳ ۲۸۔ ایضاً، ص ۹۹۰
- ۲۹۔ ایضاً، ص ۱۱۰
- ۳۰۔ ڈاکٹر محمد زکریا (مرتب)، کلیاتِ داغ، لاہور: الحمد پبلی کیشنز، ۲۰۱۱ء، ص ۳۱ مقدمہ
- ۳۱۔ ایضاً، ص ۲۹ مقدمہ ۳۲۔ ایضاً، ص ۱۱۲ متن
- ۳۳۔ ایضاً، ص ۳۰۰ متن ۳۴۔ ایضاً، ص ۵۰۶ متن
- ۳۵۔ ایضاً، ص ۹۴ متن ۳۶۔ ایضاً، ص ۱۲۸ متن
- ۳۷۔ ڈاکٹر محمد زکریا (مرتب)، نظر نامہ، محمود نظامی، لاہور: الحمد پبلی کیشنز، ۲۰۱۲ء، ص ۱۰
- ۳۸۔ ایضاً، ص ۳۱ ۳۹۔ ایضاً، ص ۲۶۹ حواشی و تعلیقات
- ۴۰۔ ایضاً، ص ۱۵۳ متن ۴۱۔ ایضاً، ص ۲۶۹ حواشی و تعلیقات



عسا کر پاکستان کی نثری خدمات

☆ طاہرہ سرور

Abstract:

This article "Usakar-e-Pakistan Ki Nasri Khidmaat" is based on those military men who have composed a great deal of literary works besides accomplishing their professional responsibilities. These writers have ventured in all the genres of literature. The intellectual endeavours of these Literary figurers from Pakistan Army deserve to be recognized. In this article, the works of these prose writers are evaluated to determine their importance in Urdu literature.

اُردو ادب کی طویل روایت پر محض سرسری ہی بھی نظر ڈالی جائے تو واضح ہو جاتا ہے کہ عسا کر اور ادب کا تعلق ہمیشہ سے بڑی مضبوطی کے ساتھ برقرار رہا ہے۔ برصغیر پاک و ہند کے معروف شعرا مثلاً امیر خسرو، ظہور الدین حاتم، جعفر زلی، شاکر ناجی، سراج الدین خاں آروز، میر تقی میر، میر سوز، قائم چاند پوری، سعادت یاں خاں رنگین اور دیا شنکر نسیم سپاہی پیشہ ہی تو تھے۔

دوسری جنگ عظیم کے دوران میں بھی ہمارے اُردو ادب کے بیشتر شعرا فوج سے وابستہ رہ چکے ہیں۔ ان میں وقار انبالوی، حاجی لائق، ن۔م راشد، فیض احمد فیض، مرزا محمود سرحدی، صحرائی گورداسپوری اور منیر نیازی وغیرہ کے نام کسی تعارف کے محتاج نہیں۔ قیام پاکستان کے بعد ظفر ہاشمی،

☆ شعبہ اُردو، لاہور کالج برائے خواتین یونیورسٹی، لاہور۔

باقی صدیقی، سید ضمیر جعفری، رحمان کیانی، جنرل محمود الحسن، جنرل خالد محمود عارف، زلفی سید، دل نواز دل، محمد افضل گوہر، خالد مصطفیٰ، یعقوب فردوسی، شہزاد نیر، فیصل ندیم فیصل، سید مقبول حسین اور بے شمار دیگر عسکری شعرا نے اردو شعر و سخن کے دامن کو نہ صرف وسیع کیا بلکہ اسے ندرت و جدت عطا کی۔

افواج پاکستان کے باوردی شعرا نے بے شمار اور بے پناہ تخلیقی صلاحیتوں کو بروئے کار لاتے ہوئے جملہ اصناف سخن، غزل، نظم، قصیدہ، مثنوی، مرثیہ، رباعی، پیروڈی وغیرہ سے اردو ادب کے دامن کو مالا مال کیا ہے۔ نثر کے میدان میں بھی فوجی قلم کار کسی سے پیچھے نہیں رہے۔ ناول، افسانہ، آپ بیتی، خاکہ، سفر نامہ، تاریخ، کالم نویسی، ترجمہ غرض یہ کہ ادب کی شاید ہی کوئی جہت ایسی ہو جہاں انہوں نے اپنی روشنائی سے چراغ روشن نہ کیے ہوں۔

حربی و جدلی موضوعات پر لکھنے والے عسکری دانشوروں میں میجر جنرل محمد اکبر خاں رنگروٹ کا نام ہر لحاظ سے لائق توجہ ہے۔ انہوں نے دفاع اور اسلامی طریق جنگ کے گراں قدر موضوعات پر مبنی معلومات کو تخلیق و تحقیق کا حصہ بنا دیا ہے۔ ان کے خیال میں ہمارے دفاع کے اصل محرکات، حضرت محمد ﷺ کے وہ غزوات مبارک ہیں جنہوں نے اسلام کو مستحکم اور زندہ جاوید بنا دیا۔ محمد اکبر خاں نے اپنے سینتیس سالہ فوجی مشاہدات و تجربات کا نچوڑ اپنی معروف کتاب ”ہمارا دفاع“ میں پیش کیا ہے۔

دفاعی اور تاریخی موضوعات پر لکھنے والوں میں بریگیڈیئر گلزار احمد کا نام بھی بڑی اہمیت کا حامل ہے۔ انہوں نے اصناف نثر میں مثلاً آپ بیتی، اسلامی تاریخ، سفر نامے، تراجم اور اسلامی فلسفہ جنگ میں تحریر کی شمشیر کے جوہر دکھائے ہیں۔ گلزار احمد کی ”یاد ایام“ بظاہر ان کی آپ بیتی ہے مگر اس میں انہوں نے اپنی ذات سے زیادہ عام سپاہی کی فوجی زندگی کی عکاسی کی ہے۔ ان کی ایک اہم کتاب ”دفاع پاکستان کی لازوال داستان“ ہے جو ۱۹۶۵ء کی پاک بھارت جنگ سے متعلق ہے یہ کتاب عسکری ادب میں ایک پیش بہا اضافہ ہے۔ گلزار احمد نے تاریخ اسلامی کے مختلف موضوعات پر

قابل اہمیت تصنیفات رقم کی ہیں۔ ان کی کتاب ”جہاد“ کے مطالعے سے اسلامی فن حرب کی برتری نمایاں طور پر سامنے آتی ہے۔ بریگیڈیئر گلزار احمد نے اپنی متنوع تخلیقات سے اردو ادب میں نمایاں اضافہ کیا ہے۔

عسکری نثر نگاروں میں ایک نام کسریٰ منہاس کا بھی ہے۔ وہ نہ صرف نظم و نثر کے میدان کے شہسوار ہیں بلکہ فن تاریخ گوئی میں بھی یدِ طولیٰ رکھتے ہیں۔ ان کی واحد نمائندہ کتاب ”فن تاریخ گوئی“ ہے جس میں انہوں نے تاریخ گوئی کے تمام اسرار و رموز کو اتنی خوش اسلوبی اور چابکدستی سے اجاگر کیا ہے کہ یہ خشک موضوع گل ترکی طرح کھلا کھلا لگنے لگتا ہے۔

لیفٹیننٹ کرنل مختار احمد گیلانی اور لیفٹیننٹ کرنل غلام جیلانی خان بھی حلقہ ادب میں بالعموم اور عسکری تاریخ میں بالخصوص ایک منفرد مقام کے حامل ہیں۔ مختار احمد گیلانی نے نہ صرف دوسری عالمگیر جنگ میں برما کے محاذ پر اپنی عسکری توانائیوں کا اظہار کیا بلکہ تینوں پاک بھارت جنگوں میں بھی دادِ شجاعت دے چکے ہیں۔ انہوں نے بھی محمد اکبر خاں رنگروٹ کی طرح اپنی تصنیفات میں اسلامی جنگوں کے نشیب و فراز کا گہرا مطالعہ پیش کیا ہے۔

اسی طرح لیفٹیننٹ کرنل غلام جیلانی بھی کسی تعارف کے محتاج نہیں۔ وہ کئی کتابوں کے مصنف ہیں۔ ”اقبال کے عسکری افکار“، ”پنجاب رجمنٹ کے جانباز“ اور ”پاک فوج میں اردو کا نفاذ“ ان کی مشہور کتابیں ہیں۔ علاوہ ازیں ترجمے کے حوالے سے بھی شہرت رکھتے ہیں۔

ہمارے عسکری دانشوروں نے مزاح کے میدان میں بھی بڑا نام پیدا کیا ہے۔ اس سلسلے میں جنرل شفیق الرحمن، بریگیڈیئر صدیق سالک، میجر سید ضمیر جعفری، کرنل محمد خان، کرنل مسعود احمد، لیفٹیننٹ کرنل صولت رضا، کرنل اشفاق حسین اور میجر اسد محمود خان کے نام اہمیت کے حامل ہیں۔

جنرل شفیق الرحمن نے مزاح کے میدان میں بڑا نام پیدا کیا ہے۔ ان کا مزاح محض مذاق کی

حیثیت نہیں رکھتا بلکہ اس میں زندگی کے مختلف پہلوؤں پر گہرے احساس سے بھرپور تجزیہ ملتا ہے۔ شفیق الرحمن ایک ہمہ جہت ادیب ہیں۔ ادب شناسوں کا ایک طبقہ انہیں شگفتہ افسانہ نگار قرار دیتا ہے۔ دوسرے کا کہنا ہے کہ وہ ایک شستہ مضمون نگار ہیں جب کہ فنی تجزیہ نگاروں کے ایک وسیع حلقے کی رائے میں وہ صرف اور صرف مزاح نگار ہیں۔ درحقیقت شفیق الرحمن ان گنے چنے تخلیق کاروں میں ہیں جن کی فن کارانہ مہارت اور تخلیقی بہاؤ کے آگے ہیبت و صنف کا امتیاز بے معنی ہو کر رہ جاتا ہے۔ ان کا سیل تخلیق فن کے جامد حدود و قیود کا بند توڑتا ہوا بے باکانہ آگے بڑھ جاتا ہے۔ ادب کے ناقد صنف و ہیئت کے حدیں تلاش کرتے رہ جاتے ہیں اور ان کی فن کارانہ عظمت آگے بڑھ کر تخلیقی آفاق پر جگمگ جگمگ کر رہی ہوتی ہے۔ شفیق الرحمن نے ”دجلہ“ لکھا تو حمید قیصر نے اسے ان کی تصانیف کی فہرست بناتے ہوئے ”ناولٹ“ کے زمرے میں درج کیا۔ اس کے برعکس ڈاکٹر فوزیہ چودھری نے اپنی کتاب ”نقدِ ظرافت“ (اُردو طنز و مزاح کے پچاس سال) میں دجلہ کو ”سفر نامہ“ قرار دیا ہے اور وضاحت کی ہے کہ یہ سفر نامہ سفر نامے کے اس چلن سے ہٹ کر ہے جو ہمارے ہاں رائج ہے۔ اس میں غیر ملکی مناظر اور افراد کو نئے تناظر میں پیش کیا گیا ہے۔ اصل بات یہ ہے کہ شفیق الرحمن صاحب اسلوب ہیں اور اپنے اس خاص اسلوب کے تحت مسکراہٹوں، شگفتگیوں اور لطافتوں کے توسط سے تخلیقی آسودگی کی ایک ایسی فضا قائم کرنے میں کامیاب ہو جاتے ہیں جو صرف اور صرف انہی کا حصہ ہے۔ اس تمام کچھ کے باوجود یہ بات اپنی جگہ مسلم ہے کہ شفیق الرحمن کا مجموعی تخلیقی مزاج مزاح سے الگ ہو کر کچھ نہیں ہے اور یہی وہ حوالہ ہے جو اُردو ادب کی روایت و تاریخ میں تا دیر ان کے ساتھ چلے گا۔ اُردو کے مزاحیہ اور فکاہیہ ادب میں ان کی قدر و منزلت ایسی ہی ہے جیسی کہ انگریزی کے شگفتہ نگار ادیب سٹیفن لیکاک کی ہے۔

میسر سید ضمیر جعفری ایک صاحب طرز ادیب اور صاحب اسلوب شاعر ہیں۔ ہر چند بنیادی اعتبار سے وہ ایک مزاحیہ شاعر کے طور پر شہرت عام اور مقام دوام پر متمکن ہیں تاہم ان کی نثری تخلیقات

بھی موضوع کی وسعتوں اور اسلوب کی جدتوں کے نوبہ نوا مکانات سے مزین ہیں۔ بیسویں صدی کی تیسری دہائی کے بعد اردو ادب کے دیگر شعبوں میں جس طرح سرعت سے انقلاب برپا ہونا شروع ہوا اور اس نے تیزی کے ساتھ کامیابیوں کے زینے طے کرنے شروع کیے اور آج مجموعی طور پر شعر و ادب جس بلند سطح پر نظر آتا ہے، سید ضمیر جعفری کا مزاح ایک قدم بھی اس سے پیچھے نہیں ہے اور مکمل طور پر شانے کے ساتھ شانہ ملائے نظر آتا ہے۔ سید ضمیر جعفری کے ذکا ہی مضامین کا ایک مجموعہ ”اڑتے خاکے“ اپنی شگفتگی، تروتازگی اور برجستگی میں اپنا جواب آپ ہے۔ یہ ایک ایسی سدا بہار خاکہ نگاری ہے جو ہمیشہ بے خزاں رہے گا۔ جو بے ساختہ مسکراہٹ سید ضمیر جعفری کے چست فقروں میں پائی جاتی ہے اس کا بدل ان کے معاصر مزاح نگاروں میں شاید ہی مل سکے۔ زعفران نگاری کی یہ کیفیت سید ضمیر جعفری کی دیگر کتابوں میں بھی اسی لطافت اور ظرافت کے ساتھ حرف و حکایت کو گل و گلزار بنائے ہوئے نظر آتی ہے۔

کرنل محمد خان اردو مزاح کا ایک ممتاز اور منفرد نام ہے۔ یہ وہ نام ہے جس نے حرف اول ہی سے حرف آخر کی شہرت حاصل کی۔ ان کی کتاب ”جنگ آمد“ اردو کے مزاحیہ ادب میں ایک خاص موڑ کی حیثیت رکھتی ہے۔ کرنل محمد خان ان خوش نصیب مزاح نگاروں میں سے ہیں جن کی پہلی ہی کتاب حوالہ کے درجے تک جا پہنچی اور اردو مزاح نگاری کی روایت میں سنگ میل تصور ہونے لگی۔ ”جنگ آمد“ کے بعد کی تخلیقات ”بہ سلامت روی“ اور ”بزم آرائیاں“ اگرچہ مقبولیت کی ان بلندیوں کو نہ چھو سکیں۔ جہاں ”جنگ آمد“ کی فتح کا پھریرا لہرا رہا ہے تاہم وہ بھی اپنے اپنے مقام پر مسرت کشید ص کے اس درجے پر ہیں جنہیں اہمیت دیئے بغیر آگے بڑھنا مشکل ہی نہیں ناممکن ہے۔ کرنل محمد خان کا اختصاص یہ ہے کہ وہ زندگی کی میکاکی ناہمواریوں کو ایسے پیار سے گدگداتے ہیں کہ ان سے بے طرح قہقہے ابلنے لگے ہیں۔ ”جنگ آمد“ اور ”بہ سلامت روی“ میں ان کا مزاح فضا میں تجلی کی طرح برآمد ہوتا ہے اور ہر دیکھنے والی آنکھ پر حیرتوں کے انوکھے منظر کھول دیتا ہے۔ ”بزم آرائیاں“ میں اگرچہ ان کے فن پر جمود کی سی کیفیت کا

گمان ہوتا ہے تاہم وہ بھی ان کی خوش فکری سماجی بوالعجب یوں سے شگفتگی برآمد کرنے کے ہنر کے خوب صورت ترین مظاہرے کرتی دکھائی دیتی ہے۔

صدیق سالک بھی شگفتہ نثر لکھنے والوں میں سرفہرست ہیں۔ ان کی پہلی تصنیف ”ہمہ یاراں دوزخ“ کا اسلوب نہایت شگفتہ ہے۔ ان کے دونوں ”پریشر ککر“ اور ”ایمر جنسی“ اگرچہ سنجیدہ ناول ہیں تاہم ان میں بھی کہیں کہیں مزاح کا عنصر موجود ہے۔ ”تادم تحریر“ صدیق سالک کی خالص مزاحیہ کتاب ہے جو اردو مزاحی ادب میں ایک امتیازی قدر کی حیثیت سے اپنی پہچان ہے۔ ان کی یہ ظرافتی کاوش مزاحیہ ادب کا ایک قیمتی سرمایہ ہے۔ ان کی شگفتہ طرازی سحر طرازی کو پہنچی ہوئی ہے۔ ان کی چونچالی اور شوخ مزاجی اپنے عہد کی ستم گاریوں کا پردہ چاک کر کے رکھ دیتی ہیں۔ صدیق سالک بے مزہ بات میں ایسی فکاہی چاشنی بھر دیتے ہیں کہ لب چٹخارے لینے شروع کر دیتے ہیں۔ سالک کا مزاح بلاشبہ قاری کے دل کو چھو لینے کا ہنر جانتا ہے۔

کرنل مسعود احمد، لیفٹیننٹ کرنل صولت رضا اور کرنل اشفاق حسین کی کاوشوں نے بھی مزاحیہ ادب میں گراں قدر اضافہ کیا ہے۔ ”قلم اور کوڑے“ کرنل مسعود احمد کی مزاحیہ تحریروں پر مشتمل تصنیف ہے۔ مصنف نے اس کتاب میں زندگی کے عام مسائل پر قلم اٹھایا ہے۔ صولت رضا کی تصنیف ”کا کو لیا ت“ پاکستان ملٹری اکیڈمی، کاکول میں ایک جنٹلمین کیڈٹ کی آپ بیتی ہے۔ مصنف نے اس میں نہایت شگفتہ اور شائستہ طریقے سے اکیڈمی کی سیر کرائی ہے۔ بے ساختہ انداز بیان، اشعار اور جملوں کا بر محل استعمال ان کے اسلوب کی خوبیاں ہیں۔ کرنل اشفاق حسین کی کتاب ”جنٹلمین بسم اللہ“ بھی اسی سلسلے کی ایک دلآویز کڑی ہے۔ یہ بھی فوجی تربیت اور فوجی زندگی سے جنم لینے والے مزاح کی ایک اچھوتی اور پرکشش کاوش ہے۔ نئے لکھنے والوں میں میجر اسد محمود خان کی تصانیف بھی عسکری مزاح نگاری کے حوالے سے مسرت بخش اور نئے نئے پہلوؤں کو سامنے لاتی ہیں۔ ”کاکول پریڈ“ اور ”لاف

ٹین، ان کی اہم کتابیں ہیں جو فوجی زندگی کی یاداشتوں پر مشتمل ہیں۔ یہ یاداشتیں خوش طبعی عناصر کی ہمہ رنگی سے بھرپور ہیں جو دل میں سرور بھرتی چلی جاتی ہیں۔

عسکری دانشوروں میں جنرل عبدالقیوم کے حرف و معنی کے کمالات قابل توجہ مقام رکھتے ہیں۔ انہوں نے اپنی کتاب ”فکر و خیال“ جو کہ کالموں کا مجموعہ ہے، میں ایک محبت وطن پاکستانی کا موقف پیش کرنے کی کوشش کی ہے۔ ان کے نزدیک پاکستان کا مفاد ہر چیز پر مقدم ہے۔ عمیق مشاہدہ، بہترین اسلوب، نظریاتی اساس اور حالات حاضرہ پر کامل واقفیت سے گہری نظر ان کے کالموں کی ایسی خصوصیات ہیں جنہیں صحافتی و ادبی تاریخ کسی صورت میں نظر انداز نہیں کر سکی۔

ناول نگاری کے حوالے سے ان فنتری کے کرنل عمر شبیر اور میڈیکل کور کے کرنل ابدال بیلا اہمیت رکھتے ہیں۔ کرنل عمر شبیر کا ناول ”منزل“ ہر طبقہ فکر اور ہر خطہ ارضی کے مسلمانوں کے لیے بالعموم اور پاکستان کے باسیوں کے لیے بالخصوص مشعل راہ ہے۔ یہ ناول پڑھنے کے بعد احساس ہوتا ہے کہ مصنف کو جو منزل ملی ہے وہ ملت اسلامیہ کو اسی منزل کا راستہ بتانا چاہتے ہیں اور وہ منزل دین اسلام کی تعلیمات کے مطابق ایک صحیح معاشرے کا قیام ہے۔ مصنف کا دوسرا ناول ”گرج“ بھی ”منزل“ کی طرح پڑھنے والے کے دل، دماغ اور روح پر براہ راست اثر انداز ہوتا ہے۔ عمر شبیر اس ناول کے ذریعے پیغام دیتے ہیں کہ محمد ﷺ کے نافذ کردہ نظام زندگی میں سب داخل ہو جائیں تاکہ لازوال پاکیزہ مسرتوں کے مالک بن سکیں۔

کرنل ابدال بیلا کا ناول ”دروازہ کھلتا ہے“ ایک ضخیم ناول ہے۔ اس میں کئی کہانیوں کو ایک عشقیہ کہانی کے دو کرداروں ”میں“ اور ”تم“ کے تار میں پرو کر پیش کیا گیا ہے۔ ناول میں عشق و محبت کی کئی کہانیاں ہیں جنہیں ابدال بیلا نے ”میں“ اور ”تم“ کی عشق کہانی سے باندھا ہے۔ ابدال بیلا کے افسانے بھی اردو ادب میں اہمیت رکھتے ہیں۔

ترجمے کے حوالے سے عسکری ادبا، نے بہت کام کیا ہے۔ اس ضمن میں سگنلز کور کے کرنل مسعود اختر شیخ اور کرنل محمد ساجد بھی نمایاں حیثیت رکھتے ہیں۔ کرنل مسعود اختر شیخ نے ترک ادیبوں کی کہانیوں کو اردو زبان میں منتقل کیا ہے۔ وہ ۱۹۶۳ء سے لے کر اب تک ترکی زبان کے صف اول کے ترجمان چلے آ رہے ہیں۔ انہوں نے دوسو سے زائد افسانے، نظمیں، ناول، ڈرامے ترکی زبان سے اردو، انگریزی اور پنجابی میں ترجمہ کر کے پاکستانی قارئین کو مشہور ترک ادیبوں سے متعارف کرایا ہے۔

کرنل محمد ساجد کے تراجم بھی ترجمے کی تاریخ میں سنگ میل کی حیثیت رکھتے ہیں۔ انہوں نے نوبل انعام یافتہ ادیبوں اور شہرہ آفاق عالمی ادیبوں کے بہترین اور یادگار افسانوں کو اردو کے قالب میں ڈھالا ہے۔

تعلیمی اور ادبی خدمات کے حوالے سے بحریہ اور فضائیہ سے وابستہ شخصیات بھی اہم مقام رکھتی ہیں۔ بحریہ کے لیفٹیننٹ کمانڈر سید انور، افسانہ نویس کے حوالے سے شہرت رکھتے ہیں۔ ان کے افسانوی مجموعے ”آگ کی آغوش میں“، ”منزل کی طرف“ اور ”سورج بھی تماشائی“ ترقی پسند نظریات کی خوب صورت عکاسی کرتے ہیں۔ انور کے افسانوں میں سیاسی، مذہبی اور معاشرتی بے انصافیوں کے پہلو بہ پہلو ان کے رد عمل میں پیدا ہونے والی معاشرتی جدوجہد کا رنگ اور جنس، غرض یہ کہ ہر طرح کے موضوعات ملتے ہیں۔ اسی طرح کموڈور سید شہاب حامد ہاشمی اور کیپٹن ارشد محمود کی تخلیقات شگفتہ نثر کے حوالے سے تحسین و تعریف کی حقیقی طور پر حق دار ہیں۔ تحقیق و تنقید کے میدان میں کمانڈر مزمل بیمن صدیقی شہرت رکھتے ہیں۔ انہوں نے اپنی کتابوں ”تاریخ سلطنت مسلمانان روس“، ”سلطنت عثمانیہ کی سیاسی تاریخ“ اور ”فلسطین کا المیہ“ میں اسلامی تاریخ کو موضوع بنا کر کئی ایسے ابواب کھولے ہیں جن پر نہ تو عام تاریخ نگار کی نظر پڑی اور نہ ہی مذہبی محققوں کی ژرف نگاہی کی ان تک رسائی ہو سکی۔

فضائیہ کے گروپ کیپٹن سید فیاض محمود سے اہل علم و ادب بخوبی واقف ہیں۔ وہ پاک فضائیہ کے شعبہ تعلیم کے ناظم کے منصب سے سبکدوش ہوئے۔ بعد ازاں جامعہ پنجاب کے شعبہ ادبی تاریخ سے منسلک رہے۔ ادبی تاریخ کی چند جلدیں ان کی زیر نگرانی تصنیف و تالیف اور ترتیب کے مراحل سے گزریں۔ ”تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند“ کے حوالے سے فیاض محمود نے جملہ ادبیات کا تقابلی نقشہ تیار کیا۔ اس کے علاوہ ہر صدی کا سیاسی، فکری، معاشری، ثقافتی اور ادبی پس منظر مختصراً تحریر کیا۔ فیاض محمود اپنی ادبی سرگرمیوں کے ابتدائی دور میں افسانے بھی لکھا کرتے تھے۔ اردو، انگریزی ادب، تاریخ، تعلیم، نفسیات، فنِ مصوری، خطاطی اور دیگر علوم پر ان کا مطالعہ بہت وسیع ہے۔

تحقیق و تنقید کے میدان میں ظفر علی سید کا نام بھی خصوصی اہمیت کا حامل ہے۔ ”تنقید کی آزاد“ میں شامل مضامین مظفر علی سید کی تنقیدی بصیرت، تجربے اور گہرے مشاہدے کا منہ بولتا ثبوت ہیں۔ تحقیق و تنقید کے اعلیٰ معیار پر انہوں نے ملک بھر کے دانشوروں سے بھرپور داد و وصول کی۔

فضائیہ کے دیگر اہم نثر نگاروں میں سارجنٹ عنایت اللہ، سراج الدین ظفر، سکواڈرن لیڈر کنور ارشاد احمد گروپ کیپٹن نیاز احمد صوفی، سکواڈرن لیڈر عثمان خاور، چیف ٹیکنیشن محمد رفیق شہزاد ادبی حوالے سے شہرت رکھتے ہیں۔ عنایت اللہ بے شمار کتابوں کے مصنف ہیں۔ انہوں نے عسکری تاریخ کے علاوہ بے شمار افسانے بھی لکھے۔ عثمان خاور اپنے سفر نامہ ”ہریالیوں کے دیس میں“ کے حوالے سے شہرت رکھتے ہیں جو اردو کا بہترین سفر نامہ ہے۔ محمد رفیق شہزاد شہیدوں کا تذکرہ لکھنے کے حوالے سے شہرت رکھتے ہیں۔ ان کی مشہور کتاب ”فضائی سرفروش“ ہے جس میں پاک فضائیہ کے شاہینوں کو خراج تحسین پیش کیا گیا ہے۔

فوج سے وابستہ بیشتر نثر نگار ایسے بھی ہیں جن کی اب تک کوئی کتاب تو منظر عام پر نہیں آئی تاہم ملک کے موقر رسائل و جرائد میں ان کی تحریریں شائع ہوتی رہتی ہیں۔ چند اہم نثر نگاروں میں

بریگیڈیئر سید کرار حسین، بریگیڈیئر خالد نذیر، بریگیڈیئر ایس ایم سبطین جمعفری، کمانڈر فراست علی، کمانڈر جمیل اختر، کرنل سیف اللہ، کرنل سرفراز نعیم، کرنل سید جی بی شاہ بخاری، لیفٹیننٹ کرنل عبدالرحمن جامی، لیفٹیننٹ کرنل صالح نصر سعدی گیلانی، لیفٹیننٹ کرنل محمد اطہر سلطان، لیفٹیننٹ کرنل طاہر حسین شاہ، لیفٹیننٹ کرنل حمید سرور، لیفٹیننٹ کرنل عامر رضا، لیفٹیننٹ کرنل کامران سعادت، لیفٹیننٹ کرنل گل افسرخان، لیفٹیننٹ کرنل سعید اقبال، لیفٹیننٹ کرنل محمد آصف جمال خان، لیفٹیننٹ کمانڈر شجاعت حسین، لیفٹیننٹ کمانڈر ثاقب حسین، لیفٹیننٹ کمانڈر شکیل احمد شیخ، میجر سراج احمد، میجر ڈاکٹر ظہیر احمد گل، میجر آصف جہانگیر راجہ، میجر محمد محمود خان، میجر سید امین علی گیلانی، میجر نعیم ارمغان، میجر محمد اکرم رضا، میجر نعیم صفدر، میجر شہباز احمد، میجر محمد علی، میجر سجاد حسین، میجر نوید الطاف، میجر عاصم حسین، سکواڈرن لیڈر عطا محمد، کیپٹن شاہد عمران، کیپٹن نعمان عدیل، کیپٹن محمد انصار، کیپٹن امجد علی اکرام، کیپٹن نور شیر خان، کیپٹن محمد عثمان، کیپٹن بالاچ بلوچ، سب لیفٹیننٹ خالد محمود، سب لیفٹیننٹ محمد تسعین آفاق، لیفٹیننٹ محمد داؤد نیازی، لیفٹیننٹ محمد وقاص، لیفٹیننٹ ہمایوں شاہد، صوبیدار غلام حسن، نائب صوبیدار محمد ہارون، سگنل مین عمران، لانس نائیک سجاول خان، لانس نائیک طارق نعیم وغیرہ شامل ہیں۔

مجموعی طور پر یہ کہا جاسکتا ہے کہ عساکر پاکستان نے اپنے فرائض منصبی کے انجام دہی کے ساتھ ساتھ، اُردو ادب کے لیے بھی ناقابل فراموش کارنامے سرانجام دیئے ہیں اور یہ کہا جاسکتا ہے کہ خدمت در خدمت کے نتیجے میں پیدا ہونے والے اس ادب کو اُردو ادب کی کوئی بھی تاریخ آسانی کے ساتھ نظر انداز نہیں کر سکتی۔ نہ صرف نظر انداز نہیں کر سکتی بلکہ اس کے تحت عساکر پاکستان کی تخلیقی عظمت بھی اُسی طرح دنیا کو اپنی جانب متوجہ کرتی رہے گی جس طرح پاکستان کا پرچم دنیا کو اپنی جانب متوجہ رکھتا ہے۔ مزید برآں اگر ادبی تجزیہ نگاری کو قومی جذبے کی عینک سے بھی دیکھا جائے تو ایک لحاظ سے عسکری ادب، ادبی دنیا میں اسی مقام ممتاز پر جلوہ فگن نظر آنے لگے گا جس طرح تمغوں کی دنیا میں نشان حیدر ہے۔

Majallah Tahqiq
 Research Journal of
 the Faculty of Oriental Learning
 Vol: 33, Sr.No.87, 2012, pp 05 – 16

مجلة تحقيق
 مجلة كلية علوم شريعة
 جلد 33 أبريل – يونيو 2012، شماره 87

Prophet Muhammad's Wife Ayesha

Her age at the Time of Marriage

*Dr. Muhammad Zaid Malik

Abstract:

Recent attacks upon Islam and Prophet Muhammad (Peace Be Upon Him) by some western faith traditions has been most unfortunate. Belief in Islam by over 1.2 Billion Muslims, 1/5th of the total human population is a shiny example of the contributions of Islam and Prophet Muhammad. With the Grace of God, the number of the Muslims and their reverence for Prophet Muhammad will continue to grow till The Last Day. It is doubtful that the attackers of Islam and their contributions will be remembered even as a blip on the vast horizon of human history. Our time will be much better spent sharing the message of our own faith traditions, in an environment of mutual respect, rather than making erroneous and hate-filled remarks about others.

Background: Muslims believe that God Almighty has provided the same guidance to all of humanity, i.e. starting with the first human being Adam, a prophet of God, through the ages to prophets Noah, Abraham, Ishmael, Isaac, Jacob, Joseph, David, Solomon, Moses, Jesus, and Muhammad – peace be upon them all. That guidance is Islam or submission to the Will of God. Muslims believe, not only in The Ten Commandments, but also believe in the authentic teachings of all of the prophets. They believe that God Almighty gave the 'Torah' to Prophet Moses, the 'Zaboor' to Prophet David (parts of which are available today in the 'Psalms of

* أستاذ مساعد، مركز الترجمة، جامعة الملك سعود الرياض المملكة العربية السعودية

David'), the 'Injeel' or the 'Gospel' to Prophet Jesus, and the 'Qur'an to Prophet Muhammad. The Qur'an refers to the Jews, and the Christians as "People of the Book" – because each of them is the recipient of Guidance from God Almighty in the form of a scripture.

Prophet Muhammad was born in the city of Mecca, currently in Saudi Arabia, in the year 571 A.D. His father died six months before his birth, and his mother died when he was six years old. After his mother's death, his grandfather took care of him, and upon his death, Prophet Muhammad's uncle Abu Talib acted as his guardian. Prophet Muhammad became a merchant and used to travel with caravans to Syria and to other places. His people, the Pagans of Mecca, gave him the nickname of *Al-Amin* or 'The Trust Worthy'. At age 25, he married a businesswoman who was forty years old at that time. They had two sons and four daughters. Both of their sons died at a very early age. In 610 A.D., when Prophet Muhammad was 40 years old, the angel Gabriel brought him the first message of The Holy Qur'an, and gave him the news that God Almighty had chosen him to be His Messenger and servant. The first person to believe in Prophet Muhammad's appointment as a Prophet and in the revelation received by him was his wife Khadija, and the second person was his cousin, Ali.

Abu Bakr was the 3rd person to accept Islam. He was a very successful businessman at the time. He and Prophet Muhammad had been friends since their childhood, and had thus known each other all of their lives. When Prophet Muhammad told Abu Bakr about angel Gabriel's visit, Abu Bakr replied that he (Muhammad) was the most honest person he knew, and thus had no reason to doubt his word.

In 610 A.D., Pagan tribes that believed in many gods inhabited Mecca. It was one of the most corrupt societies of the time, where the rich exploited the poor, the women were treated as chattel, and upon the death of their husband, the eldest son inherited his father's other wives. It was a common practice of some of the tribes of Arabia to bury their infant daughters alive in sand to get rid of them.

Prophet Muhammad preached that there was only one God, Allah (Arabic word meaning The Only True God), the same name used by the Christian Arabs of the time and of today to refer to God Almighty, and that he (Muhammad) was a Messenger and servant of God. He also preached that the rich should not exploit the poor, that there was life after death, that everyone will be held accountable for his or her deeds of this life, that women were to be treated with dignity and could not be inherited, that infant daughters ought not to be killed, that all were equal in the sight of God regardless of their gender or color, and that the best among them were those who practiced piety. This was a message that threatened the entire fabric of the Meccan society of the time.

The leaders of Mecca tried their best to dissuade Prophet Muhammad from preaching God's message, but to no avail. They persecuted him, his family, and his followers. In order to stop him, they offered to give him any amount of money he desired, the most beautiful girl in the Arabian Peninsula to marry, and even offered to accept him as their king. Prophet Muhammad's reply to their offer was that if they placed the sun on his one hand and the moon on the other, he would not stop preaching the message of Islam.

In 618 A.D., after eight years of Prophet Muhammad spreading his message regardless of the persecution, the Meccan leaders decided to get rid of the Muslims, once and for all. They destroyed all property and homes of the Muslims, and exiled them to the desert outside the city of Mecca. The Meccans were ordered not to trade with Muslims or have any contact with them. Muslims endured this hardship of living in the open hot Arabian Desert for three years, with little and at times no food. It was during this period of exile that many Muslim men, women, and children perished. The Prophet's beloved wife for 25 years, his closest friend, confidant, and mother of his children, Khadija, died in 621 A.D.

Prophet Muhammad was 50 years old at the time of his wife Khadija's death, and had till then lived a monogamous life. Sometime after Khadija's passing, Prophet Muhammad married a

relatively aged woman, named Saudah. It was 622 A.D., when Prophet Muhammad and Muslims migrated from Mecca to Medina, a city 275 miles North of Mecca. This migration is referred to as Hijra, and marks the beginning of the Islamic Calendar. The Islamic Calendar is a lunar calendar, which is 10 days shorter than the Gregorian calendar.

Ayesha, the Youngest Daughter of Abu Bakr: Al-Tabari, a famous historian for the era, writes in his treatise that Abu Bakr, Prophet Muhammad's Childhood friend, the successful businessman, the 3rd person to accept Islam, and the one that had endured the hardships alongside Prophet Muhammad, had four children; Ayesha being the youngest, and all four of them had been born during the Pre-Islamic period, i.e. prior to 610 A.D.¹ Al-Tabari also writes, that before the first migration in 613 A.D., when some of the Muslims were ordered by Prophet Muhammad to go and live in Abyssinia, under the protection of a Christian ruler in order to avoid persecution by the pagans in Mecca, Abu Bakr had planned to marry Ayesha to Jubayer bin Mut'im to whom she was engaged. But fearing persecution from Quraish, the strongest tribe in Mecca and the fiercest enemy of the Muslims, Mut'im refused and his son Jubayer had to break his engagement with Ayesha. Obviously at that time (613 A.D.), Ayesha was ready to take on the responsibilities as a wife, possibly at 9-10 years of age. ***This would place Ayesha's year of birth to be 603-604 A.D.***² (It may be interesting to note here that until 1889, marriage of a 10-year old girl could be registered anywhere in the United States, at which time the State of California raised the age to fourteen. It was not until 1913 that this age was raised to eighteen.)

Several other historians also place Ayesha's year of birth to be between 602- 604 A.D. There is a consensus among many historians about a narration by Asma, an older sister of Ayesha, that she was ten years older than Ayesha. It is reported that Asma died at age 100, in 73 Hijra (About 692 A.D.) This places Asma's year of birth to be 592 A.D., and of Ayesha's to be 10 year later, around 602 A.D.^{3,4,5}

One of the most prominent scholars of Islam, Imam Ahmad ibn Hanbal, (d. 855 A.D.), founder of the Hanbali School of Thought in Islam, reports that after the death of Khadijah, Khaulah came to Prophet Muhammad and suggested that he marry again. She had two propositions for the Prophet: a virgin (*bikr*), or a woman who had been married before (*thayyib*). Khaulah named Ayesha as the virgin (*bikr*) candidate.⁶ It is common knowledge that the term *bikr* in the Arabic language refers to a well-groomed unmarried lady and not to a little girl.

According to many narratives, Ayesha participated in the battles of Badr and Uhud that took place during the second and the third year of Hijra respectively. These battles were fought outside the city of Medina, when Meccan pagans attacked the Muslims who had taken refuge in Medina. No one younger than 15 was allowed to accompany the Muslim army when they went out to the mountain site of Uhud, in order to stop the invading army from getting in to the city of Medina. This applied across the board to all participants, men and women alike. Had Ayesha been younger than 15 at the time, she would not have been allowed to accompany the Muslim army. Since there were so few Muslims in those days, it was common for Muslim women to accompany the men to provide water and to take care of the wounded. The battle of Uhud took place during the 3rd year after Hijra (About 624 A.D.), and Ayesha's marriage with Prophet Muhammad took place at the end of the 2nd year of Hijra (623 A.D.).

Based upon the historic evidence presented above, there can be no doubt that Ayesha was born between 602-604 A.D., and was 19-21 years old at the time of her marriage to Prophet Muhammad in about 623 A.D.

Let us look at one final argument that is most compelling about the fact that Prophet Muhammad could not have married Ayesha had she not been of marrying age.

Ten years prior to Khadija's death, Prophet Muhammad receives revelation from God, that he, Muhammad, is the Messenger of

God, and that he is to reform humanity. Had he been motivated by greed or human desires, he would have gladly accepted the most generous offers made by the leaders of Mecca, of money, women, and even kingship, instead of continuing to convey the message of Islam and be persecuted. He suffered hunger, humiliation, and the death of two of his children, his beloved wife, and uncle Abu Talib, during this period of persecution in Mecca. Having endured all that, and after suffering personal injury and loss of his uncle, Hamza, in the battle of Uhud, while defending their new home city of Medina, it is inconceivable that he would marry an under-age girl in direct violation of the divine guidance in Verse 6 Chapter 4 of the Holy Qur'an. In this Verse, God Almighty clearly defines the "age of marriage" to be such that the parties (male as well as the female) have reached the "age of sound judgement in them."

Let us look at it from Abu Bakr's perspective. According to the Arab tradition as well as the newly implemented Islamic Law, in order for a marriage to take place, besides an agreement between the parties, permission of the bride's father or another guardian was required. This safeguard is intended to make sure that no one takes advantage of a woman that may not be able to protect herself or her interest in a marriage. Consequently, Ayesha's marriage could not have taken place without her father's permission and approval. Abu Bakr was no flaky guy either. He had been a wealthy businessman.

Around the year 623 A.D., during the 2nd year after Hijra, it is highly unlikely that these two old men in their fifties, who have been friends all their lives, in total violation of the society's norm, and of the divine law that they had recently accepted, (that in order for a marriage to take place, the parties have to be mature enough to have reached the "age of sound judgment" so as to take care of their interests under the marriage agreement), would decide that one of them is to let the other marry his youngest under-age daughter. This would have been a sure way to destroy all of the achievements of the last 14 years, and become a laughing stock of the Arabian peninsula, instead of

continuing to build an Islamic society that could be a model for humanity for all times to come. No such thing ever took place. It was during the next 8 years that the Muslims took over Mecca without any fighting, forgave all of their enemies for their excesses, and built an empire that stretched from Yemen in the south to the border of Syria in the North by the time of Prophet Muhammad's death in 11 Hijra (632 A.D.).

Two other facts of history may be of interest to the readers: (1) Ayesha lived for 48 years after prophet Muhammad, and was the greatest teacher of Islam besides the Prophet. After the Prophet's death, Ayesha continued to teach Islam. She narrated two thousand two hundred and ten (2,210) Hadith (sayings) of the holy Prophet. Abu Musa al-Ash'ari, one of the most prominent Muslims of the time says: " We the companions of the holy Prophet used to ask Ayesha about those matters that were difficult for us to understand".⁷ Ayesha died in 678 A.D. at age 74. (2) Prophet Muhammad did not designate his successor. After his death, the people chose Abu Bakr as their ruler (what a lesson in democracy in the year 632 A.D.), who ruled until his death in 13 Hijra (634 A.D.).

What remains to be answered is where did this story of Ayesha's marriage at age 6 or 9 originate?

Muslims believe that the Holy Qur'an is the actual word of God as it was revealed to Prophet Muhammad through the Archangel Gabriel over a period of 23 years. The Qur'an was revealed to Prophet Muhammad sometimes in the form of a single verse or at other times as several verses. Prophet Muhammad dictated these verses to several scribes who recorded them with the utmost care. The Qur'an was revealed in Arabic, the language spoken by Prophet Muhammad, and the people around him. The Qur'an that is available today anywhere in the world is exactly the same Qur'an in its entirety in the original language. It has been translated into many languages, and each of these translations is referred to as the "Translation of The Meanings of The Qur'an," and not The Qur'an itself. In Verse 9 Chapter 15 of The Qur'an,

God Almighty promises to guard The Qur'an from corruption. Consequently, Muslims have no doubt about the authenticity of what they find in the Qur'an.

The word 'Hadith' or 'Sunnah' means 'traditions': sayings, actions, and all other things done in the presence of Prophet Muhammad to which he did not object (tacit approvals). In the early years of his prophethood, Prophet Muhammad stopped people from writing down his personal statements and his actions. The Prophet's concern was that, with the passage of time, a recording of his personal statements and actions might get mixed with the verses of The Qur'an that were being revealed to him and were being recorded. However, when the Prophet was certain that enough steps had been taken to protect the integrity of The Qur'an, then he allowed the recording of his statements, his actions, and all such things done in his presence to which he did not object.

The Hadith (traditions) recorded during the lifetime of Prophet Muhammad can be divided into the following three groups:

1. The Hadith dictated by the holy Prophet as his formal orders, like the orders and instructions sent by the Prophet to his governors in Yemen, Najran, Hadramaut, and Bahrain. This group also includes his important sermons that he delivered at various occasions and the letters that he sent to the Chiefs of Arabian tribes, and to the rulers of other states and empires of the time.
2. The Hadith that were recorded in the presence of Prophet Muhammad and with his permission, like the collection by Abdullah bin Amr, namely *Sahifa as sadiqah* (the Authentic Collection) and other collections by different companions. Abdullah writes in this collection, "I used to write each and every thing I heard from the holy Prophet, so much so that some of the elder companions said to me: the holy Prophet is but a human being, some times he is angry and some times in a good mood and you write every thing, so I stopped writing. The holy Prophet noticed that and asked me why I stopped it. I

told him the reason and he said: "Write every thing, I swear by Him in Whose Hand my soul is that nothing comes out of this mouth except the Truth".

3. The Hadith that were recorded by Prophet Muhammad's companions after the conclusion of their meetings with the Prophet, like the collections of Hadith by: Anas bin Malik, Abu Hurairah, Abu Bakr, Rafi bin Khadij, and many others.

Until the end of the first century of Hijra calendar, there was no problem about the authenticity of the Hadith literature as majority of the companions of the Prophet lived approximately 3/4th of that century. The last companion of the Prophet died in the year 93 Hijra (712 A.D. Approx.). *The Prophet Muhammad once said, "My century is the best century, then is one that follows it and then is one that follows it, and after that people will start lying and taking false oaths." He also said, "There will be liars at the end of time and they will relate such Hadith to you that you and your forefathers would have never heard of. So beware of these people."*

It was shortly after the death of the last of the companions of the Prophet that some people started fabricating some Hadith and attributing them to Prophet Muhammad. It was during and following this period that Muslim scholars developed a methodology to validate the authenticity of a Hadith. Now each Hadith has to be reliably supported by a chain of transmitters leading directly back to the Prophet himself. The chain must be most stringently examined. And if the chain is broken, or if any one of its links could be shown to be a weak link, the Hadith must be rejected. Hence a new science of Asma-ur-Rijaal (Science of the biographies of the transmitters of Hadith) came in to existence, and some 500,000 biographies were written.

The early Islamic scholars established the following criteria for Sahih (authentic) Hadith:

1. The chain of the narrators must be unbroken.

2. All of the narrators in the chain must be people of integrity and piety.
3. All of the narrators in the chain must be either greatly or acceptably proficient narrators.
4. The narration must not contradict stronger reports or narrations.
5. There can be no hidden damaging defect in the chain and/or in the text of Hadith, e.g. if it were discovered that a mistake was made by one of the narrators.

Those Hadith that could not meet the above criteria were called Da'eef (weak) Hadith and were considered suspect. And if it was proven that any of the narrators in any chain had ever told a lie, while narrating a Hadith, all Hadith coming from that chain were rejected and called Mau'doo (fabricated) Hadith.

The narration that mentions Ayesha's age, at the time of her marriage with Prophet Muhammad, does not meet standard # 5 listed above. That narration had come from a single person, Hisham bin Urwah, narrating the story on the authority of his father, Urwah. Despite the abundance of information available during the 71 years that Hisham bin Urwah lived and taught in Medina, it is rather odd that no one else—not even his famous pupil Malik bin Anas (d.795 A.D), the founder of the Maliki School of Thought in Islam, reported Ayesha's age from Hisham in Medina. Furthermore, all the narrators of this Hadith were Iraqis, since Hisham is reported to have moved to Iraq in his later years.

Yaqub ibn Shaibah, an early scholar of Islam wrote: "Narratives reported by Hisham are reliable except those that are reported through the people of Iraq". Malik ibn Anas (d. 795 A.D.), a student of Hisham in one of the most well known books on the lives and reliability of the narrators of the traditions of the Prophet, discredited all narratives of Hisham that were reported through the people of Iraq.⁸

Al-Dhahabi writes in a book on the life sketches of the narrators of the Hadeeth: *“It is reported that Hisham bin Urwah’s memory suffered in his later years to the extent that the traditions reported from him could not be trusted.”*⁹

CONCLUSION: In light of the above discussion, there can be absolutely no doubt that any narration stating that Ayesha was 6-9 years old at the time of her marriage to Prophet Muhammad, is inaccurate. On the other hand, there is overwhelming evidence that suggests that Ayesha was 19-21 years old at the time of her marriage.

REMARKS: *The Qur’an provides excellent guidance, for Muslims as well as Non-Muslims, in regard to respect for each other, and inviting others to whatever one may happen to believe. Translation of Verse 13 Chapter 49 of The Qur’an reads, “O mankind! We created you from a single (pair) of a male and a female, and made you into nations and tribes that you may know and honor each other (not that you may despise each other). Indeed the most honorable of you in the sight of God is the most righteous of you.” And then in Verse 125 Chapter 16 of The Qur’an, God Almighty advises us, “Invite (all) to the way of thy Lord with wisdom and beautiful preaching; and argue with them in ways that are best and most gracious: for thy Lord knoweth best, who have strayed from His Path, And who receive guidance.”*

Notes

1. Al-Tabari, Tarikh-al-umam wal muluk (History of Nations And Kings), (Beirut: Dar-al-Kutub al_ 'Ilmiah, 1987, Vol 2, P351.
2. Habib-ur-Rahman Kandhalwi, Tehqiq-e-umar e-Siddiqah e-Kainat (Research Paper About Ayesha's Age), (Karachi: Anjuman Uswa-e-hasanah) Urdu, p.38
3. Al-Dhahabi, Seyar A'la'ma'l-nubala' (Biographies of Noble Personalities), (Beirut: Mu'assasatu'l-risalah, 1992) Arabic, Vol. 2, p.289
4. Ibn Kathir, Al-Bidayah wa'l-nihayah (The Beginning And The Ending), Maktabah al-Ma'arif, no date, Vol 8, P 346.
5. Ibn Hajar Al-Asqalani, Taqribu'l-tehzib, (Lucknow: Bab fi'l-nisa' harfu'l-alif) Arabic, p. 654
6. Ahmad ibn Hanbal, Musnad (A compilation of Hadith or Traditions of the Prohet in sequence by the narrators), (Beirut: Dar Ihya al-turath al-'arabi) Arabic, Vol 6, p.210
7. Muhammad ibn 'Isa al-Tirmidhi, Jami al- Tirmidhi, (A great collection of Hadith literature. See chapter on: Virtues of Ayesha), Nashr al-Sunnah, no date, Pakistan.
8. Ibn Hajar Al-'asqala'ni, Tehzibu'l-tehzib, (Dar Ihya al-turath al-Islami) Arabic, Vol. 11, p. 48-51
9. Al-Dhahabi, Mizanu'l-ai'tidal, (Sheikhupura: Al-Maktabatu'l-athariyyah) Arabic, Vol 4, p. 301